



ویژه‌نامه‌ی روز جهانی مبارزه علیه کار کودک

انجمن حمایت از کودکان کار - خردادماه ۱۴۰۲

به نام آن که جان را فکرت آموخت

سرمقاله: به سکوت سرد زمان / ۴

این بچه‌ها، سرمایه‌های ایران هستند / ۶

من، ایران را دوست دارم / ۱۵

پروانه‌ها، به سرخی زخم‌هایی نشینند / ۱۹

انجمن به من یاد داد آدم خوبی باشم / ۲۱

ستاره‌های بزم / ۲۶

دیده‌بانی از حقوق کودکان، ضرورتی که هر لحظه دیرتر می‌شود / ۳۰

ضرورت حرفه‌آموزی برای کودکان کار / ۳۲

بچه‌ها نباید کار کنند؛ بیانیه‌ی کودکان کار انجمن حمایت از کودکان کار به مناسبت روز جهانی مبارزه با کار کودک ۳۵/۱۴۰۲

ایجاد دسترسی به آموزش رایگان و با کیفیت برای همگان، از وظایف مسلم همه‌ی دولت‌ها است؛ بیانیه‌ی انجمن حمایت از کودکان کار به مناسبت روز جهانی مبارزه با کار کودک ۳۷/۱۴۰۲

گزارش عملکرد اجرایی انجمن حمایت از کودکان کار در سال ۳۹/۱۴۰۲



ویژه‌نامه‌ی روز جهانی مبارزه با کار کودک
خردادماه ۱۴۰۲

سردبیر: فرشته فرمند حبیبی

دبیر اجرایی: نگار ماهری

مدیر هنری: حسین عناصری

صفحه‌آرا: ساغر لرستانی

هیات تحریریه: فرزانه علیدادی، زهرا

زمانی، مهرنوش ملایی و نگار ماهری

از شما عزیزی که ویژه‌نامه را مطالعه

می‌فرمایید، خواهشمندیم تا نظرات خود

را به اطلاع واحد ارتباطات انجمن حمایت

از کودکان کار به نشانی پست الکترونیک:

pr@apcl.org.ir و یا شماره‌ی تلفن:

۰۹۱۰۵۳۶۸۹۱۴ ارایه فرمایید.

به سکوت سرد زمان

قاسم حسنی؛ عضو هیات امناء، مدیره و مدیرعامل انجمن حمایت از کودکان کار

متأسفانه شرایط امروز کودکان بهم مانند شرایط بسیاری از مردمان این سرزمین، شرایطی بسیار تلخ است و اگر همه‌ی ما به خود نیاییم و شرایط عمومی را به نفع کودکان تغییر ندهیم بی‌تردید برای همیشه در پیشگاه تاریخ سرافکنده و شرمسار خواهیم ماند. برای بازیابی مسیر درست جا دارد ضمن بازنگری جدی در سیاست‌ها و غفلت‌هایی که باعث این شرایطند، تلاش همه‌ی کسانی که با کنش عاشقانه‌ی خود در آن روزها، خالق چشم‌اندازهای زیبای نوع‌دوستی و احساس مسوولیت در قبال دیگر هم‌نوعان بودند را ارج نهمیم و در مقابل پایداری و از خودگذشتگی تمام کسانی که در ارتفاع شکوه‌ناک فروتنی، هم‌چنان در مسیر ساختن فردایی بهتر برای کودکان این دیار تلاش می‌کنند سر تعظیم فرود آوریم.

صبح جمعه بود و سکوتی دلگیر همه‌ی کوچه‌های شهر را پر کرده بود. صبح‌های جمعه به‌طور معمول به صورتی خیلی آرام چنین حسی را با خود به همراه دارد. به‌خصوص در جمعه‌های سرد زمستان که این حس غریب با سرمای سربی صبحگاهی با هم در می‌آمیزند و فضایی غمگانه‌تر را به‌وجود می‌آورند.

ولی گویی آن جمعه، با بقیه‌ی جمعه‌ها خیلی فرق داشت، مثل این‌که هوای امروز خیلی دلگیرتر از دیگر جمعه‌ها بود. شاید در آن ساعت‌ها هیچ‌کس نمی‌دانست ریشه‌ی این غم غریب کجاست، البته ساعتی پیش، وقوع زمین لرزه‌ای با بزرگی ۶٫۶ دهم ریشتر در شهر بم را اخبار گفته بود، ولی هنوز ابعاد آن مشخص نشده بود و به قول برشت که می‌گوید: «آن‌که می‌خندد، هنوز خبر هولناک را نشنیده است...»، شاید همه سعی می‌کردند این سکوت تلخ را، تنها به جمعه بودن آن نسبت دهند و نه چیز دیگر، تا این‌که رفته رفته آفتاب بالا آمد و اخبار رسیده از ابعاد هولناک فاجعه پرده برداشت. فاجعه‌ای که منجر به از دست رفتن جان‌های عزیز بسیاری که جمعیت آن را بین ۲۵ تا ۵۰ هزار نفر برآورد کرده‌اند، شده بود. هنوز به خوبی یادمان هست که صبح روز بعد از زلزله، خانم بناءساز در اولین زنگ تفریح بچه‌های انجمن را جمع کرد و پس از اشاره به زلزله‌ی بم برای آن‌ها درباره‌ی اهمیت نوع‌دوستی و کمک به یکدیگر و نیز ضرورت یاری‌رسانی به یکدیگر در روزهای دشوار صحبت کرد.

ساعت حدود ۸ شب روز شنبه، ششم دی ماه سال ۱۳۸۲، اتوبوسی را که انجمن برای کمک‌رسانی و اعزام نیرو به بم تدارک دیده بود، آماده‌ی حرکت بود. اعضای اولین تیم اعزامی به بم، ده نفر از نیروهای انجمن بودند که کمک‌های مردمی جمع‌آوری شده را نیز بار اتوبوس کردند و به طرف بم راه افتادند و این سرآغازی بود برای شروع فعالیت‌های انجمن حمایت از کودکان کار، در شهرستان بم. سرآغازی که از همان نقطه‌ی نخست تا همین امروز که نزدیک به بیست سال از حضور نیروها و همکاران انجمن در مدرسانی به کودکان بم می‌گذرد، همواره پر از خاطرات تلخ و شیرین و رخداد‌های با شکوه بوده است. هنوز به خاطر داریم که بسیاری از کودکان انجمن چگونه ما را غافل‌گیر کردند و چه حضور جانانه‌ای در این ابراز همدلی داشتند. بچه‌هایی که در غروب آن روز، با خود بسته‌های کوچک ماش، برنج، نخود، لوبیا و ... را همراه آورده بودند برای این‌که انجمن به آسیب‌دیدگان از زلزله برساند.

یا تعدادی از بچه‌ها که مجموع درآمد آن روز خود را که در آن زمان شصت و هشت هزار و چهارصد و بیست تومان بود، روی هم گذاشتند و تقدیم کودکان بم کردند و محمد که هرگز فداکاری آن روزش را فراموش نمی‌کنیم. محمد در حالی که خود کفشی به پا نداشت و با دمپایی به سر کار می‌رفت، در آخرین دقایق قبل از حرکت خود را به اتوبوس رساند و در حالی که یک جفت کفش نو در دست داشت آن را به مسوول جمع‌آوری کمک‌ها تحویل داد و گفت: «سلام مرا به بچه‌های بم برسانید.»

و این آغاز عاشقی بود. آغازی که هرگز پایانی نیافت و امید داریم که هرگز پایان نیابد. این روزها نزدیک به بیست سال از حضور انجمن حمایت از کودکان کار در میان کودکان بم می‌گذرد. در تمام این بیست سال همکاران انجمن در روزهای سخت کنار کودکان بوده در تلخ‌کامی‌ها در غم آنان نشستند و در روزهای خوش پا به پای شادمانی‌های‌شان پای کوبیده‌اند.

زلزله‌ی بم جدا از همه‌ی تلخ‌کامی‌ها، در خود تجربه‌ای بزرگ و ملی همراه داشت. تجربه‌ای که به واسطه‌ی حضور داوطلبانه و پر شور افراد و سازمان‌های غیردولتی و نیروهای داوطلب پرشمارشان رنگ گرفته بود. ظرفیت‌های داوطلبانه‌ای که یکایک‌شان سرمایه‌های بی‌بدیل این سرزمین بوده و هستند که به یقین می‌توان گفت بدون حضور و مشارکت آنان، به‌طور تقریب هیچ برنامه‌ی توسعه محوری به نتیجه‌ی مطلوب نخواهد رسید.

درس‌آموزی و بهره‌گیری از تجربه‌ی ارزشمند حضور ظرفیت‌های غیردولتی در مقابله با پیامدهای زلزله‌ی بم، می‌توانست الگویی باشد برای مواجهه با بسیاری از مشکلاتی که هم اکنون کشورمان در گستره‌ی ملی با آن دست و پنجه نرم می‌کند. ولی دریغ و تأسف که این ظرفیت بزرگ به جای آن‌که در پرتو اعتماد متقابل بالنده شود در استیلای



سکوت سرد زمان، قربانی سوء تفاهم‌ها و کوچک‌اندیشی‌ها شده و به حاشیه رانده شده‌اند و امروز، انجمن حمایت از کودکان کار به دنبال آن همه شور و حضور نیروهای داوطلب و سازمان‌های غیردولتی نو پا در شهر بم، جزو معدود تشکل‌هایی است که هم‌چنان در آن شهر حضور دارد و تلاش می‌کند، با بهره‌گیری از تجربه‌های ارزشمند این سالیان، هم‌چنان در کنار کودکان بم بایستد و به سهم خود تلاش کند، حتا تعداد اندکی از آنان را نجات دهد. کودکانی که غفلت امروز هر یک از ما، فردایی گران را برای آنان و برای همه‌ی ما در برخواهد داشت. متأسفانه شرایط امروز کودکان بم مانند شرایط بسیاری از مردمان این سرزمین، شرایطی بسیار تلخ است و اگر همه‌ی ما به خود نیاییم و شرایط عمومی را به نفع کودکان تغییر ندهیم بی‌تردید برای همیشه در پیشگاه تاریخ سرافکنده و شرمسار خواهیم ماند. برای بازیابی مسیر درست، جا دارد ضمن بازنگری جدی در سیاست‌ها و غفلت‌هایی که باعث این شرایطند، تلاش همه‌ی کسانی که با کنش عاشقانه‌ی خود در آن روزها، خالق چشم‌اندازهای زیبای نوع‌دوستی و احساس مسوولیت در قبال دیگر هم‌نوعان بودند را ارج نهیم و در مقابل پایداری و از خودگذشتگی تمام کسانی که در ارتفاع شکوه‌ناک فروتنی هم‌چنان در مسیر ساختن فردایی بهتر برای کودکان این دیار تلاش می‌کنند، سر تعظیم فرود آوریم.



این بچه‌ها، سرمایه‌های ایران هستند

گفت و گو: فرشته فرهمند حبیبی

دوازده سال است که بی‌وقفه، با فراز و فرودهای بسیاری که در مسیر مبارزه با کار کودک وجود دارد، پای کودکان کار ایستاده‌ام. اهل جیرفت و فرزند آخر در یک خانواده‌ی پر جمعیت است. از هشت سالگی به همراه پدرش کار می‌کرد. کنار بساط پدر آب یخ می‌فروخت. لیوانی دو تومان. یک روز که خیلی خوب کار کرده بود توانسته بود ۵۲ تومان آب یخ بفروشد. آن زمان برای خودش پولی بود. سال‌ها بعد در خانه‌ی پدری خرماهای نخل حیاط را بسته‌بندی می‌کرد. روزی شش ساعت کار می‌کرد. پس از روزهای کودکی و ادامه‌ی تحصیل وارد دانشگاه شد و کارشناسی زبان و ادبیات فارسی گرفت. در تابستان سال ۱۳۹۰ داوطلب بخش کتابخانه‌ی مرکز بزم انجمن حمایت از کودکان کار شد و از مهر ماه ۱۳۹۰ به عنوان مربی پیش‌دبستانی به مرکز بزم انجمن پیوست تا از طریق آموزش با کودکان باشد. پس از پنج ماه از آن‌جا که متعهدانه و اثربخش فعالیت کرده بود، مسوول بخش آموزش مرکز بزم شد و پس از دو سال مسوولیت مدیریت مرکز بزم به وی داده شد.

با «فرگس افشاری پور»: مدیر مرکز بزم انجمن حمایت از کودکان کار، در مرکز بزم به بهانه‌ی نزدیک شدن به بیست سالگی فاجعه‌ی زلزله‌ی بزم و روز مبارزه با کار کودک گفت و گویی انجام دادم. او به همراه همکاران مان در شهر بزم در سال ۱۴۰۲، برای حمایت و آموزش ۲۷۰ کودک کار، کودک آسیب‌دیده و در معرض آسیب در تلاش است. افشاری پور در رابطه با کودکان کار بزم می‌گوید: «کودکان کار بزم با کودکان کار تهران خیلی فرق دارن. درآمد کودکان کار بزم خیلی پایین هست و در روز به اندازه‌ی ساندویچ و نوشابه یا بستنی برایشون باشه، کافیه. بعضی‌هاشون حتا به اندازه‌ی خوراکی هم دستمز دروژانه‌شون نمی‌رسه. بعضی بچه‌ها هم حاضرن گرسنه باشن، ولی برن گیم‌نت بازی کنن.»

در پایان گفت‌وگوی مان نگاه غمگینی کرد و گفت: «این همه آسیب جمع می‌کنیم، بعد می‌ریم تو یک جلسه‌ی کارگروه در فلان اداره بیان می‌کنیم که بچه‌ای رو نجات دادم ترک دادم. پیگیرش شدم. فلان مسوول، یه نگاه می‌کنه و پوزخند می‌زنه و می‌گه: ترکش دادی؟ از یه معتاد حمایت می‌کنی؟»

خب همون معتاد رو حمایت کردم، الان سالمش کردم. می‌گن می‌خوای ساختمان رو بگیری چی کار؟ شما کاری نمی‌کنید توی این ساختمان یه قابلمه گذاشتید قورمه‌سبزی می‌دید دست بچه‌های مردم. این قورمه‌سبزی رو می‌دیم دست یه مادری که نره توی پاتوق، می‌دیم دست بچه‌ای، چشم‌امون هم می‌ذاریم کنارش که اون بچه گرسنه نخوابه با افتخار.»

در مرکز بزم چه گروه هدفی تحت حمایت هست؟

کودکان کار، آسیب‌دیده و در معرض آسیب و چون با مشکلات بچه‌ها آشنا هستیم خانواده‌ها رو هم تحت حمایت داریم.

چه خدماتی به گروه هدف ارائه می‌دین؟

آموزشی، روان‌شناسی، مددکاری اجتماعی، تغذیه، بهداشت و درمان و پیگیری مسایل حقوقی که بیشتر با خودم هست چون آشنایی بیشتری دارم.



گروه هدف بیشتر با چه آسیب‌هایی درگیر هستند؟

بزرگترین مساله‌ای که کودکان ما درگیر آن هستند، اعتیاد است. در خانواده‌ها اعتیاد بیداد می‌کند. اعتیاد پدر، اعتیاد مادر، اعتیاد کودک یا اعتیاد خواهرها و برادرهای کودک. دشواری بیشتر هم این است که معتاد به مواد مخدر صنعتی هستند. متاسفانه، کاش که اعتیاد به مواد سنتی بود.

یکی دیگه از مشکلات فقر مالی هست و تورمی که روز به روز بیشتر میشه و مشکل بزرگ دیگه سوء تغذیه‌ی حاد بچه‌های انجمن در بم هست. فقر، یه مشکل خیلی بزرگیه که بیشتر از اعتیاد دامن بچه‌ها و خانواده‌ها رو گرفته. فقر ناشی از بیکاری و اعتیاد والدین.

تکدی‌گری بچه‌ها بیشتر شده چیزی که در بم خیلی خیلی کم بود و دزدی، عمده‌ی مشکلات گروه هدف هست. یه اتفاق دیگه هم دچارش شدیم، از سالی که کرونا شده متاسفانه نود درصد بچه‌های ما درگیر روابط جنسی شدن. متاسفانه به دلیل نبودن تفریح شرایط سالم خانوادگی و ... باعث شده بچه‌ها به این سمت گرایش پیدا کنن.

پیش از زلزله، ما آسیب‌هایی مثل افسردگی، خودکشی و اضطراب رو در بچه‌ها نداشتیم اما پس از زلزله، خشم، استرس، خودکشی و به خصوص خودکشی در شهرستان بم بیداد می‌کنه. خودکشی در شهرستان بم یک طرف، شهرستانای دیگه‌ی استان، یک طرف. آن قدر فراوان هست که از ۱۱ سالگی شروع میشه که افسردگی، اضطراب و تنش‌های بین خانواده پس از زلزله باعث شده بچه‌ها به خودکشی رو بیارن. یعنی بین بچه‌هایی هست که حاصل ازدواج بازماندگان پس از زلزله هستند. شهری که خوشحال بوده شهری که محل گردشگری بوده شهری که خان‌زاده بوده ولی الان یه شهر افسرده هست.

یه مشکل بزرگ دیگه هم داریم. اون هم ازدواج کودکان هست. خانواده‌ای که سه تا دختر داره و از پس مخارج شون بر نمیاد فکر می‌کنه با ازدواج این دختر، از خونه میره ولی وقتی که دختر ازدواج می‌کنه اون دختر با همسرش بر می‌گرده به خونه، چون جای زندگی نداره و باید اجاره‌نشین باشه. صاحب فرزند میشه. اگه همسرش معتاد و دزد از آب در بیاد که باید طلاق بگیره و دوباره بیاد تو خونه پدر و مادر، با یه فرزند. اگه معتاد باشه با معتادیش می‌سازه البته اگه با مواد سنتی طرف اعتیاد داشته باشه چون با مواد صنعتی معتاد باشه طرف، به خاطر توهم دختر رو دچار خشونت خانگی می‌کنه. من کودک داشتم از بچه‌های انجمن بوده متاسفانه ازدواج کرده و همسرش یه خانم دیگه رو آورده تو خونه و پرده کشیده تو خونه. پسرا هم از سن هفده، هجده سالگی ازدواج می‌کنن و خدمت هم نمی‌رن و به خاطر این که خدمت نمی‌رن کار دولتی هم ندارن. به خاطر این که کارت پایان خدمت ندارن فقط کارگری می‌کنن. بچه‌هایی که ازدواج می‌کنن بیشتر منجر به طلاق میشه با بچه یا بچه‌هایی که رو دست شونه.

از بچه‌های انجمن شده که ازدواج کرده باشن و برگشته باشن انجمن پیش شما با مشکلات شون؟

آره داریم پنج شش تا از بچه‌هامون ازدواج کردن و ازدواج شون ناموفق بوده و انجمن خیلی با پدر و مادرا صحبت کرده. بعضی‌هاشون پدران شون زندان بودن. یه آمار از زمان کرونا داشتیم در مورد ازدواج کودکان، که چهارده دختر از ۱۱ تا ۱۵ سال در دو سال کرونا ازدواج کردن که ۱۱ مورد منجر به طلاق شد، سه دختری دیگه هم زود باردار شدن و ۱۴ تاشون بازمانده از تحصیل شدن و یه دخترمون برگشت. طلاق گرفت چون معدل بیستی بود الان هم تو مدرسه خاص مون داره درس می‌خونه و درسش خوبه و بازم معدل بیستی هست.

چقدر ازدواج بین زنان و دختران و اتباع وجود داره و چه آسیب‌هایی هست؟

ازدواج با اتباع از بعد از زلزله زیاد شد. چون پس از زلزله خدمات‌دهی زیاد شد، مزایای شهرستان بم بیشتر شد و چون بم یه شهر ترانزیتی هست وقتی که اتباع قاچاقی وارد میشن، باید از شهرستان بم گذر کنن، وارد کرمان و شهرهای دیگه بشن و کار هم برای اتباع زیاد بود، حتا از شهرستان‌های بالا برای کار میومدن این‌جا. خیلی ازدواج‌های ناموفق داشتیم از شهرستانی‌هایی که تو شهر خودشون زن و بچه داشتن.

پیمانکارها و کارگرها که برای ساخت و سازهای پس از زلزله وارد شهر بم میشن، با اینکه اون طرف خونه و زندگی داشتن، اومدن این‌جا و مجدد ازدواج کردن که ازدواج‌ها هم ناموفق بودن. زنا رو با یکی دو تا بچه می‌ذارن و میرن و زنا می‌مونن و بچه‌ها. یا کارتن خواب میشن که به هیچ‌وجه پیدا نیستن. نه تو شهر خودشون نه تو شهر بم پیدا نیستن.

پیش از زلزله ما آسیب‌هایی مثل افسردگی، خودکشی و اضطراب رو در بچه‌ها نداشتیم اما پس از زلزله، خشم، استرس، خودکشی و به خصوص خودکشی در شهرستان بم بیداد می‌کنه.

بخش عمده‌ای از این وضعیت یعنی کارگرای ساختمانی افغان هستند که با زنان و دختران ایرانی ازدواج می‌کنند که اقامت‌شون درست بشه، بتونن معامله‌ی ملکی، کالایی، ماشین و اینا رو انجام بدن.

چه اتفاقی می‌وفته؟ خانواده‌شون رو رها می‌کنن؟

خانواده تشکیل نمی‌دن و بچه‌ها بدون شناسنامه هستن و یک‌سری از بچه‌های بدون اوراق هویتی ما بچه‌هایی هستن که حاصل ازدواج دختران و زنان ایرانی با مردان اتباعن. الان هم باز خیلی زیاد شده به‌خاطر این‌که طالبان دوباره افغانستان سر کار اومده. الان سر چهارراه‌ها کودکانی که در حال تکدی‌گری، فروش فال و دعا و ... در بم خیلی زیاد شدن اتباع هستن. یعنی هیچ چهارراهی نیست که سه چهار تا بچه نداشته باشه. که این کار هم عادی سازی میشه. بعد از یه مدتی اون بچه اون طیف خانوادگی و اجتماعی که نمی‌داشته بچه سر چهارراه بره آن‌قدر عادی میشه برای چشم همه که اون رو هم درگیر می‌کنه مثل بحث بازیافت زباله.

برای موضوع خودکشی چه کارایی کردید؟

دوره‌های روان‌شناسی، مشاوره‌ی فردی، ارجاع به روان‌پزشک و... بیشتر بچه‌ها خودکشی می‌اومدن صحبت می‌کردن که تو خونه‌ی ما این اتفاقه و دوست دارم نباشم. دوست دارم نباشم یعنی چی؟ ما این زنگ خطرا رو جدی می‌گرفتیم. به‌طور مثال مادر ساعت ۹ شب تماس می‌گرفت که خانم افشاری دخترم طناب انداخته دور گردنش دخترم با تیغ دستش رو زده. تو باهات صحبت کن فقط حرف تو رو گوش می‌کنه. به‌خاطر همین هیچ‌وقت گوشه‌ام رو سکوت نیست. موردی منجر به فوت شد. متأسفانه کودک بر می‌گرده به خانواده. در قسمت بالای شهر اما توی کانکس زندگی می‌کردن. پدر بیکار تو خونه بود و مادر می‌رفت برای کار. بچه می‌خواد بره حموم خونه‌ی مادر بزرگ، چون فقط اونا حموم داشتن، اما اجازه نداد و در حموم رو به روی بچه بست، ماه بهمن بود و هوا سرد. بچه میره بیرون سرش می‌شوره، زن عموش برآش آب می‌ریخت. خانواده دو برادر روبروی هم تو کانکس بودن، نمی‌دونم بچه سرما می‌خوره یا چه اتفاقی می‌وفته، نامه‌ای می‌نویسه برای مادرش که «این زندگی واقعن زندگی خوبی نیست. دوستت دارم و دوست ندارم غصه بخوری و گریه کنی ولی چون نمی‌تونم و کاری از دستم برنمیاد دیگه نمی‌خوام باشم».

چند سالش بود؟

دختر ۱۵ ساله.

آیا والدین تمایل به کار کردن ندارند یا بستر کار برای اونا فراهم نیست؟

بعضی از مادرها رو ما صلاح نمی‌دونیم برای کار تشویق کنیم چون در محله‌های پراسیبی دارن زندگی می‌کنند و بچه هامون از دست میرن. وقتی که مرد برای کار نمیره و زن مجبور میشه برای کار بره، خانواده یک‌سری آسیب‌های دیگه رو می‌بینن که یکی‌اش آموزش بچه است.

مردان خودکشی تمایلی برای کار کردن ندارند یا زمینه‌ی کار براشون فراهم نیست؟

اگر مردی بخواد برای کار بره، بالاخره کار پیدا می‌کنه.

کشاورزی در شهر بم چه‌طور هست؟

پیش از زلزله در بم کشاورزی بیشتر رونق داشت، چند محصولی بود، الان تک محصولی (خرما) شده و همه‌ی مالکان باغات برای خودکشی کارگر دارن.

قبل از زلزله، کشاورزی بم پر رونق و چند محصوله بود. چرا بعد از زلزله تک محصول شده؟

گرما خیلی زیادتر شده، بارون کمتر داریم قبل‌تر برف می‌دیدیم اما دیگه الان برف نداریم و خشک‌سالی باعث تک محصول و کویری شدن هست. شهرمون رو هنوز هم می‌گن باغ

یک‌سری از بچه‌های بدون اوراق هویتی ما بچه‌هایی هستن که حاصل ازدواج دختران و زنان ایرانی با مردان اتباعن. الان هم باز خیلی زیاد شده به‌خاطر این‌که طالبان دوباره افغانستان سر کار اومده. الان سر چهارراه‌ها کودکانی که در حال تکدی‌گری، فروش فال و دعا و ... در بم خیلی زیاد شدن اتباع هستن. یعنی هیچ چهارراهی نیست که سه چهار تا بچه نداشته باشه. که این کار هم عادی سازی میشه. بعد از یه مدتی اون بچه اون طیف خانوادگی و اجتماعی که نمی‌داشته بچه سر چهارراه بره آن‌قدر عادی میشه برای چشم همه که اون رو هم درگیر می‌کنه مثل بحث بازیافت زباله.



گفت‌وگو ❖

شهر خیلی از خونه‌ها ویلایی بوده دیگه خیلی ساخت و ساز شد خیلی از درخت‌های خرما رو از دست دادیم. کمبود آب و زلزله بزرگ‌ترین دلیل هستن. یکی از دلایل و ریشه‌های کار کودک در بم هم به این موضوع بر می‌گردد. از نظر جغرافیایی تغییراتی تو آب و هوا اتفاق افتاد.

فقری که بچه‌های ما در انجمن با اون درگیر هستن، باعث میشه چه اتفاقی براشون بیوفته؟

باعث سوءتغذیه. در بچه‌های غیرمعتادمون بازماندگی از تحصیل داریم. برای آموزش بچه‌ها خیلی مشکل پیش میاد. بیشتر بچه‌ها رو که پیگیری می‌کنیم میگن بچه‌های دیگه خوراکی میارن اما بچه‌ی من خوراکی نداره نمیره.

بچه مدرسه نمیره و شما بچه رو می‌یارین انجمن؟

بله. بچه‌هایی که تو مدارس دولتی هستن به بچه‌ها گفتیم بعد از این که زنگ مدرسه شون می‌خوره بیان. به‌خصوص بچه‌هایی که مشکل تغذیه دارن. بچه‌ها به‌صورت خودکار میان تغذیه‌هاشون رو می‌خورن و میگن خانم خداحافظ. مدرسی هم که نزدیک به منطقه‌ی آسیب هستن به انجمن نزدیکن چون ما تو منطقه‌ی آسیب هستیم.

وضعیت اعتیاد در بین کودکان چطور است؟

مادری که بارداره و معتاده، بچه‌ای که به دنیا میاره از یک روزگی‌اش معتاد هست. چون از شکم مادر معتاد میشه. بچه‌هایی که از مددجویان انجمن باشن، از همون روز اول تو بیمارستان بستری میشن و شیر خشک‌شون تا دو سالگی با انجمن هست تا که دوباره به اون چرخه‌ی اعتیاد برنگرده. بچه‌ی دوساله‌ای داشتیم که اعتیاد به دود هروئین داشت. این بچه‌ها رو در بیمارستان بستری می‌کنیم و به پرستار خصوصی می‌گیریم. از مادران بچه‌های خودمون که برای اونا هم کارآفرینی بشه. برای پنج تا دوازده شبانه‌روز به مبلغ دویست هزار تومن برای هر شبانه‌روز، تا از بچه‌ها مراقبت کنه. بچه که سالم شد، با خانواده صحبت می‌کنیم. تلاش می‌کنیم تا برای ترک اعتیاد رضایت‌شون رو جلب بشه و کودک‌شون اگه زیر دو یا سه سال باشه، به شیرخوارگاه کرمان و اگه بالای سه سال تا یازده سال باشه به مراکز نگهداری بهزیستی یا شبه‌خانواده‌ها، تحویل داده می‌شن بچه‌ها. اگه کودک در خانواده بمونه، دوباره وارد چرخه‌ی اعتیاد میشه.

مراکز بهزیستی شهرستان بم، بچه‌ها رو تحویل نمی‌گیرن، عیب می‌دونن بچه‌ی معتاد یازده ساله‌ای که انجمن ترک داده و آورده رو تحویل بگیرن. میگن میاد خوابگاه، ممکن هست یه چیزی به بچه‌های داخل مرکز یاد بده. برای این دسته از موارد ما بچه رو به «جمعیت طلوع بی‌نشان‌ها» معرفی می‌کنیم و تو خوابگاه‌های تهران این مجموعه اسکان می‌دیم. به واقع بچه‌های شیرینی تو خوابگاه هستن که چشم انتظارمون، برای ملاقات.

چند مورد داشتید که بچه بعد از ترک اعتیاد و بازگشت به خانواده، دوباره وارد چرخه‌ی اعتیاد شده؟

طی هفت سال (از سال ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۲)، بیست کودک معتاد رو ترک دادیم. که دو برادر رو پارسال هیچ خوابگاهی پذیرش نکرد، مجبور شدم به خانواده تحویل بدم یعنی رفتیم کرمان، بچه‌ها رو دادیم به اورژانس اجتماعی سازمان بهزیستی و متأسفانه از طرف بهزیستی اون‌قدر به خانواده زنگ زدن که بیاید بچه‌هاتون رو ببرید که در نهایت به خانواده بازگشت داده شدن. هیچ خوابگاهی نه در سیرجان نه رفسنجان بچه‌ها رو پذیرش نکردن. گفته بودن بچه‌ها رو به شهرستان‌های هم‌جوار تحویل میدن اما نداده بودن. بچه‌ها دوباره به چرخه‌ی اعتیاد وارد و بازمانده از تحصیل شدن.

بچه‌هایی هم دارید که نمی‌خوان ترک کنن؟

همه‌شون دوست دارن ترک کنن.

گرما خیلی زیادتر شده، بارون کمتر داریم قبل‌تر برف می‌دیدیم اما دیگه الان برف نداریم و خشک‌سالی باعث تک محصول و کویری شدن هست. شهرمون رو هنوز هم میگن باغ شهر خیلی از خونه‌ها ویلایی بوده دیگه خیلی ساخت و ساز شد خیلی از درخت‌های خرما رو از دست دادیم. کمبود آب و زلزله بزرگ‌ترین دلیل هستن. یکی از دلایل و ریشه‌های کار کودک در بم هم به این موضوع بر می‌گردد. از نظر جغرافیایی تغییراتی تو آب و هوا اتفاق افتاد.

چه تعداد از بچه‌هایی که درگیر اعتیاد هستند، میان انجمن و روزانه خدمات دریافت می‌کنن؟
دو تا از چهل نفر

از صد در صد، چند درصد بچه‌ها معتاد هستند؟
بیست درصد.

کودکان بیشتر چه آسیب‌هایی از خانواده‌ها می‌بینن؟

پدر و مادر به عمد کودکان رو معتاد می‌کنن و غرورشون رو می‌شکونن تا برای تکدی‌گری اونا رو بیرن. چون بچه‌ای که معتاد شده دیگه غروری نداره و می‌تونه همه جا دستش رو دراز کنه یا حتا بچه‌ی سالم داریم که مادرش اونو می‌ذاره روی شونه‌هاش و میگه بچه‌ی من گرسنه است و پول و مواد غذایی می‌گیرن. پسری داشتم که روز پنجشنبه فرار کرده و اومده و میگه من دیگه خونه بر نمی‌گردم. اگه برگردم بابام نمی‌ذاره. من اومدم که خونه نرم. الان چهار ساله که خودش و برادر هفت ساله‌اش که معتاد بودن، تو خوابگاه هستن. باهاش در ارتباط هستم. تماس می‌گیره نیازهاش رو به ما میگه. اول میگه مللم (معلم) دلم برات تنگ شده.



کودکان کار، در شهر بم درگیر چه مشاغلی هستن؟

سی‌سی‌بافی (چیلوک‌ریسی)، خرما تکونی، بسته‌بندی خرما، هرس کردن درختان، کار کردن در تعمیرگاه‌ها، کودکانی که همراه مادرانشون برای نظافت خونه و کلاسه‌ی درس وقتی که مدرسه تعطیل میشه، میرن. کودکانی که کار جمع‌آوری ضایعات انجام میدن. حتا دختری داشتم که ساقی مواد بوده که مادرش دخترم رو می‌برده خونه‌ی ساقی و مواد رو به دخترم برای توزیع می‌دادن.

برای کار خرما این باغ‌ها فقط در فصل خرما هستن. یعنی یک ماه کار (از ۲۵م مرداد تا ۲۵م شهریور) هست که توی این یک ماه ممکنه هر بیست و چهار ساعت کار کنن و این یک ماه باید جوری کاری کنن که پول یازده ماه رو در بیارن که البته خانواده‌ی که آسیب داره، وقتی اون پول رو در میاره همون یک ماه بعدش تمومه.

میزان درآمد کودکان کار چقدره؟

کودکان کار بم با کودکان کار تهران خیلی فرق دارن. درآمد کودکان کار بم خیلی پایین هست و در روز به اندازه‌ی ساندویچ و نوشابه یا بستنی برآشون باشه، کافیه. بعضی‌هاشون حتا به اندازه‌ی خوراکی هم دستمزد روزانه‌شون نمی‌رسه. بعضی بچه‌ها هم حاضرن گرسنه باشن، ولی برن گیم‌نت بازی کنن. متأسفانه حق‌کشی هم زیاده. بچه‌ای که داره کارتن ده کیلویی خرما بلند می‌کنه کار یه مرد بزرگ رو انجام می‌ده، ولی حقوق یک بچه رو بهش می‌دن. حقوق اون مردی که داره این همه کارتن‌های سنگین بلند می‌کنه رو نمی‌دن.

پارسال میزان دستمزدشون چقدر بوده؟

دویست و پنجاه هزار تومان روزانه برای یک مرد، اما برای بچه پنجاه هزار تومان یعنی حتا نفسش رو هم به بچه نمی‌دن. چون بچه بوده. حقوق کمتری به بچه‌ها میدن، بیشتر دوست دارن بچه‌ها، برآشون کار کنن و مورد استثمار قرار بدن بچه‌ها رو. بچه‌ها غر کمتری هم می‌زنن هر مادر کارتن خرما، ۱۲ جعبه‌ی کوچک خرما داخلش جا میشه، که پارسال ۱۰ هزار تومان بوده یعنی هر جعبه‌ی کوچک هزار تومان میشه پر کردنش. خرما رو باید جمع کنی، دمش رو جدا کنی، تمیزش کنی بعد باید خوب باشه، ترش نباشه، گندیده نباشه بعد بچینی دونه به دونه داخل جعبه. دخترا و پسرای هفت ساله‌مون کنار مادرها این کار رو انجام می‌دن. مادر تمیز می‌کنه اونا می‌چینن به‌خاطر همین بچه به گهواره نمی‌مونه.

بچه‌هایی که کار می‌کنن با چه آسیب‌هایی مواجه می‌شن؟

بچه‌هایی که کارشون خرما تکونی هست، یازده سال به بالا هستن. اگه بچه از بالای درخت بیوفته کمرش آسیب می‌بینه و ممکنه دچار قطع نخاع یا شکستگی دست و پا بشه. پسرها فقط برای خرما تکونی میرن. دخترها بیشتر برای کار سی‌سی‌بافی، بسته‌بندی خرما و کارتن‌زنی هستن. به‌خصوص دخترانی که برای کار بسته‌بندی به شرکت‌های خرما میرن



در کنار زنان آسیب‌دیده کار می‌کنن که مشکلاتی مثل اعتیاد و کار جنسی دارن. متأسفانه وقتی برای کار دور هم نشستن هر حرفی رو به زبون میارن به دخترها شماره میدن یا از دختر شماره می‌گیرن تا بچه رو در معرض فروش بگذارن، حتا بچه‌ی خودشون رو. بچه‌هایی هم که کار خرما می‌کنن توی اون یک ماه سه شیفت کار می‌کنن. بچه داشتیم که می‌گه خانم افشاری من دیشب تا ساعت سه شب سنجاق زدم، یعنی کارتن زدم و از ساعت سه نشستم بسته‌بندی کردم. ولی بچه‌های کوچیک همون جا می‌بینی با مادری که از صبح تا بعداز ظهر میره یه جا کار می‌کنه، شب کاری می‌ره منازل دیگه‌ای کار کنه. ممکنه روز تو باغ کار کنه شب بره تو خونه کار کنه، همراه مادرش هست. برای کار خرما که یک ماهه استراحتی ندارن و پشت سر هم کار می‌کنن.

از چه سنی کودکان کار شهر بم، کار کردن رو شروع می‌کنند؟

گروهی که تکدی‌گری می‌کنن از نوزادی روی دوش ماماناشون هستن، بچه‌هایی که از ۵ سالگی همراه باباشون میرن سکوی زباله‌ی نزدیک منطقه‌ی حاشیه‌نشین شهر بم زباله جمع می‌کنن. چی بگم آخه!

وضعیت اوراق هویتی بچه‌ها چه‌طور هست؟

حدود بیست درصد از بچه‌ها اوراق هویتی‌شون مشکل داره، چون خانواده وقتی که بچه به دنیا میاد دنبال شناسنامه برای بچه نمیرن. به محض این‌که از بیمارستان، مادر مرخص میشه، فقط دنبال موادشون هستن و بچه بی‌شناسنامه می‌مونه. حتا بچه‌هایی داریم که برگه‌ی تولد هم ندارن. چون مادر به خاطر بی‌پولی از بیمارستان فرار می‌کنه و برگه‌ی ولادت‌شون تو بیمارستان می‌مونه. وقتی هم که بیشتر اوقات دنبال برگه‌ی ولادت از طرف انجمن رفتیم تا برای بچه مدارک هویتی‌اش رو بگیریم، گواهی ولادت نبود و مجبور شدیم از طریق سایر سازمان‌ها پیگیری کنیم.

وضعیت مسکن مردم پس از گذشت بیست سال از زلزله چه‌طور هست؟

تا سال ۱۳۸۵ تو شهرستان بم می‌تونستن ساخت و ساز کنن ولی چون بیش از دوهزار واحد ساخت و ساز شده بود، اجازه‌ی ساخت و ساز تو شهر ندادن یعنی امکانات نمی‌دادن. زمین داشتن اما اجازه‌ی ساخت و ساز نداشتن و پروانه‌ی ساخت نمی‌دادن. حتا روی ملک‌ها. بعد مردم سمت حاشیه‌نشین رو آوردن. زمینای حاشیه ارزان قیمت بودن. از یه نفر خرید می‌کردن ۵۰، ۱۰۰ یا ۲۰۰ هزار تومن. روی همونا اول کانکس بعد حلبی‌آباد و بعدش بلوک آباد شد.

خانواده‌هایی که در بلوک‌آباد هستن، چه امکانات شهری دارن؟

از تیر برق شهری، سیم می‌کشن. آب هم همین‌جوری یه لوله‌ای هر جا ترکیده باشه با این‌که آب آلوده است، استفاده می‌کنن. سیستم فاضلاب ندارن. ساخت و سازها ناایمن هست و مهندسی‌ساز نیست. پروانه‌ی ساخت ندارن. حمام ندارن. سرویس بهداشتی‌ها آماده و کانکسی هست و در و سقف نداره و چاه فاضلاب ندارن و در وضعیت بهداشت و وحشتناکی زندگی می‌کنن. در خانواده‌های پرجمعیت برای یه دختر که می‌خواد بره سرویس بهداشتی فضای امن نیست. خانه‌هایی که پاتوق هست و هر کسی میاد و میره. وقتی حمام نیست شپش بیداد می‌کنه به‌خصوص در زمستان که به‌خاطر سرمای هوا کمتر به حمام می‌رن و این‌که آب حتمن باید گرم باشه و این‌که مجبور هستن شبا کنار هم بخوابند.

یه دختر بازمانده از تحصیل که در مدرسه پیگیر کارش بودم لباس مدرسه‌اش برای سال گذشته بود کفشش که برای خواهر یا مادرش بوده این‌قدر برایش بزرگ بود انگار قایقی پاش کرده بود و خیلی هم حجاب داشت که اگر می‌خواستی چشمش رو ببینی باید روسری بچه رو بالا می‌گرفتی. ازش پرسیدم چرا؟ بهم گفت: «سرم لولک (شپش) زده. بچه رفته تمام موها رو تراشیده و چون خجالت می‌کشیده. بچه‌ها تو مدرسه سداش می‌زدن هیولا. یکی از همکارا می‌گفت: وقتی از یکی از بچه‌ها پرسیدم چرا مادرت رو دوست داری؟ گفت: چون لولکای (شپش‌های) سرم رو می‌گیره.

بچه‌هایی که کارشون خرما تکونی هست، یازده سال به بالا هستن. اگه بچه از بالای درخت بیوفته کمرش آسیب می‌بینه و ممکنه دچار قطع نخاع یا شکستگی دست و پا بشه. پسرها فقط برای خرما تکونی میرن. دخترها بیشتر برای کار سی‌سی بافی، بسته‌بندی خرما و کارتن‌زنی هستن. به‌خصوص دخترانی که برای کار بسته‌بندی به شرکت‌های خرما میرن در کنار زنان آسیب‌دیده کار می‌کنن که مشکلاتی مثل اعتیاد و کار جنسی دارن.

بدون فاصله و پس از زلزله انجمن حمایت از کودکان کار اقدامات اجتماعی خودش رو تو شهر بم شروع می‌کنه. شروع اقداماتش رو توی یه چادر به مدت یک‌سال ادامه میده که خاطرات و تلخ و شیرینی ازش به جا مونده. یه تاریخچه‌ای از محل ارایه‌ی خدمات مرکز بم انجمن حمایت از کودکان کار میشه به ما بدید و چه چالش‌هایی در مسیرتون برای مکان مرکز بم داشتید؟

تا جایی که من در جریان هستم پس از دوران چادر، آقای «سجادی» یکی از باغ‌داران خرما در شهر بم زمین‌شون رو در اختیار انجمن قرار دادن تا کانکس‌های خودش رو اون‌جا قرار بده. فکر می‌کنم از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ به‌طور تقریب ۸ سال در این محل به بچه‌ها و گروه هدف خدمات آموزشی و اجتماعی داده می‌شد. به دلیل فرسایش در طی این سال‌ها کانکس‌ها دیگه از بین رفته بودن. بعد از اون اومدیم تو یه اتاق که اورژانس اجتماعی بهمون داد و برای انبار هم هلال‌احمر یکی از سوله‌های خودش رو به ما داد و تمام وسایل‌مون رو اون‌جا گذاشته بودیم. از اتاق اورژانس اجتماعی هم به عنوان دفتر کار اداری، مددکاری و آموزشی استفاده می‌کردیم. وقتی تو این دفتر بودیم، چون کلاس آموزشی نداشتیم، می‌رفتیم، تو محل بچه‌ها، به همراه خانم «علیدادی» و خانم «قلندری» حدود یک سال چون جایی نداشتیم. بانک سپه، نوشت‌افزاری آقای «مقدمی»، منطقه‌ی زندگی بچه‌ها، اتاق اورژانس اجتماعی و سوله‌ی هلال‌احمر فضاهایی بود که اون‌جاها کار کردیم. نوشت‌افزار و پوشاک رو می‌داشتیم پیش آقای مقدمی و می‌گفتیم فلان کودک میاد تحویل می‌گیره. تو بانک سپه می‌نشستیم. من منتظر می‌شدم، خانم علیدادی با خانم قلندری می‌رفتن تو منطقه برای بازدید و من باید اون‌جا وسایل رو تحویل بچه‌هایی که اونا می‌فرستادن، می‌دادم. یعنی نمی‌داشتیم کارمون بخوابه. تو بانک، تو مغازه‌های دوستانمون بالاخره کارمون رو انجام می‌دادیم، با بچه‌ها قرار می‌داشتیم. زنگ می‌زدیم می‌اومدن اون‌جا. کلاس تقویتی رو تو سالن اورژانس اجتماعی برگزار می‌کردیم. چهار تا پنج تا بچه می‌آوردیم، خانم علیدادی کلاس می‌داشت.

بعد از اون‌جا خانم «بناساز» که عاقبت بخیر بشه، رفت از طرف انجمن یه ساختمان ۶۵ متری برای ما اجاره کرد که ویلایی بود، محوطه داشت داخلش خرما بود یه کانکسی بود. خیلی اوضاع‌مون بهتر شد. از اون‌جا اومدیم دیگه تو یکی از ساختمان‌های سازمان بهزیستی. بهزیستی هم از این ساختمان به اون ساختمان ما رو منتقل می‌کرد. حقیقتش، خیلی آزار و اذیت می‌کردن. دیگه دیدیم از منطقه دور هستیم، ماهانه باید ۱۲ میلیون، کرایه سرویس می‌دادیم. پس از اون هم در حال حاضر یه ساختمان از بهزیستی در اجاره داریم که از محل زندگی بچه‌ها دوره و برای کارهای اداری، سایت کامپیوتری، کارگاه، جلسات با افراد و سازمان‌ها و آشپزی استفاده میشه این ساختمان اجاره‌اش تا پایان دی ماه ۱۴۰۱ ۲ میلیون و دو‌ست هزار تومن بود و اجاره‌ی بعد از این تاریخ هنوز مشخص نشده و یه ساختمان ۱۱۰ متری هم تو همون منطقه‌ی بچه‌ها، ماهی سه میلیون و پونصد اجاره کردیم که فضای آموزشی کوچیکی هست ولی همون‌جا بیشتر فعالیت آموزشی، مددکاری اجتماعی و بهداشتی بچه‌ها رو انجام می‌دیم.

این جابه‌جایی‌هایی که بین ساختمان‌ها داشتید، چه اثری روی کار شما داشته؟

ما پیش از این اصلن نیروی مرد نداشتیم. ما سه تا نیرو بیشتر نبودیم. تمام این وسایل انجمن رو حساب کن، ما خودمون جابجا می‌کردیم. مثل یک کارگری کار می‌کردیم. بعدش اومدیم تو ساختمان. از بهزیستی گفتن یا برید یا این‌که باید در فلان ساختمان جابه‌جا بشید. مربیانی که تازه جذب کرده بودیم مثل خانم «آهن‌گران» و خانم «کریمیان» می‌خندیدن و می‌گفتن: خانم افشاری ما تو خونه‌هامون این کارا رو نمی‌کنیم که این‌جا انجام می‌دیم؛ می‌گفتم تو باید افتخار کنی چون تو برای خدا داری این کار رو می‌کنی برای بچه‌هامون که هرچه زودتر سر و سامان بگیرند بچه‌هامون و خونه‌دار بشن. کلاس‌هامون زودتر شروع بشه. روی بچه‌هامون هم آموزش‌شون عقب می‌افتاد. راهمون از منطقه‌ی بچه‌ها دور شد. اون مدتی که ما درگیر جابه‌جایی شدیم، بیشتر بچه‌هامون رو از دست دادیم. چون اون اسکان ثابتی که بچه‌ها بتونن مقیم اون‌جا بشن، هر مسأله‌ای دارن بتونن، سریع خودشون رو برسونن دیگه نبود.



فکر می‌کنین چرا نشده تا الان ساختمانی رو انجمن تو مرکز بم داشته باشه؟

به دلیل نبودن بودجه. پیش می‌اومد در دوره‌های هیات مدیره‌های مختلف که پیشنهاد بسته شدن مرکز بم رو به هیات امنای دادن و خب انما هم با توجه به شناختی که از ابتدا روی کار داشتن برخی‌شون نداشتن این تصمیم اجرایی بشه. هر کسی اومد این‌جا ما رفتیم زمین و خونه نشون دادیم. هر سال گفتند می‌خریم، اما تا امروز عملی نشد.

سراغ جاهایی مثل فرمانداری و اوقاف رفتید، برای استفاده از امکانات و ساختمان‌هایی که سازمان‌های دولتی که می‌تونن به شما بدن؟

اداره‌ی اوقاف رفتیم، نامه دادیم. فرمانداری زنگ زد با اداره‌ی اوقاف کرمان صحبت کردیم اما متأسفانه هیچ کاری نشد. بعد نامه زدیم برای وزیر کشور. وزیر کشور دستوری داده برای کرمان، از استانداری کرمان نامه گرفتیم و آوردیم سر زمین‌شناسی، زمین‌شناسی به من چندتا ملک در منطقه‌ی آسیب نشان داده که همه در محدوده‌ی میراث هستند. به من میگه برو با میراث صحبت کن. رفتم با میراث صحبت کردم، میگه خانم افشاری اگر می‌تونن همین‌جوری ساخت و ساز کن چون من نمی‌تونم بهت استعلام بدم. چون از من گزارش می‌خوان و من باید بفرستم کرمان. از کرمان هم روی نامه می‌زنن که نه. چون این محدوده‌ی میراث هست. اما می‌تونن بسازی تا ۲۰ سال استفاده کنی.

شما اگر بخواین ساختمان داشته باشین، چه ویژگی‌هایی باید داشته باشه که خدمات آموزشی و حمایتی که انجام می‌دید رو تامین کنه؟

مترانش زیاد باشه. دو طبقه باشه. اتاق زیاد داشته باشه. برای ما ۱۰۰۰ متر زمین عالیه. ساختمان دو طبقه باشد به‌خاطر این‌که هم اداری و هم آموزشی داشته باشیم. اگر در یک طبقه‌ی اداری و آموزشی داشته باشیم باید مترانش بیشتر باشه. ما در کم‌ترین حالت به ۶ کلاس نیاز داریم، یک کتابخانه، دفتر روان‌شناسی، دفتر مددکاری اجتماعی و دفتر آموزش. البته ما همه با هم در یک اتاق هم کار کردیم.

چه قدر سازمان‌هایی که تو بم هستن، در روند بهبود و پیشرفت کار با شما همکاری و همراهی داشتن؟

اول اداره‌ی هلال‌احمر بوده که خیلی همکاری داشت و حامیان زیادی رو به ما معرفی کرد. خانم «جوشایی»؛ فعال اجتماعی و رییس سابق اداره‌ی ارشاد. اداره‌ی بهزیستی هم خوب بود همکاری داشت ولی الان که بچه‌هامون رو پذیرش نمی‌کنن، البته بهزیستی بم اختیارات زیادی نداره و از استان کرمان بهشون اجازه نمی‌دن که بچه‌های ما رو پذیرش کنن. رییس سابق بهزیستی که الان دیگه نیست، دستور داده بود ساختمون رو تخلیه کنیم و بچه‌های ما رو بندازن بیرون. رییس دادگستری آقای «رضائی‌زاده» و معاون‌شون آقای «عظیمی»، دادستان آقای «ضیاءالدین»، قاضی آقای «سنجری»، مسوول روابط عمومی دادگستری؛ «آقای موسوی». حامیانی مثل آقای «مهندس پیمان قلعه‌خانی» هر زمان با ایشون تماس می‌گیریم، امکان نداره که به ما جواب نه بدن و به پدران بچه‌ها کار می‌دن. آقای «مهندس رسول برائی‌نژاد»؛ معاون عمرانی شهردار و «سیدمیلاد مطهری». من خودم توی این شهر غریبم اما خیلی برادر و خواهر دارم.

چه نیازمندی‌هایی دارید برای مرکز بم؟

اول از همه ساختمان. برای ادامه‌ی فعالیت‌های آموزشی و حمایتی انجمن، وسایل گرمایشی و سرمایشی و... می‌دونین کودکان کار در بم خانه به دوش هستن.

با وجود مشکلات عمیقی که در کار داشتی و هنوز هم هست، چه‌جوری تا الان دووم آوردید؟

عشق به کارم، عشق به بچه‌هام. من خیلی بچه‌ها رو دوست دارم. من ۱۵ سال بچه نداشتم و این بچه‌ها، بچه‌های من بودند، الان هم بچه‌های من هستند. وقتی به من زنگ می‌زنه میگه: خانوم من کرایه ندارم، میگم به مددکار زنگ بزن، میگم من روم نمیشه خانوم. منو می‌شناسه. مادرش زنگ می‌زنه نون ندارم با من راحت‌تره.



این راحتی از کجا میاد؟

از همین که دوس شون دارم. وقتی میان با هم می‌شینیم صحبت می‌کنیم، راهکار می‌دیم. راه و چاه رو نشون می‌دیم. وقتی این دلسوزی‌ها رو برای بچه‌هاشون می‌بینن، به خاطر همینکه ارتباط‌گیری شون هم باهمون راحت‌تر میشه. وقتی خانواده می‌بینن من بچه‌هاش رو بردم خوابگاه، خودش رو بردم ترک دادم، بعد بچه‌ها رو از خوابگاه گرفتم و بهش برگردوندم. در خوابگاه وقتی بودن، بهشون سر می‌زدم. الان هم هوای بچه‌هاش رو دارم، هم آموزشی، از هر لحاظ رسیدگی می‌کنم، حواسم هست و زنگ می‌زنم پسر یا دختری رفت مدرسه؟ کدوم مدرسه هست؟ کارنامه برای من بیار. یا به بسته‌ی مواد غذایی هست، بیا ببر.

۲۲ سالگی انجمن تمام شده و وارد سال ۲۳ ام میشه. فکر می‌کنی در شهر بم موثر بوده؟

از این ۲۲ سال من ۱۲ سال در خدمت انجمن بودم و خیلی اثراش رو دیدم. خدا رو شکر می‌کنم. همین که کودکم از زباله‌گردی و ضایعات‌گردی بهبود یافته شد، مادرش بهبود یافته شد، این‌که خواهرش از خونه که پاتوق بود و جمع شد و وارد خوابگاه شد. پسر دیگه‌مون، باباش رفت سرای سالمندان و خودش رفت خوابگاه و مامانش از فساد اخلاقی جمع شد و تحویل برادرش داده شد. دخترمون، وقتی که می‌خواستیم پیگیر شناسنامه بشیم، باید پیگیری می‌کردم، یه جور پدر رو راضی کن، یه جور مادر رو راضی کن. بچه‌ی من شناسنامه نداشت. اوراق هویتی نداشت، داشتم آموزشش می‌دادم. بچه‌ی من معتاد بود و باید می‌بردمش کرمان ترکش می‌دادم. وقتی بدون شناسنامه باشن. اگر انجمن نبود این کارها برای اون بچه انجام نمی‌شد، اون بچه ترک نمی‌کرد، وارد خوابگاه نمی‌شد. خیلی انجمن اثربخش بوده در بم. چقدر از خودکشی‌ها جلوگیری کردیم. خیلی از فسادهای اخلاقی برکنار شده. خیلی از مادرا رو وقتی که براشون کارگاه برگزار می‌کردیم علاوه بر کارگاه‌ها، مدیر جدا صحبت می‌کرد. آموزش جدا صحبت می‌کرد. مددکار خودش جدا صحبت می‌کرد. مادرا رفتن سرکار. بعدش می‌اومدن می‌گفتن: خدا خیرتون بده اون جلسه‌ای که برای ما گذاشتین، ما خودمون کار می‌کنیم دیگه نیازی به شوهرامون نداریم چون آقا می‌رفت کار می‌کرد بعد می‌رفت بیرون نهار، شام می‌خورد اما تو خونه خرجی همسرش رو نمی‌داد. مردش بی‌نیاز بود از پول اما خانواده در مضیغه بود. بعدش همسرش همیشه گریه و قهر، بچه‌ها تو خونه می‌موندن حیران، سرگردان و گرسنه. خب این بچه بچه‌ی من بود تو این خونه. وقتی مادر رو تشویق به کار کردم، رفت چهار تا پنج ساعت بیرون کار می‌کرد توانمند شده بود دیگه. مخارج خودش و بچه‌ها رو در می‌آورد. دیگه با همسرش مشکلی نداشت دیگه دعوای کم شده بود.

از بچه‌ها دانشگاه هم رفتن؟
بله.

ارتباطتون با بچه‌ها پس از ۱۸ سالگی چه‌طور میشه؟

بچه‌هامون میان پیش‌مون. الان می‌گیم انجمن اسباب‌کشی داره، فقط یه زنگ، بین چند تا پسر بزرگ از بچه‌های انجمن این‌جا جمع می‌شون. داشتم لیست دوازدهم پارسال رو نگاه می‌کردم همه‌شون عاقبت به‌خیر شدن. ما می‌گیم یه دیپلم بگیرد کارگری تو ارگ حداقل برید. این بچه‌ها، سرمایه‌های ایران هستن و باید یه جور درست بشه و اگه امثال ما رسیدگی نکنیم، آسیب‌ها ماندگار میشه.

حرف آخر؟

این همه آسیب جمع می‌کنیم، بعد می‌ریم تو یک جلسه‌ی کارگروه بیان می‌کنیم که بچه‌های رو نجات دادم، ترک دادم. پیگیرش شدم. یه مسوول نگاه می‌کنه و پوزخند می‌زنه و میگه: ترکش دادی؟ از یه معتاد حمایت می‌کنی؟
خب همون معتاد رو حمایت کردم، الان سالمش کردم. میگن می‌خوای ساختمان رو بگیری چی کار؟ شما کاری نمی‌کنید توی این ساختمان یه قابلمه گذاشتید قورمه‌سبزی می‌دید دست بچه‌های مردم. این قورمه‌سبزی رو می‌دیم دست یه مادری که نره توی پاتوق، می‌دیم دست بچه‌های، چشم‌امون هم می‌ذاریم کنارش که اون بچه گرسنه نخوابد، بافتخار.

از این ۲۲ سال من ۱۲ سال در خدمت انجمن بودم و خیلی اثراش رو دیدم. خدا رو شکر می‌کنم. همین که کودکم از زباله‌گردی و ضایعات‌گردی بهبود یافته شد، مادرش بهبود یافته شد این‌که خواهرش از خونه که پاتوق بود و جمع شد و وارد خوابگاه شد. پسر دیگه‌مون، باباش رفت سرای سالمندان و خودش رفت خوابگاه و مامانش از فساد اخلاقی جمع شد و تحویل برادرش داده شد. دخترمون، وقتی که می‌خواستیم پیگیر شناسنامه بشیم، باید پیگیری می‌کردم، یه جور پدر رو راضی کن، یه جور مادر رو راضی کن. بچه‌ی من شناسنامه نداشت. اوراق هویتی نداشت، داشتم آموزشش می‌دادم. بچه‌ی من معتاد بود و باید می‌بردمش کرمان ترکش می‌دادم. وقتی بدون شناسنامه باشن. اگر انجمن نبود این کارها برای اون بچه انجام نمی‌شد، اون بچه ترک نمی‌کرد، وارد خوابگاه نمی‌شد. خیلی انجمن اثربخش بوده در بم.



من، ایران را دوست دارم

فرزانه علیدادی؛ مسوول آموزش مرکز بزم انجمن حمایت از کودکان کار

بجوشید بجوشید که ما اهل شعاریم
به جز عشق به جز عشق دگر کار نداریم
در این خاک در این خاک در این مزرعه‌ی پاک
به جز مهر، به جز عشق دگر تخم نکاریم
نیفتیم بر این خاک ستان ما نه حصیریم
بر آییم بر این چرخ که ما مرد حصاریم



نقش حیاتی آموزش در یک زندگی معمولی یا خوب غیرقابل انکار است. آموزش ارزش و تعالی زندگی فردی و اجتماعی را بهبود می‌بخشد. هر کودک با استعداد و هوش منحصر به فرد خودش به دنیا می‌آید، اما برای این که استعدادش شکوفا شود نیازمند این است که در یک محیط مناسب آموزشی باشد. اگر کودک سلامت جسمانی کافی را داشته ولی آموزش‌های لازم را نداشته باشد، شخصیت او درست شکل نمی‌گیرد. آموزش مناسب و خوب با آگاهی دادن به کودکان آن‌ها را از آسیب‌های بسیاری دور می‌کند. اگر ما بتوانیم با آموزش خوب ارزش‌های زندگی را در کودکان نهادینه کنیم، به‌طور قطع آن‌ها به انسان‌های کاملی که دغدغه‌ی هم‌نوع خود را دارند تبدیل می‌شوند و نسلی عاری از بزهکاری، بخل‌گینه... در سرزمین آفتاب شکل می‌گیرد. نسلی شاد که به دنبال بهتر زیستن است نه فقط زیستن.

آن چه در بخش آموزش مرکز بزم انجمن حمایت از کودکان کار، بعد از گذراندن دوره‌های آموزشی در کودکان به‌طور کامل مشهود است، کودکانی باسواد و با اعتماد به نفس بالاست که اکنون می‌توانند از خود در برابر برخی آسیب‌ها دفاع کنند. در بازدیدهای صورت گرفته در مدارس آن‌ها میزهای ردیف جلو را به خود اختصاص داده‌اند، مهارت نه گفتن را یاد گرفته، به صورت عادت به کتاب‌های کتابخانه گرایش دارند، کتاب می‌خوانند و کتاب خواندن را دوست دارند.

یکی از بهترین کارهایی که در بخش آموزش صورت می‌گیرد و پیش از این به عنوان یکی از مشکلات بود، شناسایی کودکان کندآموز و کودکان نیازمند به آموزش‌های ویژه است. کودکان مظلومی که پیش‌تر، تا پایه‌ی ششم در مدارس دولتی درس می‌خواندند و بعد با پیگیری صورت گرفته به مدارس ویژه می‌رفته، اما اکنون در همان پله‌ی اول شناسایی می‌شوند و به مدارس مخصوص به خود سوق داده می‌شوند و حساسیت بسیار در این امر مهم داریم تا حق هیچ کودکی ضایع نشود تا جامعه این کودک را براساس آن‌گونه که هست پذیرش کند.

در سال تحصیلی که کودکان در انجمن مشغول به تحصیل هستند، یکی از آرزوهای آن‌ها برآورده می‌شود. آرزویی که سال‌ها منتظر آن بوده است، آرزوهایی مثل خوردن پیتزا

آنچه در بخش آموزش مرکز بزم انجمن حمایت از کودکان کار، بعد از گذراندن دوره‌های آموزشی در کودکان به‌طور کامل مشهود است، کودکانی باسواد و با اعتماد به نفس بالاست که اکنون می‌توانند از خود در برابر برخی آسیب‌ها دفاع کنند. در بازدیدهای صورت گرفته در مدارس آنها میزهای ردیف جلو را به خود اختصاص داده‌اند، مهارت نه گفتن را یاد گرفته، به صورت عادت به کتاب‌های کتابخانه گرایش دارند کتاب می‌خوانند و کتاب خواندن را دوست دارند.

داشتن خودکارهای رنگی یا جعبه‌ی ابزار اسباب‌بازی که وقتی آن را به کودکمان می‌دادیم، لحظه‌ای فقط بغض و مات مبهوت بود و نمی‌دانست خوشحال باشد یا گریه کند. از اثرات مثبت بخش آموزش می‌توان از کودکانی نام برد که به‌طور حرفه‌ای در حال گذراندن دوره‌های تخصصی کامپیوتر توسط شرکت‌های حامی هستند. و از آن طرح به عنوان یک نقطه‌ی امید در دل کودکان یاد کرد که به گفته‌ی خودشان فکر می‌کنیم برای آینده، پشتیبان داریم.

از مهم‌ترین موانع آموزشی در حال حاضر برای مرکز بزم می‌توان به نبود مکان مناسب آموزشی پایدار و مناسب نام برد. در واقع کودکان کار مرکز بزم به اصطلاح مردم این شهرستان زندگی لاک‌پشتی دارند و هر سال به دلیل استیجاری بودن مکان باید از این جا به آن جا بروند. آموزش کودکان کار مرکز بزم در حال حاضر در یک ساختمان صد متری اتفاق می‌افتد. از دو اتاق ۹ متری آن، برای آموزش کودکان پیش‌دبستانی، از ساعت ۸ تا ۱۲ ظهر و از ساعت ۱۲ تا ۱۵ برای آموزش کودکان اول ابتدایی استفاده می‌شود. از سالن شصت متری که با کمک کمدهای کتابخانه و سایر کمدها قطع‌بندی شده برای برگزاری کلاس‌های تقویتی استفاده شده و در گوشه‌ی این سالن، واحد مددکاری اجتماعی در حال فعالیت است.

آنچه در بخش آموزش مرکز بزم انجمن حمایت از کودکان کار اتفاق می‌افتد:

کودکان تحت آموزش مرکز بزم

- **کودکان دوره‌ی پیش‌دبستانی (طرح پله‌ی اول):** در این دوره کودکانی هستند که خانواده‌ی آنها توانایی پرداخت هزینه‌ی ثبت‌نام و سایر هزینه‌های مرتبط با آن را ندارند. آنها هیچ‌گونه آموزشی پیش از حضور در دوره‌ی پیش‌دبستانی ندیده‌اند. برخی از آنها حتی در خانه‌هایشان تلویزیون هم ندارند و از یادگیری حداقل مفاهیم ابتدایی به دور بوده‌اند.

- **کودکان پایه‌ی اول ابتدایی:** این دسته از کودکان شامل دو گروه هستند. گروه اول دوره‌ی پیش‌دبستانی را در انجمن گذرانده‌اند و گروه دوم، متأسفانه به دلیل شرایط خانواده از گذراندن دوره‌ی پیش‌دبستانی بازمانده‌اند. از همان ابتدا تمامی مفاهیم ابتدایی با کودک تکرار و تمرین می‌شود. در بین آنها کودکانی هستند که هیچ‌وقت مداد به دست نگرفته‌اند، اما نقاشی‌هایی می‌کشند که بسیار زیباست. همراه با سوادآموزی به بهداشت کودکان بسیار توجه می‌شود. آنها یاد می‌گیرند که باید به خود اهمیت بدهند از دست‌ها، پوست و موی خود محافظت کنند.

- **کودکان ثبت‌نام شده در مدارس دولتی:** این گروه همان کودکانی هستند که در پایه‌های مختلف تحصیلی از پایه‌ی اول تا پایه‌ی دوازدهم در مدارس دولتی در سطح شهرستان بزم مشغول به تحصیل هستند. پیگیری‌های آموزشی از جمله پایش تحصیلی به صورت مستمر، غیبت در مدرسه و نیازسنجی‌های آموزشی و تامین لوازم تحصیلی از جمله کیف و کفش، نوشت‌افزار و لباس فرم مدرسه، هزینه‌ی رفت و آمد برای برخی از آنها تامین می‌شود.

- **کودکان بازمانده از تحصیل:** این گروه از کودکان به‌طور معمول با طرح (منزل به منزل) و پایش میدانی از مناطق آسیب شهرستان بزم شناسایی و به بخش آموزش معرفی می‌شوند، در بین آنها کودکانی وجود دارد که به دلیل بالا بودن سن، امکان ثبت‌نام در مدارس دولتی را ندارند و باید به‌طور حتم در طرح نهضت آموزش و پرورش ثبت‌نام شوند. آنها بسیار مشتاق درس خواندن هستند و رفتن به مدرسه از آرزوهایشان است که به دلیل شرایط سنی باید مدت زمان طولانی صبوری کنند تا پس از گذراندن دوره‌ی مورد نیاز، به مدرسه بازگردانده شوند. البته در میان آنها کودکانی نیز وجود دارد که علاوه بر بالا بودن سن، اوراق هویتی هم ندارند و نمی‌توانند حتی در دوره‌ی نهضت آموزش و پرورش ثبت‌نام شوند و به همین دلیل تحصیل این دسته از کودکان در مرکز بزم انجمن حمایت از کودکان کار اتفاق می‌افتد.



❖ گزارش

لازم به ذکر است که برنامه‌ی آموزشی دو گروه کودکان پیش‌دبستانی با «طرح با من بخوان»، به اجرا در می‌آید. این طرح با همکاری موسسه‌ی پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان بوده که بر پایه‌ی شادی و مهارت‌آموزی است. یکی از دستاوردهای این طرح افزایش اعتماد به نفس در کودکان است. رمز اصلی این کار در این است تمامی داستان‌های «طرح با من بخوان»، با درست کردن شخصیت‌های عروسکی نمایش‌ها و بلندخوانی صورت می‌گیرد. کودک مانند آموزگارش، می‌خواهد مهربان باشد. مهربانی که در وجودش نهادینه شده است، مهربانی در دلش مانند تکه‌ای از خورشید بود اما اکنون خورشید را در دلش دارد. برای هر آموزشی که می‌بیند در کوچه و خیابان به دنبال آن است. برای به دست آوردن آن چه حقیقت است، کنجکاو است و تلاش می‌کند و ممارست دارد. احساسات خود را با کمک کتاب‌های خوب با من بخوان شناخته است و هر زمان غمی در دلش رخنه کند دیگر حلقه‌های اشک در چشمش را پنهان نمی‌کند و از ته دلش گریه می‌کند و برعکس آن در زمان بازی پانتومیم از ته دلش قهقهه می‌زند. هم‌چنین علاوه بر این آموزش‌ها به صورت مستمر، کارگاه‌های هنرآموزی از جمله نقاشی، خطاطی، نویسندگی، قصه‌خوانی، بلندخوانی، پته‌دوزی و ... برگزار می‌شود.

از بارزترین مشکلاتی کودکان تحت پوشش می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- **نداشتن اوراق هویتی:** این وضعیت بر روی اعتماد به نفس کودکان بسیار تأثیر می‌گذارد. کودکان برای نشان دادن هویت ایرانی خود در گروه دوستان بسیار تلاش می‌کنند و مدام به همه می‌گویند: من ایرانی‌ام و ایران را دوست دارم.
- **سوء تغذیه‌ی حاد (کودکان گرسنه یا بهتر بگوییم کودکان خیلی گرسنه):** در روزهای ابتدایی حضور این گروه از کودکان در مرکز سیری‌ناپذیر بودن و میل به خوردن غذای زیاد را شاهد هستیم چون می‌دانند ممکن است وعده‌ی غذای دیگری وجود نداشته باشد، اما به مرور از این عطش کاسته می‌شود، البته ما آموزش خود را شروع کرده‌ایم و کم کم می‌دانند باید در زمان غذا خوردن آرامش داشت و هیچ عجله‌ای برای خالی کردن بشقاب خوراک نباید داشت. حتی در ادامه‌ی مسیر که با ما هست شاهد این می‌شویم که تکه‌ی نان خود را با دوستش نصف می‌کند و در ابتدا و انتهای غذا خوردن خدای خود را شکر می‌کند.
- **اعتیاد کودکان به انواع مواد مخدر:** در ابتدای حضور بسیار خسته مضطرب و بی‌اعتمادی در آن‌ها موج می‌زند. حتی دوست ندارند در مرکز حضور داشته باشند، اما به مرور انجمن را خانه‌ی امن خود می‌دانند، پس می‌مانند، حتی تا پایان ساعت کاری. طی سال تحصیلی اقدامات لازم برای آن‌ها شکل می‌گیرد و گاهی اوقات بعد از ترک مواد افیونی به دلیل شرایط نامساعد خانواده به خوابگاه‌های بهزیستی برای حمایت و نگهداری سپرده می‌شوند.
- **عدم رعایت بهداشت (دهان، دندان و پوست):** به دلیل شرایط اقتصادی نامناسب خانواده‌ها و شرایط زندگی کودکان به‌طور معمول بیماری واگیردار (شپش) یکی از معضلات این کودکان است. برای ریشه‌کن کردن این معضل با حمایت‌های بهداشتی توسط انجمن به انجام می‌رسد. فرسوده شدن دندان‌های کودکان و درد شبانه‌روزی آن‌ها یکی دیگر از معضلات قابل مشاهده است که البته باید برای حل این معضل چاره‌ای اساسی پیدا کرد تا از درد و رنج آن‌ها بکاهیم.
- **کودکان بیمار:** به دلیل ازدواج‌های فامیلی و قومیتی به‌طور معمول بیماری‌های موروثی از جمله معضلات کودکان است. به دلیل شرایط سخت کاری کودکان بیماری‌هایی چون عفونت دستگاه تناسلی و کلیوی و بیماری‌های پوستی دیده می‌شود.
- **سایر آسیب‌ها (آسیب‌های جسمی، روحی و جنسی):** به دلیل زلزله‌ی سال ۱۳۸۲ شهرستان بم و شرایط آن دوره، نسلی در این شهرستان به وجود آمده است



که بسیار مضطرب و افسرده هستند و آمار اقدام به خودکشی در بین کودکان زیاد شده است. به دلیل افسردگی، کودک در بدو ورود، هیچ میلی به شرکت در فعالیت‌های انجمن ندارد. البته به مرور زمان و ارتباط بخش روان‌شناسی مرکز با کودکان، که بسیار خوش درخشیده است، این کودکان با بخش آموزش ارتباط تنگاتنگی پیدا می‌کنند.

• **بی‌پناهی:** یکی از بزرگ‌ترین معضلات و آسیب کودکان ما بی‌کسی و بی‌پشتیبان بودن است که بسیار باید روی آن کار کنیم. بی‌کسی از پدر، بی‌کسی از مادر، بی‌کسی از وجود خانه‌ای گرم که روزها سقف خانه ستاره نداشته باشد. بی‌کسی از حمایت‌های اجتماعی، بی‌کسی برای نشنیدن فریادهای ساکنش در این دنیای بی‌کرا.

نیروهای آموزشی مرکز بهم

برای اجرای طرح‌های آموزش ما آموزگاران داریم که به صورت قراردادی و یا داوطلب با انجمن همکاری دارند، البته به دلیل کار زیاد و کمبود نیروی انسانی نتوانسته‌ایم داوطلبانی بیشتری را جذب کنیم و برای این کار مهم، دست هر آن کسی که دغدغه‌ی کودکان این سرزمین را دارد به گرمی می‌فشاریم. هم‌چنین لازم به ذکر است شاید یک معلم که فقط دوره‌های آموزشی خاصی را گذرانده باشد نتواند با کودکان گروه هدف انجمن، فعالیت کند و ما برای همکاری در ابتدا اساس کار داوطلبانه برای انجمن را ملاک کار خود قرار داده‌ایم و از بین داوطلبان واقعی، آموزگاران خود را انتخاب کرده‌ایم و آن‌ها علاوه بر اصول مربی‌گری باید اصول ابتدایی روان‌شناسی و مددکاری اجتماعی هم آگاهی داشته باشند.

از مهم‌ترین موانع آموزشی در حال حاضر برای مرکز بهم می‌توان به نبود مکان مناسب آموزشی پایدار و مناسب نام برد. در واقع کودکان کار مرکز بهم به اصطلاح مردم این شهرستان زندگی لاک‌پشتی دارند و هر سال به دلیل استیجاری بودن مکان باید از این جا به آن جا بروند. آموزش کودکان کار مرکز بهم در حال حاضر در یک ساختمان صد متری اتفاق می‌افتد. از دو اتاق ۹ متری آن، برای آموزش کودکان پیش‌دبستانی از ساعت ۸ تا ۱۲ ظهر و از ساعت ۱۲ تا ۱۵ برای آموزش کودکان اول ابتدایی استفاده می‌شود. از سالن شصت متری که با کمک کمدهای کتابخانه و سایر کمدها قطعه‌بندی شده، برای برگزاری کلاس‌های تقویتی استفاده شده و در گوشه‌ی این سالن، واحد مددکاری اجتماعی در حال فعالیت است.



پروانه‌ها، به سرخی زخم‌ها می‌نشینند

الناز افشاری؛ روان‌شناس مرکز بیم انجمن حمایت از کودکان کار

گروه هدف ما در انجمن خانواده‌هایی هستند که اغلب مشکلات روان‌شناختی و اجتماعی مشابه و رایجی دارند. از جمله فقر، خشونت خانگی، خشونت و سوءاستفاده‌های جنسی اختلالات روان‌شناختی، اعتیاد، خودکشی، نقص در مهارت‌ها، بیکاری و... براساس مطالعات زمانی که افراد دچار بحران یا سختی می‌شوند، مغز تحت فشار روانی قرار می‌گیرد، این فشار مانع می‌شود تا مغز بتواند از تمام ظرفیت خود برای حل مشکل استفاده کند. در این شرایط استفاده از خدمات مشاوره و روان‌شناسی اهمیت پیدا می‌کند. روان‌شناسان در ابتدا مدیریت هیجانی را به مراجعین خود آموزش می‌دهند و سپس با استفاده از رویکرد حل مسأله به آنان کمک می‌کنند، که به ترتیب اولویت، با مشکلات خود رو به‌رو شوند. چنانچه مشکلات فرد بیشتر تحت تعارضات درون روانی و شخصیتی باشد، درمان‌گر با ارزیابی روانی به تشخیص درست اختلال روانی فرد، اقدام می‌کند و تلاش دارد تا در طی جلسات روان‌درمانی به ارتقای سلامت روانی فرد کمک کند. در زیر به اختصار به رایج‌ترین مشکلات مددجویان و اقدامات روان‌شناسی در این خصوص اشاره خواهد شد.

خشونت خانگی:

خشونت خانگی یکی از رایج‌ترین مشکلاتی است که بین خانواده‌های مددجویان شاهد هستیم که طیف گسترده‌ای از آزار کلامی، توهین، تحقیر، فحاشی گرفته تا خشونت‌های فیزیکی شدید، خون‌ریزی و یا شکستگی استخوان را شامل می‌شود. کودکان شاهد خشونت والدین خود نیز دارای مشکلات رفتاری، عاطفی و تحصیلی هستند و نوجوانان در این خانواده‌ها گرایش به ترک تحصیل، رفتارهای پرخطر، مصرف قلیان، الکل، گل و سیگار دارند. خشونت در خانواده‌ها گاهی امری تعاملی است و عدم ارتباط مؤثر زمینه‌ساز آن است. به‌عنوان مثال از بین مددجویان انجمن چندین خانواده وجود دارند که مادر نان‌آور خانواده است و پدر اعتیاد دارد، خانم به دلیل عدم رسیدگی همسر به نظافت شخصی، بیکاری و یا اعتیاد، به‌طور مکرر همسر خود را مورد انتقادهای شدید قرار می‌دهد به گونه‌ای که آقا نیز خشم خود را به شیوه خشونت‌های کلامی و رفتاری ابراز می‌کند. پس از آموزش‌های لازم به این نوع زوجین سطح خشونت آن‌ها به میزان قابل توجهی کاهش پیدا کرد و یا خانمی که همسر بیماری دارد که قادر به کار نیست و به‌طور مکرر به دلیل خشم ناشی از این موضوع همسر و فرزندانش را مورد آزار کلامی، تحقیر، تهدید و توهین قرار می‌دهد. مادری که به دلیل افسردگی شدید فرزند خود را تنبیه بدنی می‌کند و فرزند ۷ ساله‌ی وی نیز مبتلا به افسردگی شده و از رفتن به مدرسه به مدت دو هفته امتناع کرده بود تا این‌که برای مشاوره اقدام کردند. این موارد واقعی از مددجویان ماست که با اقدامات روان‌شناختی از میزان خشونت آن‌ها به میزان قابل توجهی کاسته شد. به طور کلی اقدامات مبتنی بر کاهش خشونت خانگی در سه سطح صورت می‌گیرد:

سطح فردی: در این سطح مشکلات فردی مانند اختلالات روان‌شناختی، سابقه‌ی خشونت در دوران کودکی و شرایط دشوار زندگی فرد مورد توجه قرار می‌گیرد.

سطح ارتباطی: اقداماتی در زمینه‌ی آموزش مهارت‌های ارتباطی صورت می‌گیرد.

سطح اجتماعی: بر مواردی هم‌چون سوء مصرف الکل یا مواد، فقدان دسترسی به شغل و امکانات اولیه زندگی تمرکز می‌شود.

با توجه به سطوح مختلف، مجموعه آموزش مهارت‌های زندگی مانند ارتباط مؤثر، حل مسأله و رفتار جرأت‌مندانه، توجه به نیازهای همسر و افزایش کیفیت رابطه‌ی جنسی، در جلسات مشاوره به میزان قابل توجهی مؤثر بوده است.

آزار جنسی:

یکی دیگر از مشکلات رایج بین مددجویان مواجهه با آزار جنسی است که به اشکال مختلف قابل مشاهده است.

مواجهه و مشاهده‌ی روابط جنسی والدین:

تعداد زیادی از مددجویان به دلیل عدم آگاهی والدین، وضعیت روانی آن‌ها که تحت تأثیر

گروه هدف ما در انجمن

خانواده‌هایی هستند که اغلب

مشکلات روان‌شناختی و اجتماعی

مشابه و رایجی دارند. از جمله

فقر، خشونت خانگی، خشونت و

سوءاستفاده‌های جنسی اختلالات

روان‌شناختی، اعتیاد، خودکشی

نقص در مهارت‌ها، بیکاری و...

براساس مطالعات زمانی که افراد

دچار بحران یا سختی می‌شوند

مغز تحت فشار روانی قرار

می‌گیرد، این فشار مانع می‌شود

تا مغز بتواند از تمام ظرفیت خود

برای حل مشکل استفاده کند.

در این شرایط استفاده از خدمات

مشاوره و روان‌شناسی اهمیت

پیدا می‌کند.

مصرف مواد قرار دارند و یا فضای کم منزل با روابط جنسی مواجه شده‌اند. برای مثال والدینی که به دلیل وجود مشکلات جنسی، دچار تنش و اختلاف می‌شدند و فرزندان با شنیدن صدای آن‌ها بیدار شده و شاهد روابط آن‌ها بوده‌اند.

مورد سوءاستفاده قرار گرفتن کودکان:

زندگی در محیط پر خطر گاهی موجب می‌شود که کودکان در معرض لمس‌ها و آزارهای مختلف جنسی قرار بگیرند. برای مثال از بین مددجویان مواردی داشتیم که از سمت پدر، برادر، شوهر خاله و حتی هم جنس خود مورد آزار جنسی قرار گرفته‌اند. البته موارد دیگر آزارگری جنسی مانند شنیدن انواع شوخی‌ها و فحش‌های جنسی و... نیز به وفور دیده می‌شود که در این زمینه برای کودکان جلسات آموزشی خودمراقبتی و برای والدین جلسات متعدد آموزش تربیت جنسی برگزار شده است.

اختلالات روان‌شناختی:

افسردگی، اضطراب، اختلال استرس پس از سانحه و اختلالات شخصیت از جمله اختلالات رایج بین مددجویان است که به دلیل عدم آگاهی و تفکرات غلط سال‌های سال با آن درگیر هستند.

به عنوان مثال مددجو، آقای ۸۳ ساله که در زلزله بم دچار اختلال استرس پس از سانحه شده بود که با گذشت سال‌های زیاد و عدم درمان آن مشکلات ثانویه‌ای مانند اعتیاد و افسردگی نیز شده بود. ایشان دچار افکار خودکشی و دیگر کشتی (فرزندان و همسر خود) بود. پس از تشخیص و شروع دارو درمانی و روان‌درمانی شاهد تغییرات بسیار زیادی از جمله ترک اعتیاد، بهبود روابط با همسر و فرزندان، شروع کار و فعالیت پس از سال‌های متوالی بودیم.

اعتیاد:

اعتیاد در هر دو جنس مرد و زن، گروه سنی کودک، نوجوان و بزرگسال و با انواع مواد مخدر و محرک دیده می‌شود. انجام مصاحبه‌ی انگیزشی و ارجاع آن‌ها به مراکز درمانی اعتیاد از جمله اقدامات بخش روان‌شناسی است. به ویژه در خصوص نوجوانانی که مصرف الکل، قلیان، سیگار و گل را شروع کرده‌اند. از جمله پسر ۳۱ ساله‌ای که تجربه‌ی مصرف سیگار و الکل را داشته و قلیان را به صورت روزانه و با شدت زیاد مصرف می‌کرد که با شرکت در جلسات مشاوره، هم‌اکنون تفریحات سالم مانند ورزش فوتبال و شرکت در گروه‌های فرهنگی محله را جایگزین کرده است و به گفته‌ی مادر بزرگ، دوستانش را که برای بردن او برای استعمال قلیان به دنبالش آمده بودند را طرد کرده است. از دیگر اقدامات روان‌شناختی در این زمینه، آموزش مهارت‌های زندگی، مقابله با وسوسه و آموزش خانواده است.

خودکشی:

با وجود فراوانی به نسبت زیاد اختلال افسردگی، اختلالات خلقی و افکار خودکشی از بین مددجویان و خانواده‌های آن‌ها که حداقل یک مرتبه به روان‌شناس مراجعه کرده‌اند حتی یک مورد اقدام هم در یک‌سال اخیر دیده نشده است. که این مهم به دلیل غربال به موقع و ارجاع برای درمان بوده است. جلسات گروهی و فردی نیز با هدف پیشگیری از خودکشی با موضوع خودمراقبتی در افسردگی، آگاه‌سازی والدین از نشانه‌های هشدار دهنده‌ی خودکشی در فرزندان و آموزش مهارت حل مسأله برگزار شده است.

بیکاری:

بسیاری از مردان و زنان مددجو مسوولیت خود را در خصوص فرزندان به فراموشی سپرده‌اند و برای امرار معاش خود به حمایت‌های سازمان‌هایی مانند بهزیستی، کمیته‌ی امداد یا انجمن چشم دوخته‌اند و هیچ تلاشی برای ارتقای سطح زندگی خود ندارند. با انجام مصاحبه‌های انگیزشی و فعال‌سازی رفتاری چندین مورد از زنان و مردان مددجو پس از سال‌ها مشغول به کار شدند. از جمله خانمی که به تکدی‌گری می‌پرداخت اما برای اولین بار به مدت چند ماه مشغول به کار شد که به دلایلی کار تعطیل شد اما انگیزه‌ی وی برای جست‌وجوی شغل جدید را می‌توان به فال نیک گرفت.



انجمن به من یاد داد آدم خوبی باشم

گفت‌وگو: فرشته فرمند حبیبی

حامد اهل شهر بم و فرزند اول خانواده است. بیست و دو سال سن دارد و دیپلم رشته‌ی ماشین‌آلات کشاورزی را گرفته است و به صورت آزاد در حال خواندن رشته‌ی دیجیتال مارکتینگ است. از هشت سالگی‌اش عضو انجمن حمایت از کودکان کار بوده است. از زمان زلزله در خاطرش چیزی ندارد اما از سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ به بعد خاطراتی در ذهن او حک شده است. زندگی در اردوگاه، گلخانه، کانکس... هنگام زلزله دو سال پیشتر نداشت و خانواده‌اش در شهر کرمان سکونت داشتند. پس از مرگ قوم و خویش‌های‌شان در زلزله، مجبور به مهاجرت به بم شدند. به همراه مادر و برادرش، در شهر بم زندگی می‌کنند. پدرش وقتی او، دبستانی بود، خانواده را ترک کرد. دایی‌اش به همراه خانواده‌اش که در زلزله فوت شدند، چون وارثی نداشتند، زمین به پدربزرگش رسید و او هم بخشی از زمین دایی را به آن‌ها داد تا خانه‌ای آن‌جا بسازند. به سختی فراوان و با کار کردن بسیار پس از نوزده سال توانست سقفی برای خانواده‌اش درست کند. تمام کار بنایی را خودش انجام داد. با حامد به عنوان کودک کار دیروز درباره‌ی روزگار کودکی‌اش که با کار کردن و تلاش بسیار گذشت، گفت‌وگویی در محل مرکز بم انجمن حمایت از کودکان کار انجام دادم. حامد با لهجه‌ی زیبای بومی خود می‌گوید: «انجمن به من یاد داد آدم خوبی باشم و خوب زندگی کنم.»

تا کلاس پنجم خب در توانم نبود. باید کاری رو بهت می‌سپرن تو هم بتونی انجام بدی. پنجم به بعد به عنوان کارگر فصلی کار کردم. تو فصل خرما تکونی می‌رفتم سر کار. درخت و باغ برای یه نفر دیگه بود. چادرشب می‌گرفتم تا درخت خرما رو بتکونن، خرما روی زمین نریزه، بعد می‌ریختیم داخل سبد، بعد می‌بردیم جلوی خانوما که اونا ظرف کنن، بعد کارتن رو می‌بستیم و بسته‌بندی می‌کردیم.

از ۷ سالگی وارد مدرسه میشی. درست چطور بوده؟

من کلاس اول مدرسه رفتم. کلاس اول تا دوره‌ی دبستان درسم خیلی عالی بود. دوره‌ی راهنمایی هم خب دیگه اون جور علاقه‌ای به درس نداشتم اما بازم درسم خوب بود. اما دبیرستان، سال اول رفتم مدرسه و بعدش دو سال کرونا شد که نفهمیدم چی شد. به‌طور مثال درس‌های زبان و عربی رو درست یاد نگرفتم. ولی خوب دوره‌ی دبیرستان هم خوب بود درسم. معدلم خوب و قابل قبول بود.

مدرسه که می‌رفتی، اون موقع کار هم می‌کردی؟

تا کلاس پنجم خب در توانم نبود. باید کاری رو بهت می‌سپرن تو هم بتونی انجام بدی. پنجم به بعد به عنوان کارگر فصلی کار کردم. تو فصل خرما تکونی می‌رفتم سر کار. درخت و باغ برای یه نفر دیگه بود. چادرشب می‌گرفتم تا درخت خرما رو بتکونن، خرما روی زمین نریزه، بعد می‌ریختیم داخل سبد، بعد می‌بردیم جلوی خانوما که اونا ظرف کنن بعد کارتن رو می‌بستیم و بسته‌بندی می‌کردیم.

یادت میاد چقدر بهت دستمزد می‌دادن؟ به بچه‌ها چقدر و به آدم بزرگا چقدر؟
یادمه یک بار که کلاس ششم بودم به من روزی هشت هزار تومان، نه هزار تومان دادن اما خوب به اونایی که از من بزرگ‌تر بودن ۱۳ تا ۱۴ هزار تومان می‌دادن. اون موقع ۵، ۶ هزار تومان کم‌تر از اونا به من مزد می‌دادن. اما خب کار من در حد همونا بود. یعنی کاری رو که اونا می‌کردن منم انجام می‌دادم اما به چشم‌شون نمی‌اومد.

از ساعت چند تا چند کار می‌کردی؟

یادمه از ۷:۳۰، ۸ صبح شروع به کار می‌کردیم تا ۱۲ ظهر. بعدش دو ساعت استراحت. در کل همون ۸ ساعت تا ۸ ساعت و نیم یعنی زیر هشت ساعت هیچ‌جا پولی نمی‌داد.

این‌که یه پسر ۱۲ ساله می‌ره بالای درخت خرما، برای خرما تکونی. به نظرت چه خطراتی داشته؟

خطرات، خب بستگی به درخت داره، ارتفاع بلند باشه، پله‌های روی درخت که بهش می‌گن کیشکی، می‌رفتم بالا. به‌خاطر این‌که اونا آفتاب می‌خورن، پوسیده میشه، می‌شکنه. بیهو ول میشی از بالای درخت. درخت خیلی بلند باشه احتمال داره باد بیاد درخت قیچی بشه و بشکنه. اینا خطراتش زیاده یا این‌که طرف، خودش نتونه بره بالا، بترسه و دست و پاش بلرزه ول بشه، احتمال مرگش زیاده. اما درخت کوتاه خیلی خطر نداره.

خودت توی این کار آسیبی دیدی؟

من بالای درخت رفتم ولی خوب نه. اما آسیبای دیگه چرا. داخل باغ، مار و عقرب داره یا زنبور. من یادمه یکبار سید خرما رو داشتم می بردم، که پیشای درخت خرما گرفت به گردنم، تا زد، انگار سوزن زد و سبد از دستم ول شد یا پدر بزرگ یکی از دوستانم داشته می رفته بالا که درخت رو ببره، چون درخت ارتفاع بگیره و سنش بره بالا دیگه خود به خود باید بزنیش چون بیوفته خطرناکه، نمیدونم چطور شده بود همراه درخت اومده بود قیچی اش کرده بود، درخت افتاده بود روش و درجا مرده بود.



دیگه چه کاری به جز خرما تکونی انجام دادی؟

داخل سردخونهی خرما کار کردم. سردخونهی خرما یه فضای بزرگیه، سوله ای که داخلش فن خنک کننده که خیلی قوی هستن و هوا رو سرد نگه می دارن، وجود داره.

دمای چند درجه؟

زیر صفر

منجمد میشه؟

آره

شما در همون دمای زیر صفر کار می کنین؟

آره دیگه، فن ها روشن می شن و ما جلوی فن ها باید کار کنیم. طبقه بندی داره. طبقه ی سوم، طبقه ی دوم. قوطی آهن جوش می زنن که بتونن خرما روشون بچینن که خرما خراب نشه. اون جا تاجرا تریلیه ۱۸ چرخ بار می زنن به کشاورای دیگه که صادر می کنن. اون جا کار می کردم از داخل سردخونه اونا رو می آوردم می داشتم روی پالت یا روی گاریا.



سردخونه سوله ای هست که زیر صفر دماشه، طبقات مختلفی داره و وقتی کانتینر یا مشتری میاد سفارش می ده، شما می رفتین تو اون طبقات که محصول یا بار رو روی اون پالت بچینین که بره داخل کانتینر؟ درسته؟

بله، یک تا یک ساعت و نیم باید داخل، در دمای زیر صفر باشیم، بعد ده دقیقه اینا رو بیاریم بیرون. خیلی سرده وقتی داری بار می کنی بدنت یخ می کنه، بعد میای بیرون گرمه یعنی خیلی اذیت میشی. باز همون هم اتفاقای بدی داره، کل سردخونه رو قفسه بندی می کنن که طبقه، طبقه خرما بچینن، بعد بین این یک متر تا یک متر و نیم راهرویی هست که گاری ببرن یا آدمی رفت و آمد کنه. بعد طبقه ی سوم، اینا که لیفتراک ندارن که بار کنن باید تخته بذارن بین ستونای هر قسمت با ارتفاع سوله ها که کمترینش ۱۱ تا ۱۲ متره.

روی این الوارها و تخته ها باید وایسید، کارتن خرماها رو بدید پایین؟

بله و هر قفسه ای یه پله، نردبون ۳۰ سانتی جوش داده بودن که دست بگیري بری بالا. ولی خوب برای پایین آوردن هر مادر کارتنی (هر مادر کارتن توش ۱۲ بسته ی خرما هستش) که فکر کنم کم تر از ۸ تا ۹ کیلو نیست. ولی خوب موقعی که می اندازن پایین (شتاب داره) وزنش حداقل ۱۷، ۱۸ کیلو هست که بگیري بدی پایینی.

از بالا پرتاب می کردین؟

آره. من داخل سردخونه کار کردم، به واقع کارش سخته. خوب یک تریلی مثلا ۲۵ تن هست. ۲۵ تن نزدیک ۱۴۰۰ تا ۱۵۰۰ مادر کارتن میشه. ببین چقدر باید بدون استراحت کار کنی بار این تریلی رو بزنی. هی بری تو اون سرما و هی در بیای توی گرمای بیرون از سوله.

تو چه مدت زمان باید این رو تخلیه می کردین؟

خب دیگه نباید استراحت کنی، یک ساعت بشینی و اینا. بستگی داره. یه بار خاور روزی سه ساعت. ولی خوب سه ساعت بکوب و فیکس. سه ساعت دمای زیر صفر با بار هر بار پرتابش نزدیک به ۲۰ کیلو با اون شتابی که میگیره. ترانزیت یا ۱۸ چرخا خیلی زیاده. که نزدیکه ۱۵۰۰ مادر کارتن خرما توش جاش می گیره، خیلی سخته یعنی بکوب باید کار



کنی و نمی‌تونی حتا یک لحظه استراحت کنی.

تغییر دمای از سرما به گرما چه بلایی میاره سر آدم؟

پا درد، دست درد، یک میره اون بالا پرتاب می‌کنه، یکی پایین می‌گیره، یکی هم پالت می‌چینه.

اونی که هی می‌ره بیرون و میاد تو، با این تغییر دما، اون کسی هست که پالت رو

می‌چینه؟

نیروها با هم جابه جا می‌شن تا فشار روی یکی نیاد.

بین این سه نیرو، تو کدوم کار رو بیشتر انجام می‌دادی؟

فرض کن از اون ارتفاع یه مادر کارتن ۸ تا ۱۰ کیلویی رو بگیری. خوب یه بچه این پایین خوب خیلی ناجوره. ارتفاع پایین هم زیاد داره. یه تخته فرض کن یه بار حواست پرت بشه با پشت می‌افتی. خب خیلیا از اون افتادن و ناجور شدن یا تخته زیر پات می‌بینی شکست.

حامد، چند سالت بود که این کار رو می‌کردی؟

چهارده پانزده سالگی (کلاس نهم دهم)

و همه‌ی این کارا رو کردی؟

بله. ساختم می‌شد ۱۵۰۰ کارتن بخوام این جور بگیرم. خودشون هم می‌دیدن که نمی‌تونم. کارتن یه چیز نرم نیست که. این کارتنا چسب بهشون می‌زنن. خشک هستن، مثل تیغ موکت‌بری، لبه‌های کارتنه، می‌بینی پهلو دستت برید، یا بخوره تو سینه‌ات یا تو گردنت خیلیا از این اتفاقا براشون افتاده. من سعی می‌کردم برم طبقه‌ی بالا، بگیرم، بندازم پایین و بقیه بگیرن.

وقتی که ده یازده سالت بود تا سیزده چهارده سالگی می‌رفتی بالای درخت نخل

برای خرما تکونی و بعد که سنت میشه چهارده سال، مری تو سردخونه‌ی خرما. حامد خرما تکونی که یک ماهه توی بم، بقیه ماه‌ها رو چی کار می‌کردی اون موقع که کارت این بود؟

بقیه ماه‌ها رو با فامیل‌مون که لوله‌کشی و تاسیسات کار بود، می‌رفتم همراهش.

از سن یازده سالگی؟

آره، می‌رفتم تاسیسات کار می‌کردم. روزایی مدرسه بودم، یه فصلی بود می‌رفتم تاسیسات یه فصلی می‌رفتم مغازه برای فروشندگی.

یعنی هیچ‌وقت بیکار نبودی و همیشه کار می‌کردی؟

آره

کار سردخونه‌ی خرما، برای دوازده ماه هست؟

این‌جا که من می‌رفتم، بله. ولی خب این کاری که ما می‌کردیم فصلیه. بستگی داره یه تاجری یا مشتری میاد باربری میگه آقا ما یه بار خرما می‌خوایم و اینا معرفی می‌کنن. خلاصه بعد نیرو اون‌جا دارن. داخل باربری آن‌قدر نیرو دارن که دم در نشستن کارگرا که هر زمان ماشینی بیاد بار کنه، اینا رو ببرن همراهشون که بار کنن. ما می‌رفتیم بستگی داشت یه هفته یه ماشینی بود، یه بار می‌بینی دو سه روز پشت سر هم. بستگی به بار داشت. شرکت خرما هم هستش که در طول سال کار کنه اما کار اون‌ها فرق می‌کنه. کار اون‌ها از داخل راحت‌تره اما کار ما خیلی سخته. داخل سردخونه طاقت نمی‌تونی بیاری. یه باری ۶۰۰ تا ۷۰۰ کارتن رو از طبقه‌ی سه باید بار می‌کردی که جلوی یه فن بزرگه که به صورت خودکار بیشتر از ده دقیقه در سردخونه باز باشه، روشن میشه. حالا درسته بعضی از وقتا فن رو خاموش می‌کردن. یک تا دو ساعت فن روشن باشه، منجمد می‌شی، امکان تحرک نداری. تابستون باید با کاپشن و کلاه و دستکش بری داخل سردخونه. ولی شرکت خرما، تو سردخونه مردا خرما میارن می‌ریزن جلوی خانوما و خانوما بسته‌بندی می‌کنن، کارناشون

بله، یک تا یک ساعت و نیم باید داخل، در دمای زیر صفر باشیم بعد ده دقیقه اینا رو بیاریم بیرون. خیلی سرده وقتی داری بار می‌کنی بدنت یخ می‌کنه بعد میای بیرون گرمه یعنی خیلی اذیت میشی. باز همون هم اتفاقای بدی داره، کل سردخونه رو قفسه‌بندی می‌کنن، که طبقه طبقه خرما بچینن، بعد بین این یک متر تا یک متر و نیم راهرویی هست که گاری ببرن یا آدمی رفت و آمد کنه. بعد طبقه‌ی سوم، اینا که لیفتراک ندارن که بار کنن باید تخته بذارن بین ستونای هر قسمت با ارتفاع سوله‌ها که سردخونه کم‌ترینش ۱۱ تا ۱۲ متره.

❖ با کودکان کار دیروز

رو عوض می‌کنن. کار زیاد داخل سردخونه ندارن.

چند سال سردخونه کار کردی؟

از ۱۴ سالگی تا همین پارسال (هشت سال).

چند ماه در سال این کار رو انجام می‌دادی؟

خوب میگم اینا فصلی بود. الان زیاد بارگیری میشه زیاد باید کارکنی. دفعات پیش ۵ بار ۱۰ بار در ماه. ولی خسته میشی. نه کمر نه پا نه دست نمی‌مونه که بخوای سر صبح بری. یه روز استراحت کنی دوباره یه روز دیگه بری. بستگی داره ماشین بزرگ باشه کوچیک باشه چقدر بگیره.

کارای تاسیسات چه آسیبهایی داشته؟

اتویی که لوله‌ها رو به هم می‌چسبونه. اتو رو باید داغ کنی که بتونی لوله‌ها رو بچسبونی. با این اتو زیاد دست و پام سوخته خطر زیاد داره مثل قیچی یا ابزار پروفیل بر که لوله‌های بزرگ رو می‌بره اگه حواست نباشه دست و پا رو می‌بینی می‌زنه.

سخت‌ترین کاری که تا الان کردی چی بوده؟

من هر چی دارم کار می‌کنم سخته. یعنی کار راحت نیست.

چه کارای دیگه‌ای کردی؟

فروشنده‌ی سرامیک، یه مدت آرایشگری

الان چی کار می‌کنی؟

الان میزبان داخل هتل پارسیان هستم. این کار بستگی به مهمان داره اگر مجلس باشه کارش سخته. خیلی باید راه بری و بری و بیای. ماه اولی هست که رفتم. هنوز روزمزدم.

بین تمام کارایی که داشتی درآمد کدومشون بهتر بود؟

هتل درآمدش بهتره سی روز کامله.

یه ذره از خانواده‌ات برامون بگو.

ارتباطم با خانواده خوبه. مادرم پیش‌ترها سرکار می‌رفت، اما الان چون مریضه نمی‌تونه بره. قند و فشارخون داره برای همین توان کار سخت رو نداره. فصلی به جایی برای خرما تکونی بخوان می‌ره. داداشم هم داره درس می‌خونه که اگر فصلی موقعیتی پیش بیاد میره سرکار.

این‌که مجبور بودی کار می‌کردی چه حسی برات داشت؟

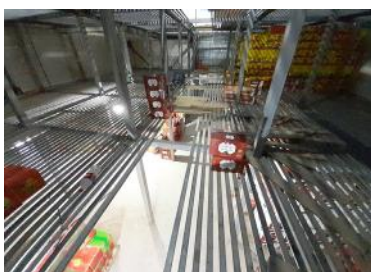
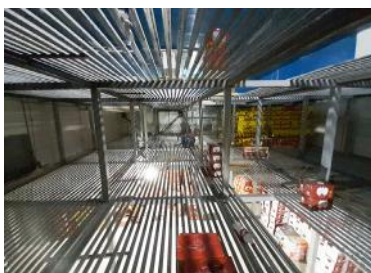
بعضی وقتا حس خوبی داشت. اما بعضی وقتا به هیچ وجه حس خوبی نداشت. نمی‌بایست تو اون سن و سال من کار می‌کردم. باید درس می‌خوندم. پیش خودم فکر می‌کردم چرا من الان این موقع باید بیام سرکار، تا این موقع کار کنم. در توانم نبود اون موقع من کار کنم. باید درس رو ادامه می‌دادم. ولی خوب پولش برام مهم بود به کارام علاقه نداشتم هم‌ااش کارگری بود برای پول.

نظرت راجع به این‌که بچه‌ها مجبورن کار کنن چیه؟

بچه‌ها کار می‌کنن چون توان مالی ندارن، مشکل مالی دارن، درآمد ندارن. برای شکمشون. برای این‌که زنده بمونن، کار می‌کنن. وقتی پول باشه اونام می‌تونن، کار نکنن یا کار مورد علاقه‌شون رو برن درسش رو بخونن.

اون موقع که بچه بودی دوست داشتی چه تفریح‌هایی داشته باشی؟

تفریح زیاد. یه مسافرت خوب. یه ماشین خوب داشته باشی.



ویژه‌نامه‌ی روز جهانی مبارزه با کار کودکان
۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۲

سفر رفتی تا الان؟

بله. ولی نه اون طور سفرای دور. در حد مشهد یا چند باری تهران اومدم.

دوست داری اگر ازدواج کردی و بچه دار شدی، بچه‌ی خودت سر کار بره؟

نه. خوب خودش سر کار باید بره اما از یه سنی به بعد. دیپلمش رو بگیره و بعد بره دانشگاه. از بعد دانشگاه نه اونجوری که بره کارگری و کار سخت و اینا که تحت فشار باشه نه.

چه آرزویی داری تو زندگیت؟

آرزوم اینه که همیشه یه پست و مقام خیلی بالایی داشته باشم. همیشه ثروت خوبی داشته باشم که آرزوی خیلیا شاید باشه.

برای رسیدن به آرزوت چه کارایی کردی؟

تا این جا درس خوندم دیپلم گرفتم از این جا به بعد هم می خوام برم دانشگاه برای یه رشته‌ی خوبی که برسم به یه کار خوبی که درآمد خوب باشه که بتونم کم کم آرزو هام رو برآورده کنم.

درس رو دوست داری؟

آره، چون یه راهی هست برای آینده‌ی روشن.

این مجله رو آدمای زیادی می خونن. خودت حرفی یا نکته‌ای داری برای مبارزه با کار کودک؟

یه جورى بتونن به بچه‌های کار کمک کنن که تو کار سختی نبینن. یه جورى حمایت شون کنن که بچه‌ها تو سن کم کار نکنن. از سنی که عقل و شعورشون بگنجه یا توانایی یه کاری رو داشته باشن. چون اون بچه‌ای که کار می‌کنه، علاقه‌اش نیست. اون هر روز تحت فشاره. تحت فشار زندگیه که کار می‌کنه. کسی که به پرستاری یا آتش‌نشانی علاقه داره درسش رو می‌خونه و همه چی براش فراهم هستش اما اون بچه‌ای که خیاطی می‌کنه، چی؟ اینا همه به خاطر اینه که تحت فشاره و از روی علاقه نیست.

یه جورى بتونن به بچه‌های کار کمک کنن که تو کار سختی نبینن. یه جورى حمایت شون کنن که بچه‌ها تو سن کم کار نکنن. از سنی که عقل و شعورشون بگنجه یا توانایی یه کاری رو داشته باشن. چون اون بچه‌ای که کار می‌کنه علاقه‌اش نیست. اون هر روز تحت فشاره. تحت فشار زندگیه که کار می‌کنه. کسی که به پرستاری یا آتش‌نشانی علاقه داره درسش رو می‌خونه و همه چی براش فراهم هستش اما اون بچه‌ای که خیاطی می‌کنه، چی؟ اینا همه به خاطر اینه که تحت فشاره و از روی علاقه نیست.



ستاره‌های بزم

نگار ماهری؛ معاون ارتباطات انجمن حمایت از کودکان کار

درخشش ستاره‌ها، شب هنگام در دل آسمان بزم خیلی زیبا و البته معروف است؛ اما در سفری که به این شهرستان داشتم، ستاره‌های زیبا و درخشانی را دیدم که در تاریکی فقر می‌درخشیدند. بزم از نظرم زیبا بود اما نه به واسطه‌ی نخلستان‌ها و آسمان شب‌های مخمل‌گون ستاره‌دوزی شده‌اش، بلکه به خاطر انسان‌های شریفی که به دنبال کورسوها هستند و سعی دارند از روی ستاره‌های‌شان غبار بردارند تا بیشتر بدرخشند. می‌دانستم به کجا سفر می‌کنم و چه هدفی دارم اما متأسفانه عمق فاجعه بیش‌تر از آن چیزی بود که تصور داشتم.

در مسیر از فرودگاه تا برسیم به مرکز انجمن حمایت از کودکان کار با دقت، شهر و آدم‌ها را نگاه می‌کردم. در ظاهر در شهر، زندگی عادی برقرار بود و حتا انگار کسب و کارها رونق هم داشتند. خوب، خدا را شکر که مردم بعد از این همه سال پس از وقوع زلزله و در آستانه‌ی بیستمین سال، به یک آرامش نسبی رسیده‌اند اما...

وارد مرکز شدم. سمت چپ حیاط، یک زمین بازی با کف‌پوش سنگ‌ریزه بود تا کودکان در فاصله‌ی بین کلاس‌های‌شان بازی کنند. بازی برای کودکان یکی از راه‌های مهم برای رشد و سلامت روانی است. باید به کودکان فرصت داد تا روزانه و آزادانه بازی کنند و از فوایدش بهره‌مند شوند. بازی به کودکان کمک می‌کند تا خودشان را بهتر بشناسند و اعتماد به نفس‌شان را افزایش دهند. بازی موجب تقویت مهارت‌های اجتماعی، خلاقیت، هم‌کاری و توانایی حل مسأله در کودکان می‌شود. بازی به عنوان یک روش تفریحی، کودکان را از اضطراب، استرس و فشارهای روانی روزمره رها می‌کند. خیلی از آموزش‌ها در قالب بازی طراحی و انجام می‌شود تا کودکان به یادگیری مفاهیم جدید و توسعه مهارت‌های‌شان تشویق و ترغیب شوند. از طرفی وقتی کودکان با هم‌سن و سال‌های خودشان هم‌بازی می‌شوند، احساسات‌شان را بهتر می‌شناسند، مهارت ابراز صحیح احساس را یاد می‌گیرند و به درک بهتری از دیگران می‌رسند. بازی حق همه‌ی کودکان است و هیچ کودکی به هیچ بهانه‌ای نباید از این حق محروم شود. خوشبختانه در انجمن حمایت از کودکان کار به این موضوع به خوبی دقت شده و در فضایی امن و شاد، بازی به صورت هدفمند انجام می‌شود. وارد راهرو شدم، از در و دیوار مرکز، عشق و انرژی می‌بارید. دیوارها پر از نقاشی و کاردستی‌های جذاب و دوست‌داشتنی کودکان بود. با وجود کمبود نیروی انسانی و داوطلب خوشحال بودم که در مرکز بزم هم مثل سایر مراکز انجمن در تهران فعالیت‌های فرهنگی و هنری برقرار است. تأثیرات مثبت هنر بر روحیه‌ی انسان به ویژه کودکان بر کسی پوشیده نیست؛ ضمن این‌که پرورش خلاقیت، افزایش اعتماد به نفس و مهارت دست‌ورزی هم در پی خواهد داشت. دست‌ورزی!! قلبم آکنده از اندوه می‌شود هر بار که این واژه را برای کودکان مان استفاده می‌کنم. دست‌های این کودکان آن‌قدر درگیر کار بوده که مجالی برای تقویت دست‌ورزی باقی نمانده است. دست‌های کوچکی که باید با در دست گرفتن مدارنگی و برش کاغذ رنگی تقویت شود با ابزار کار، پینه بسته است.

یکی اشتیاقش را نقاشی کرده بود و دیگری دریغ‌هایش را... خانه، خانواده، سفره با انواع خوراکی‌ها، بازی و لبخند بر لب. اما مگر تمام این‌ها حق‌شان نیست؟ چرا باید برای‌شان حسرت و آرزو باشد؟ آرزوهایی که گاهی دست نیافتنی هم هستند. حق بقاء، یکی از حقوق بنیادین کودکان است و دولت‌ها می‌بایست برای فراهم کردن شرایطی که هر کودک بتواند به طور امن و سالم زندگی کند تلاش داشته باشند؛ این امر شامل تأمین غذای کافی و سالم، آب پاک، محیط‌زیست سالم، خدمات بهداشتی و درمانی مناسب است. هم‌چنین باید برنامه‌هایی برای پیشگیری از حوادث، بلایا و حفظ امنیت فردی و اجتماعی کودکان ارایه شود.

دیگر این نقاشی‌ها برایم زیبا نبود، سراسر درد بود، ترس بود و شرمندگی.

از صدای خوشحالی همکارانم به خودم آمدم، چه موضوعی می‌توانست آن‌قدر خوشحال‌شان کرده باشد؟ متوجه شدم این شادی به خاطر درمان یکی از کودکانی است که گویا به تازگی در انجمن ثبت‌نام شده است. عکسش را که نشانم دادند پاهایم سست شد و نشستم. از شدت عفونت دندان، لب کودک سوراخ شده بود. پرواز همکارها از فرط شادی حالا برایم قابل درک بود. رفتم به سمت حیاط، احساس خفگی می‌کردم و نفس کم آورده بودم.



فقر، تبعات زیادی دارد و می‌تواند تأثیرات سوء بلندمدت روانی و اجتماعی برای کودکان در پی داشته باشد. کودکان فقیر با محدودیت‌های اجتماعی مواجه هستند؛ از فرصت‌های آموزشی، پیشرفت و توسعه محروم می‌شوند که می‌تواند باعث کاهش اعتماد به نفس افزایش استرس و اضطراب و حتی افسردگی در آن‌ها شود. متأسفانه کودکان بی‌شماری به دلیل فقر از خدمات بهداشتی و درمانی بی‌نصیب هستند و این در حالی است که حق کودک به بهداشت و درمان در پیمان‌نامه‌ی جهانی حقوق کودک تأیید شده است. بر اساس این قانون هر کودک محق است به سطح بالایی از بهداشت و درمان دسترسی داشته باشد. هم‌چنین دولت‌ها باید اطمینان حاصل کنند که این خدمات و حمایت‌ها برای تمام کودکان در دسترس باشد و تفاوت‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی نباید مانع از دسترسی به این خدمات شود. گفت‌وگو با کودکان در رابطه با مقوله‌ی فقر، بر مبنای میزان درک‌شان و آرایه‌ی پاسخ‌های قابل قبول به پرسش‌های‌شان راحت نبوده و نیست. حالا تصور کنید کودکانی که مخاطبان هستند این موضوع را با تمام وجود لمس و تجربه کرده باشند.

دختر ظریفی با نگاهی محزون وارد محوطه شد، سلام گفت و قبل از این‌که پاسخم را بشنود با عجله از کنارم سریع عبور کرد و رفت داخل. چندی بعد وارد ساختمان مرکز شدم. دختر از اتاق مشاوره بیرون آمد. بهش لبخند زدم، با یک لبخند تصنعی پاسخم را داد خداحافظی کرد و رفت. مسوول آموزش و روان‌شناس مرکز از اتاق آمدند بیرون آندوهگین و مستأصل به هم نگاه می‌کردند. مسوول آموزش با تأسف گفت: خیلی تلاش کردیم اما در نهایت مجبور به ازدواج شد، حالا هم باردار است. ازدواج زود هنگام دخترها به دلیل فقر و فرهنگ منسوخ، اجتناب‌ناپذیر شده و هر بار ما می‌مانیم و این درد عمیق. خانواده‌ها زمانی که از پس مخارج زندگی و کودکان‌شان بر نمی‌آیند به این موضوع تن می‌دهند. در چنین شرایطی بیشتر مجبور به ترک تحصیل می‌شوند و همین موضوع در آینده باعث کاهش فرصت‌های شغلی و اقتصادی برای‌شان می‌شود. ضمن این‌که به دلیل عدم توانایی برای تأمین معیشت و نیازهای اقتصادی، به‌طور معمول در شرایط نامساعدی زندگی می‌کنند. به خدمات بهداشتی و درمانی دسترسی ندارند؛ در نتیجه به عفونت‌ها و بیماری‌های گوناگونی مبتلا می‌شوند. ازدیاد خطرات بارداری زودرس، خشونت خانگی، آزار، اذیت و... از دیگر عواقب این معضل اجتماعی است. بی‌تردید این چرخه‌ی معیوب باید متوقف شود اما چه وقت و چگونه؟

گویا شادی و غم در این‌جا با هم عجین شده است و جدایی‌ناپذیر. فقط باید توان کنترل احساسات را داشته باشی که این غم بی‌پایان بر تو مستولی نشود تا یارای ادامه‌ی مسیر و گرفتن دست‌های کوچک‌شان و نشان دادن لبخند روی لب‌های‌شان را داشته باشی. بذر امید در دل‌های‌شان بکاری و بتوانی گام‌های مثبتی برای روشن کردن آینده‌ی موهوم‌شان برداری.

گاهی واژه‌ها توان بیان احساسات‌مان را ندارند و ناگزیر محکوم به سکوت می‌شویم. در افکارم غرق بودم که مددکار مرکز این سکوت را با بیان یک تراژدی دیگر شکست. افزایش آمار خودکشی در بین کودکان. فقر، خانواده‌های ناپایدار، عدم توانایی مقابله با مشکلات زندگی، ناتوانی در تأمین نیازهای اساسی، استرس، افسردگی، ناامیدی و... همه و همه از دلایل خودکشی کودکان هستند. کودکانی که شرایط کنونی و این نابرابری را به خوبی درک می‌کنند و آینده‌ی متفاوتی را برای خودشان متصور نیستند. کودکانی که باید لبریز از آرزو باشند، به سوگ مرگ امید در دل‌های‌شان نشسته و داغ خودشان را بر دل ما می‌گذارند. یک کودک ۱۴ ساله، پیش از خودکشی خطاب به مادرش نوشته بود: «خیلی دوستت دارم اما دیگه نمی‌تونم این شرایط را تحمل کنم. دیگه خسته شدم...»

تاب‌آوری رویارویی با این حجم از مصیبت را نداشتم. قلبم مچاله شده بود و احساس عجز می‌کردم. همکارم یک لیوان آب برایم آورد و گفت: بله، خیلی دردناک است اما اگر قرار باشد تسلیم بشویم، تکلیف بچه‌ها چه می‌شود؟ باید قوی بود. به نکات مثبتش فکر کن. به این‌که با آرایه‌ی یک وعده غذای گرم و مکمل از سوء‌تغذیه حادشان جلوگیری می‌کنیم. با غربال‌گری و ویزیت پزشکان، بیماری‌های‌شان را تشخیص و در روند درمان همراه‌شان بوده‌ایم و با آرایه‌ی خدمات بهداشتی از ابتلا به خیلی از بیماری‌ها پیشگیری کرده‌ایم. فضایی ایجاد کرده‌ایم تا با سوادآموزی و مهارت‌آموزی، توانمند شوند و مانع بازماندگی از تحصیل‌شان شده‌ایم و حتی تعدادی به دانشگاه راه پیدا کرده‌اند. محیط امنی برای اوقات فراغت، بازی و ورزش دارند. با مشاوره روان‌شناس‌های‌مان از خودکشی خیلی‌ها پیشگیری کرده‌ایم. لحظه‌های شادی را این‌جا تجربه کرده‌اند و خاطرات خوبی را برای‌شان رقم

دست‌ورزی!! قلبم آکنده از اندوه می‌شود هر بار که این واژه را برای کودکان‌مان استفاده می‌کنم. دست‌های این کودکان آن قدر درگیر کار بوده که مجالی برای تقویت دست‌ورزی باقی نمانده است. دست‌های کوچکی که باید با در دست گرفتن مدادرنگی و برش کاغذرنگی تقویت شود با ابزار کار پینه بسته است.

به نکات مثبتش فکر کن. به این که با ارایه‌ی یک وعده غذایی گرم و مکمل از سوءتغذیه حادشان جلوگیری می‌کنیم. با غربال‌گری و ویزیت پزشکان، بیماری‌هایشان را تشخیص و در روند درمان همراه‌شان بوده‌ایم و با ارایه‌ی خدمات بهداشتی از ابتلا به خیلی از بیماری‌ها پیشگیری کرده‌ایم. فضای ایجاد کرده‌ایم تا با سوادآموزی و مهارت‌آموزی توانمند شوند و مانع بازماندگی از تحصیل‌شان شده‌ایم و حتی تعدادی به دانشگاه راه پیدا کرده‌اند. محیط امنی برای اوقات فراغت، بازی و ورزش دارند. با مشاوره روان‌شناس‌های مان از خودکشی خیلی‌ها پیشگیری کرده‌ایم. لحظه‌های شادی را این‌جا تجربه کرده‌اند و خاطرات خوبی را برای‌شان رقم زده‌ایم. توانسته‌ایم به آینده، امیدوارشان کنیم، به آن‌ها انگیزه‌ی تغییر مثبت داده‌ایم و از همه مهم‌تر رسم انسانیت و مهربانی را در عمل یاد داده‌ایم تا بدانند تنها نیستند.

زده‌ایم. توانسته‌ایم به آینده، امیدوارشان کنیم، به آن‌ها انگیزه‌ی تغییر مثبت داده‌ایم و از همه مهم‌تر رسم انسانیت و مهربانی را در عمل یاد داده‌ایم تا بدانند تنها نیستند. می‌دانی چه تعداد کودک را ترک داده‌ایم؟ کودکان بی‌گناهی که یا معتاد به دنیا آمده‌اند و یا برای این که مجبور به تکدی‌گری بشوند معتادشان کرده بودند؛ حالا سلامت هستند و نجات پیدا کرده‌اند. یکی از این کودکان الان در تهران درس می‌خواند و دوره‌ی هنری می‌بیند. حالش خیلی خوب است و برای آینده‌ی هنری خود، سخت تلاش می‌کند. به این‌ها فکر کن. به‌طور قطع ما نمی‌توانیم همه را نجات بدهیم اما اگر حتا در زندگی یک کودک هم بتوانیم تغییر مثبت ایجاد کنیم، جای امیدواری هست. بدون شک آموزش، نقش به‌سزایی در رشد و آینده‌ی کودکان دارد. با آموزش مناسب و باکیفیت، کودکان می‌توانند توانایی‌های لازم برای زندگی مستقل و موفق در آینده را به‌دست بیاورند. همه‌ی کودکان باید به آموزش و تحصیل دسترسی داشته باشند و هیچ کودکی نباید به هیچ دلیلی از جمله فقر مالی و فرهنگی از این حق محروم شود. ادامه داد: اگر حالت بهتر شد، بلند شو تا برای بازدید از منزل برویم.

یکی دیگر از فعالیت‌هایی که انجمن انجام می‌دهد، رصد شرایط کودکان، پیش و پس از ثبت‌نام است. تا خدمات، هدفمند و بر مبنای نیاز و الویت‌ها ارایه شود.

راه افتادیم، از میان شهر عبور کردیم و به فاصله ده دقیقه به حاشیه‌ی شهر رسیدیم. آرام آرام از تعداد ساختمان‌ها کاسته و آلونک‌ها، چادرها و سرپناه‌هایی که با مصالح کهنه قطعات بی‌مصرف و ضایعات ساخته شده بودند بیشتر دیده می‌شدند. فاضلاب‌ها در جوی‌ها و خیابان‌ها که بیشتر خاکی هستن جاری بود و چون جمع‌آوری زباله به درستی انجام نمی‌شود، زباله‌ها به وسیله سگ و گربه‌ها در منطقه پخش و بوی نامطبوعی متصاعد شده بود که همین موضوع و نداشتن زیرساخت‌های بهداشتی عامل خیلی از بیماری‌ها است. آب و برق هم از انشعابات شهری به صورت غیرقانونی تأمین می‌شود و هیچ ایمنی‌ای وجود ندارد. بیشتر ساکنان این مناطق به دلیل فقر و مشکلات اجتماعی، درگیر اعتیاد می‌شوند. بیکاری باعث شده که جوانان و گاهی نوجوانان به خرید و فروش مواد مخدر روی بیاورند. در محوطه‌ی یکی از این سرپناه‌ها یک باغچه‌ی کوچک درست کرده بودند که پر از سبزی خوردن، گوجه‌فرنگی و کدو بود و بخشی از آن گل‌های رنگارنگ و زیبا. همه‌ی انسان‌ها زیبایی را دوست دارند و در هر کجا به دنبالش می‌گردند و یا سعی دارند ایجادش کنند حتا در شرایطی این‌چنینی. حس زیبایی‌شناسی از جمله احساسات مشترکی است که همه‌ی ما آن را به شکل‌های گوناگون درک و تجربه می‌کنیم. با خودم فکر می‌کردم انسانی با این دیدگاه و روحیه لطیف، چقدر از بودن در این مکان و شرایط، اذیت می‌شود و برایش سخت است. صدای خنده‌ی کودکان نظرم را جلب کرد. سه کودک خردسال دنبال هم می‌دویدند و بازی می‌کردند. فارغ از هر احساسی، فقط کودکی بود و بس. به گفته‌ی مسوول آموزش مرکز، کودکان باهوش و توانایی در این‌جا ساکن هستند که به آینده‌شان امید دارند. کودکانی که برای دسترسی و شرکت در کلاس‌های غیرحضوری روی دیوار و سقف سرپناه‌هایشان می‌ایستند تا در بلندترین نقطه، تلفن یا تبلتی که برای آموزش مجازی در اختیارشان قرار گرفته است آنتن داشته باشد.

به سمت سکوی زباله حرکت کردیم. بعضی از کودکان به جمع‌آوری ضایعات مشغول هستند که تمام زندگی و کودکی‌شان به چپاول رفته و آرزوهای‌شان بر باد. نخستین آسیب جدی در میان زباله‌ها، تهدید وضعیت سلامت کودکان است. چند سال پیش در مقاله‌ای خواندم که کودکان زباله‌گرد طول عمر کوتاهی دارند و به شدت درگیر قارچ و سایر بیماری‌های پوستی و تنفسی هستند. بیشتر این کودکان به وسیله‌ی شیشه و سایر زباله‌های تیز دست‌های‌شان زخمی می‌شود و هیچ درمانی برای ترمیم‌شان انجام نمی‌شود که به مرور و با زخم‌های مکرر و پیشروی عفونت، کودک دچار آسیب‌های جدی‌تری خواهد شد. کار ثقیلی که دستمزد اندکی دارد و گاهی فقط به خاطر استیصال به ازای جای خواب و غذا انجام می‌گیرد. می‌خواستیم محلی که کودکان آخر شب برای تحویل پسماندها مراجعه می‌کنند را از نزدیک ببینیم. در مسیر بوستانی بود که (شادی) نام داشت. اما تنها چیزی که آن‌جا جاری و ساری بود و حس می‌شد، غم و حسرت بود. بوی تعفن ناشی از زباله‌ها تا کیلومترها به مشام می‌خورد. تا چشم کار می‌کرد زباله بود و بس. مردان معتادی آن‌جا حضور داشتند که رفتار و الفاظی که به کار می‌بردند خیلی ترسناک بود؛ در چنین فضا و مکان ناامنی احتمال تعرض و تجاوز به این کودکان کم نیست. به‌طور قطع زباله‌گردی شایسته‌ی هیچ انسانی به ویژه، کودکان نیست.



سعی می‌کردم به گفته‌ی همکارم نیمه‌ی پر لیوان را ببینم اما آن لحظه از شدت خشم و درد، این مثبت‌اندیشی‌ها برایم فقط استهزا بود و بس. نمی‌توانستم روی حقایق تلخ و غیرقابل انکار چشم‌هایم را ببندم. واقعیت‌هایی که ناخواسته باید با آن‌ها مواجه بشویم. اتفاقاتی که تحمیل شده‌اند و هرگز پذیرفته نیستند. حالا تو می‌مانی و داستان همدلی و حدیث بی‌تکرارش، تویی و وجدانت که برای تغییر و ساختن از هیچ تلاشی فروگذار نکنی یا به سرنوشت تن بدهی و خودخواهانه به زندگی خودت برسی. دارم از دلسوزی و همدلی می‌گویم که بوی تحقیر ندارد. داشتن احساس عمیقی از محبت و توجه به دیگران و هم‌دردی با آن‌ها در مواجهه با مشکلات و سختی‌های زندگی. وقتی که به دنبال هر فرصتی برای کمک به هم‌نوعان هستی. منظورم داشتن رضایت و خوشبختی جمعی هست.

در لحظه‌ی پایانی یک‌بار دیگر سر بلند کردم و به آسمان شب خیره شدم. ستاره‌ها می‌درخشیدند و انگار نه انگار که ستاره‌های زیبای زمینی ما در شب‌های تاریک‌مان زیر غبار فقر و نابرابری کم فروغ شده‌اند و گاهی خاموش. به مقصد تهران راه افتادیم. تمام مسیر، من بودم و یک (چرای) بزرگ توی ذهنم. می‌دانم وقتی می‌توانی آرامش داشته باشی که فکر نکنی اما ما برای تفکر زاده شده‌ایم و نداشتن آرامش بهای اندیشیدن است.

اکنون که خاطرات این سفر را یادداشت می‌کنم هم‌چنان قلبم مملو از اندوه است اما سعی دارم با امید و انگیزه مضاعف برای آینده‌ی این ستاره‌های درخشان و سوسو زدن‌شان در دل آسمان زندگی تلاش کنم. هر شب پیش از خواب تصاویر صورت‌های پاک‌شان با آن لیخند زیبا، جلوی چشمانم نقش می‌بندند. شاید تخیلی و دور از ذهن به نظر بیاید اما هر شب به امید روزی که هیچ کودکی درگیر فقر و کار نباشد می‌خواهم. خواب دنیایی را می‌بینم که پر از رنگ و شادی است. صدای قهقهه‌های کودکان هر کجا طنین‌انداز است و هیچ کودکی از هیچ تبعیضی رنج نمی‌برد. برای تحقق این رویا، باید من و تو، دست در دست هم به سمت افق مشترک‌مان گام برداریم تا دنیایی را بسازیم که شایسته‌ی کودکان‌مان باشد. کودکان، آینده‌ی جامعه و شهروندان امروز هستند. حفاظت و حمایت از کودکان وظیفه‌ی نهاد خانواده و جامعه است. قصور در این مورد عواقبی منفی در پی خواهد داشت که بر زندگی همگان تأثیر می‌گذارد. ما موظف هستیم به کودکان توجه ویژه‌ای داشته باشیم و با تأمین نیازهای‌شان و ایجاد شرایط مناسب، کمک کنیم تا در امنیت و آرامش رشد کنند تا در آینده شهروندانی سالم، شاد، مفید و مؤثر باشند. فقط کافی است بین‌کنش و تماشاگر بودن، راه درست را انتخاب کنیم.



دیده‌بانی از حقوق کودکان، ضرورتی که هر لحظه دیرتر می‌شود

قاسم حسنی؛ عضو هیات امنا، مدیره و مدیرعامل انجمن حمایت از کودکان کار

به مناسبت تشکیل کمیته‌ی حقوق کودک، در کارگروه حقوق بشر کانون وکلای دادگستری کشور (اسکودا)

قانون‌گذاری و استفاده از ظرفیت‌های قانونی برای استیفای حقوق کودکان، یکی از ابزارهایی است که در شرایط عادی می‌تواند به گونه‌ای بسیار موثر برای نگاهبانی از حقوق آنان به کار آید. اما این مهم با ضرورت‌ها و الزاماتی همراه است که چنانچه با توجه و اهتمام کافی همراه نباشند ممکن است، همه‌ی اهداف و ظرفیت‌های خوب نهفته شده در یک قانون را برای ذی‌نفعان بدون اثر کند.

اولین ضرورتی که در این زمینه بسیار دارای اهمیت است، واقع‌بینانه و فراهم بودن پیش‌نیازهای لازم برای اجرای کامل یک قانون است، به‌طور مثال و همان‌گونه که شاهدیم، تصویب قانون ممنوعیت کار کودکان زیر پانزده سال جدا از همه‌ی اهمیت و ارزشی که در مسیر مبارزه با کار کودک دارد، به خودی خود نتوانسته به عنوان ابزاری موثر برای خارج کردن کودکان از چرخه‌ی کار به کار آید. چرا که تا وقتی کودکان به دلیل فقر و تنگ‌دستی و یا نحیف بودن پیکره‌ی آگاهی و توان اقتصادی خانواده ناگزیر به کار هستند، تصویب چنین قوانینی به خودی خود نمی‌تواند سبب ساز خروج کودکان از چرخه‌ی کار شود.

ضرورت دوم صراحت بیان و غیرقابل تفسیر بودن مفاد یک قانون است، به نحوی که افراد مختلف نتوانند با تعبیر و برداشت‌های متفاوتی که از متن یک قانون ارایه می‌دهند آن را از مسیر واقعی خود دور کنند. مانند ماده‌ی ۷۹ قانون کار و این‌که با صراحت و به‌گونه‌ای غیرقابل تفسیر، به کار گماردن کودکان زیر ۱۵ سال تمام را ممنوع اعلام می‌کند، همان‌طور که می‌بینیم در این مورد کسی نمی‌تواند، نیمه‌های ۱۵ سالگی را برای به‌کارگیری کودکان معیار قرار دهد چرا که قانون به ۱۵ سال تمام صراحت دارد.

و ضرورت سوم، مسأله‌ی بسیار مهم ضمانت‌های اجرایی برای اجرای کامل یک قانون است، که اگر چنانچه به اندازه‌ی کافی از قدرت اثرگذاری و بازدارندگی برخوردار نباشند، سبب می‌شوند که قوانین تصویبی، در حد چند سطر مرقومه در کتاب قانون باقی مانده و نتوانند آن‌گونه که باید منجر به اثرگذاری بر زندگی ذی‌نفعان شوند. یکی از الزامات بسیار مهم و اطمینان بخش در بحث ضمانت اجرایی، پیش‌بینی ابزارهای قدرتمند نظارتی، پرسش‌گری و بازدارندگی برای فرد یا نهاد ناظر است. از الزامات بااهمیت دیگر در تعیین نهاد ناظر، مجهز بودن ناظر به دانش فنی و احاطه‌ی کامل به ابعاد و وجوه موضوع تحت نظارت است.

و همچنین از دیگر الزامات فرد یا نهاد ناظر استقلال رای و نظر اوست. چرا که اگر فرد یا نهاد ناظر فاقد جایگاه استقلالی لازم در حیطه‌ی ماموریتی خود باشد شک نباید داشت که در مدت زمان کوتاهی مرعوب صاحبان قدرت شده و فاقد توانایی‌های لازم برای ایفای نقش خود می‌شود. به همین دلیل است که از نهادی مانند «مرجع ملی حقوق کودک» در کشورمان که سیاست‌گذاری‌ها و انتخاب مدیران آن تحت مجموعه‌ی وزارت دادگستری مدیریت می‌شود، به دلیل وابستگی‌های ذاتی که به قوه‌ی مجریه دارد نمی‌توان انتظار استقلال نظر و انجام رسالت دیده‌بانی از حقوق کودکان به‌گونه‌ای اثرگذار را داشت.

چراکه به‌طور منطقی هر بخش از یک ساختار تقویت کننده و محافظت کننده‌ی دیگر بخش‌های آن ساختار است و در چنین شرایطی چنانچه دستگاهی از قوه‌ی مجریه در ایفای مسوولیت خود در قبال کودکان کوتاهی کند به‌طور معمول نمی‌توانیم از مرجع ملی حقوق کودک که خود، بخشی دیگر از

دیگر الزامات فرد یا نهاد ناظر استقلال رای و نظر اوست. چرا که اگر فرد یا نهاد ناظر فاقد جایگاه استقلالی لازم در حیطه‌ی ماموریتی خود باشد شک نباید داشت که در مدت زمان کوتاهی مرعوب صاحبان قدرت شده و فاقد توانایی‌های لازم برای ایفای نقش خود می‌شود. به همین دلیل است که از نهادی مانند «مرجع ملی حقوق کودک» در کشورمان که سیاست‌گذاری‌ها و انتخاب مدیران آن تحت مجموعه‌ی وزارت دادگستری مدیریت می‌شود به دلیل وابستگی‌های ذاتی که به قوه‌ی مجریه دارد نمی‌توان انتظار استقلال نظر و انجام رسالت دیده‌بانی از حقوق کودکان به‌گونه‌ای اثرگذار را داشت.



همان قوهی مجریه است، انتظار اعمال مجازات‌های سخت‌گیرانه و الزام‌آور علیه دستگاه مقصر را داشته باشیم، مگر این‌که در مواردی استثنایی که مدیرانی مستقل، متعهد و با ویژگی‌های شخصیتی خاصی سکان‌دار اداره‌ی امور در مرجع باشند و بتوانند به دور از هرگونه مصلحت‌اندیشی گروهی به اصل مسأله پرداخته و وظیفه‌ی خطیر خود در قبال کودکان کشور را آن‌گونه که باید ایفا کنند. که البته می‌دانیم در چنین شرایطی نیز چنان‌چه مدیران مستقل با دیگر اجزا و دستگاه‌ها هم‌سو نباشند، خیلی نمی‌توانند خلاف جریان آب شنا کرده و دوام چندانی نخواهند داشت و برای رفع این کاستی بزرگ، ضرورت دارد به کانونی متشکل از افراد و تشکل‌هایی اندیشید که ضمن برخورداری از شایستگی‌های لازم و برخورداری از دانش فنی و شناخت زمینه‌ای از ضرورت‌های حقوق کودکان در کشور، استقلال رای کافی برای طرح مسأله و پرسش‌گری از دستگاه‌های اجرایی مربوط در ارتباط با حقوق کودکان را نیز داشته باشند.

از این‌رو تشکیل کمیته‌ی حقوق کودک در کارگروه حقوق بشر کانون وکلای دادگستری کشور (اسکودا) متشکل از حقوق‌دانان آن کانون و جمعی از فعالان عرصه‌ی صیانت از حقوق کودکان، موضوع مبارکی است که امید می‌رود در مسیر خود علاوه بر تلاش برای حمایت‌های معاضدتی از حقوق فردی کودکان آغازگر مسیر بزرگ تعریف استراتژی و سیاست‌گذاری‌های واقع‌بینانه در تأمین منافع بلند مدت کودکان کشور و نیز پرسش‌گری درباره‌ی غفلت‌هایی که گاهی در گستره‌ی ملی صدمات زیان‌باری را متوجه‌ی کودکان کشور می‌کنند نیز باشند.



ضرورت حرفه آموزشی برای کودکان کار

زهرا زمانی؛ عضو هیات مدیره، مدیر مرکز بازار و حرفه آموزشی انجمن حمایت از کودکان کار



امروزه زندگی سراسر درد است و هیچ شکی در آن نیست. اما وقتی درد دارای معنی باشد دیگر تبدیل به رنج نشده و از نظر ذهنی آزار دهنده نخواهد بود، بلکه این معنی تبدیل به موتور حرکت می‌شود، زیرا هدفی انسانی پشت آن نهفته است. نیچه در این رابطه می‌گوید: «کسی که چرایی زندگی را یافته باشد با هر چگونگی‌ای نیز خواهد ساخت.»

انجمن حمایت از کودکان کار از سال ۱۳۸۱ در کنار کودکان کار در محدوده‌های پراسیب شهری قرار گرفته است. نگاه واقع‌بینانه به مساله‌ی کودکان کار حاکی از آن است که به علت عمق مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خانواده‌های این کودکان انجمن به سرعت قادر به جداسازی کودکان از حیطه‌ی کار نبوده ولی همواره در این رابطه تلاش می‌کند. انجمن تاکنون توانسته است، پناهگاهی امن باشد تا کودکان با ورود به مراکز، چند ساعتی فارغ از همه‌ی مشکلات خود آسوده باشند و حضور در محیط آموزشی سالم و شاد را نیز در زندگی تجربه کنند. طی سال‌هایی که گذشت فراهم‌سازی فضاهایی آراسته متناسب با شان کودکان، فراهم‌سازی امکانات رفاهی و آموزشی مناسب برقراری سیستم آموزشی مشارکتی کودک محور و شاد، ایجاد تجربه‌ی بازی‌های جسمی و فکری، برگزاری کارگاه‌های آموزشی با اهداف پیشگیری از آسیب‌ها اقدامات درمانی پس از بحران از مهم‌ترین تلاش‌های انجمن برای حمایت از کودکان بود تا لختی بیاسایند و مورد مراقبت قرار گرفته و در صورت آسیب، درمان شوند.

متأسفانه در این مسیر شاهد اتفاقات سخت و تلخی بودیم که برای کودکان افتاد و خود نیز بارها همراه با کودکان آسیب را تجربه کردیم. بسیار سخت و طاقت فرساست که آسیب به کودکان را شاهد باشی و نتوانی اقدامی موثر برای حذف این شرایط آسیب‌زا برای کودکان انجام دهی و این عجز و درماندگی، برای منابع انسانی انجمن جان‌گداز است.

به‌طور مداوم و در طی سالیان، تاکید شده که منابع انسانی ارزشمند انجمن، هم‌زمان با کودکان، این درد را تجربه کرده است. عجز و درماندگی ناشی از آن، جراحات سختی در آنان ایجاد کرده که همواره تازه بوده و هر بار با تجربه‌ی شرایط مشابه سر زخم‌های قدیمی باز شده و کلیه‌ی حوادث برای افراد انجمن مجدد تداومی شده و تجربه می‌شود. بارها گفتیم و گفتیم که خیابان، کارگاه‌ها و ... محل امنی برای کودکان نیست، کودکان به جای کار در خیابان، کارگاه، مکان‌های زباله‌گردی و ... باید در خانه در کنار حصار امنیت خانواده باشند بازی کنند، آموزش ببینند تا در بزرگسالی در سلامت جسمی و روحی باشند و این حق مسلم کودکان است اما هم‌چنان شاهد تجربه‌ی حوادث تلخی برای کودکان هستیم و این تجربیات همانند استخوانی در گلویمان، بغضی عمیق ایجاد کرده و ایجاد می‌کند. دیگر چگونه بگوییم که کودکان نیاز به مراقبت دارند و کوه گوش شنوا؟ به‌طور عموم با پرداخت مبلغی پول و مقداری خوراکی از داشبورد ماشین وجدان خود را آسوده کرده و خدا می‌داند که بر کودکان چه می‌رود؟ و آن‌ها که مسوولیت دارند هم‌چنان خود را در خواب غفلت نگه داشته‌اند! چگونه بگوییم که عده‌ای انسان بدون وجدان و شرافت کودکان را مورد تجاوز و سوءاستفاده‌ی جنسی قرار می‌دهند؟

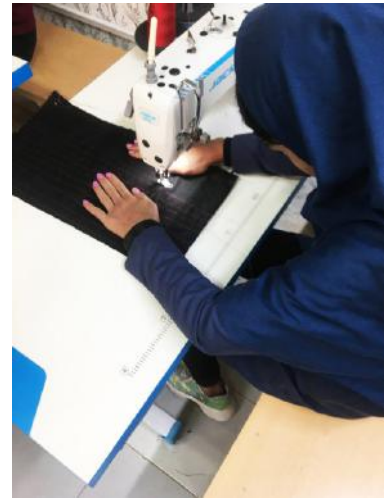
و کودکان، کار می‌کنند، آسیب می‌بینند و آسیب می‌بینند. پس از طی سال‌های کودکی و ورود به دوره‌ی نوجوانی قادر نیستند مثل قبل کار کنند. زیرا همگان بر این باورند که وی شرایط لازم برای اشتغال مناسب را دارد. در این بخش ورود نوجوانان به مشاغل پراسیب و بزه به وفور فراهم است. کودکانی که به جابه‌جایی مواد خفت‌گیری، کیف‌قاپی و سرقت موبایل مشغول می‌شوند، نوجوانانی که در رشته‌ی غیراخلاقی MMA در رینگ‌های شرط‌بندی مبارزه می‌کنند و ادامه‌ی خشم خود را در صحنه‌های خشونت به بیرون از رینگ نیز منتقل کرده و در این حین آسیب‌های آن‌ها به روند تکمیل رسیده و گاهی در جوانی



❖ با کودکان کار ما

به آسیب اجتماعی بدل شده و گاهی نیز در نوجوانی نمی‌خواهند به دیگران آسیب زده بنابراین به خود آسیب‌زده و خودکشی می‌کنند.

در این شرایط انجمن حمایت از کودکان کار با دست‌های خالی و قلب‌های پر از مهر در صحنه‌ی فعالیت اجتماعی حضور دارد و می‌کوشد کودکان را از چرخه‌ی آسیب جدا کرده و به آنان خواندن و نوشتن بیاموزد تا کودکان بتوانند کتاب‌های با کیفیت بخوانند و مهارت‌های زندگی کردن بیاموزند، از خود مراقبت کنند و آسیب کمتری ببینند. نتایج گزارش‌های سالانه‌ی بخش آموزش انجمن گویای این واقعیت است که کودکان کار در سنین بالا وارد کلاس درس شده و به این ترتیب هوش کمتر و بهره‌گیری کمتری نیز دارند، علاوه بر این موارد کودکان کار خانواده‌ای باسواد که در امر تحصیل مکمل نقش آموزگار و جبران‌کننده باشند نیز ندارند. علاوه بر این موارد کودکان کار هر روز پس از خروج از کلاس درس انجمن، به محل کار بازگشت کرده و قادر به تکرار و تمرین موارد درسی نیستند. نظر به برخورداری کودکان از حق مسلم آموزش در سیستم مدارس دولتی هر سال به کمک کادر آموزشی و مددکاران اجتماعی انجمن، در مدارس دولتی ثبت‌نام می‌شوند. نتایج حاکی از آن است که پس از ورود به مدرسه‌ی دولتی هم با مشکلات دیگری مواجه می‌شوند و هم‌ه‌ی این شرایط دست به دست داده تا ترک تحصیل کرده و برخی از کودکان به پایان دوره‌ی متوسطه و دانشگاه برسند.



بنابراین نظر به نتایج بیست و یک سال تجربه‌ی آموزش به کودکان کار در انجمن به قطعیت می‌توان گفت که تعداد بسیار زیادی از کودکان پس از طی دوره‌ی ابتدایی بازمانده از تحصیل می‌شوند. حتی با بهره‌گیری از حمایت‌های ویژه در این خصوص نیز، با توجه به تمام تلاش‌ها، محدودیت‌ها، سنگ‌تراشی‌ها و... نتوانستیم به صورت کامل از ترک تحصیل کودکان ممانعت کنیم.

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد در سنین نوجوانی آن بخش از کودکان که از چرخه‌ی تحصیل خارج شده و تمام وقت کار می‌کنند و حال، دیگر مثل سابق امکان حضور در مشاغل چون دست‌فروشی را نداشته و از طرف دیگر نیاز اقتصادی خانواده نیز نه تنها کم نشده بلکه بیشتر نیز شده است، در نتیجه در نوجوانی وارد عرصه‌های بزه می‌شوند و اتفاقات تلخی را تجربه می‌کنند.

در ابتدای مقاله کلامی منسوب به نیچه نقل قول شد که هر کس چرایی امری را درک کرده باشد به چگونگی آن نیز دست خواهد یافت، انجمن حمایت از کودکان کار با تجربه‌ی ضرورت‌های تلخی که پیش‌تر ذکر شد، طرح حرفه‌آموزی برای نوجوان تحت حمایت خود در سنین بالای شانزده سال را در اولویت قرار داد. پس از طی مراحل مورد نیاز در تابستان سال ۱۴۰۱ مرکز حرفه‌آموزی انجمن در محدوده‌ی میدان راه‌آهن تهران تاسیس شد. ساختمان، طی پروژه‌ای از شهرداری منطقه‌ی یازده به این کار اختصاص یافت. با کمک حامیان بخش‌های فرسوده‌ی ساختمان مرمت شد و تجهیزات مناسب نیز با کمک حامیان گردآوری شد. این مرکز نیز همانند سایر مراکز انجمن به ارایه‌ی خدمات حمایتی و آموزشی به ۵۰ کودک کار در محدوده‌ی راه‌آهن نیز می‌پردازد و در بخش حرفه‌آموزی نیز فعالیت خود را به شرح زیر آغاز کرده است:



در بدو امر هم‌زمان با رسیدگی به ساختمان و مرمت بخش‌های فرسوده به کمک حامیان انجمن، به مطالعه‌ی پیشینه‌ی علمی، بررسی تجربیات قبلی، کسب تجربه از خبرگان و شرکت در کارگاه‌های آموزشی مرتبط پرداخته شد و نتایج این مطالعات در جلساتی با مدیران مراکز، کارشناسان روان‌شناس و مددکاران اجتماعی انجمن مطرح شد، ایشان نیز مشکلات مربوط به شرایط خانوادگی، شغلی و تحصیلی کودکان تحت حمایت در انجمن و موانع پیش رو در جلب مشارکت گروه هدف را مطرح کردند.

یکی از نتایج جمع‌بندی جلسات عبارت است از این‌که، پایه‌گذاری بخش حرفه‌آموزی و توسعه‌ی آن در بین کودکان و خانواده‌های ایشان می‌بایستی با مشارکت خود کودکان از آغاز امر صورت پذیرد. روال انجام کار به این ترتیب انجام شد که با برگزاری اردوهای تفریحی در مرکز جدید، کودکان همه‌ی مراکز به جز مرکز بهم، در مرکز جدید حضور یافته و با محدوده‌ی شهری آن آشنا شدند، پس از انجام مراتبی چون بازدید از فضاهای خالی مرکز حرفه‌آموزی، انجام بازی و تفریح در محوطه، طی جلساتی با ایشان در خصوص اهداف

انجمن حمایت از کودکان کار با تجربه‌ی ضرورت‌های تلخی که پیش‌تر ذکر شد، طرح حرفه‌آموزی برای نوجوان تحت حمایت خود در سنین بالای شانزده سال را در اولویت قرار داد. پس از طی مراحل مورد نیاز در تابستان سال ۱۴۰۱ مرکز حرفه‌آموزی انجمن در محدوده‌ی میدان راه‌آهن تهران تاسیس شد.

انجمن در تاسیس این مرکز گفت‌وگو شد، نتایج این بازدیدها در جلب مشارکت کودکان حرفه‌آموزی و حذف بخشی از موانع پیش‌بینی شده بسیار موثر بود. به این ترتیب کودکان بالای شانزده سال انجمن در همه‌ی مراکز به جز مرکز بم به بخش روان‌شناسی مراجعه کرده، استعدادیابی شده و انتخاب رشته کردند. امروز که نگارنده در حال نوشتن این متن است پنجاه کودک بالای شانزده سال انجمن در دو رشته‌ی خیاطی و مکانیک موتور مشغول به کسب مهارت شدند و پس از کسب مهارت در این رشته‌ها می‌توانند به محیط‌های شغلی امن و سالم وارد شده و در آینده کسب درآمد داشته باشند.

طرح توسعه‌ی سایر رشته‌های حرفه‌آموزی نیز در دست اقدام است. برنامه‌ریزی‌ها در راه‌اندازی سایت آموزش دیجیتال در رشته‌های طراحی سایت، برنامه‌نویسی، تولید محتوا امنیت سایبری، شبکه و بازاریابی در حال انجام است. رشته‌ی آموزش الکترونیک تعمیر موبایل، آموزش شیرینی‌پزی و کیک‌پزی از سایر رشته‌های درخواستی کودکان است که در دست اقدام است. از نکات بسیار مهم در مطالعات انجام شده پیرامون حرفه‌آموزی برای کودکان کار، برگزاری دوره‌های رشد و توسعه‌ی فردی است که کودکان را قادر می‌سازد با گستره‌ی دید بهتری نسبت به حال و آینده‌ی خود تصمیم‌گیری کرده و با شناخت بهتر از توانایی‌ها و استعدادهای خود با داشتن امید همت کرده و چشم‌انداز مناسبی برای آینده‌ی خود ترسیم کنند. در این خصوص نیز مطالعات در حال انجام است و در برنامه‌های آتی مرکز حرفه‌آموزی این دوره نیز برگزار خواهد شد.

یکی از تجربیات دلنشین و شیرین در تاسیس مرکز حرفه‌آموزی حضور داوطلبانه‌ی جوانانی است که در گذشته از کودکان تحت حمایت انجمن بودند و حالا به عنوان داوطلب موثر این مرکز در کنار انجمن حضور یافتند. این امر موفقیت انجمن و به ثمر رسیدن عملکرد آن است که به صورت عینی قابل تجربه و درک است.

در پایان از حامیان گران‌قدری که در این راه در کنار انجمن حضور داشته‌اند سپاسگزاری می‌شود. امید است که با پشتیبانی گرم این عزیزان و سایر حامیان محترمی که در آینده در کنار این مرکز قرار می‌گیرند، سایر رشته‌های حرفه‌آموزی نیز به زودی تکمیل شده و به مرحله‌ی ارابه‌ی خدمات برسد.



بیانیه‌ی کودکان کار انجمن حمایت از کودکان کار به مناسبت روز جهانی مبارزه با کار کودک ۱۴۰۲

- دوست ندارم بچه‌ها کار کنند به جای کار کردن باید درس بخوانند و خانه بمانند. نظافت خود را رعایت کنند. از این‌که پدر و مادر بچه‌ها را سرکار می‌فرستند، ناراحت می‌شوم، زیرا مردم آن‌ها را اذیت می‌کنند. در محل کار وقتی دوستانم قهر می‌کردند ناراحت می‌شدم اگر یک آدم بزرگ‌تر نباشد مردم او را اذیت می‌کنند. دوست دارم زندگی‌م تمیز و پاک باشد.
- دوست دارم به جای کار کردن پیش مادرم باشم. بچه‌ها نباید کار کنند. بچه‌ها مجبور هستند کار کنند خرج خانه را بدهند.
- من به جای کار کردن، دوست دارم بیرون بروم. بچه‌ها نباید کار کنند چون شاید فحش بدهند یا به آنها دست بزنند.
- من دوست ندارم کار کنم چون که مردم با ما رفتار بد می‌کنند. دوست دارم به جای کار کردن در خانه کاردستی درست کنم. بچه‌ها نباید کار کنند چون که باید درس بخوانند وگرنه در آینده چیزی جز بی‌سوادی برای آن‌ها باقی نمی‌ماند.
- من دوست ندارم کار کنم چون که مردم اذیت‌مان می‌کنند و می‌زنند. دوست دارم به جای کار کردن به مدرسه بروم. چون مدرسه را دوست دارم. بچه‌ها نباید کار کنند، چون که کوچک هستند، آن‌ها باید در خانه بمانند.
- من دوست ندارم کار کنم چون که مردم مرا فحش می‌دهند. دوست دارم به جای کار کردن درس بخوانم وقت کار حس خوبی ندارم که کار کنم.
- من وقتی به سرکار می‌روم حال بسیار خوبی دارم. من می‌خواهم به جای کار کردن یک کار حرفه‌ای یاد بگیرم تا در آینده یک مرد موفق شوم و یک کار بسیار خوبی برای کشورم بکنم.
- من وقتی سرکار می‌روم دوست ندارم. دوست دارم به جای کار کردن درس بخوانم. بچه‌ها نباید کار کنند چون بی‌ادب می‌شوند. به جای کار کردن درس بخوانند.
- من از زمان بیدار شدن و صبح زود رفتن به مدرسه و بعد تا ساعت ۱۰ شب کار کردن و بعد از ساعت دو درس خواندن خیلی خسته شده‌ام. نداشتن وقت سرکلاس‌هایی که خیلی آن‌ها را دوست دارم دوست دارم به جای کار کردن به کلاس‌های هنری و طراحی بروم با دوستانم به تفریح برویم ولی با کار کردن وقت هیچ یک از کارهای علاقه‌مندم را ندارم.
- کار نکردن به دوست نداشتن من ربط ندارد چون باید خرج مصارف خانه را بدهم و دستم در جیب خودم باشد.
- کار کردن سخت است از ۱۲ ظهر تا ۸ شب سرکار می‌روم و استراحت ندارم برای درس خواندن باید تا دیر وقت بیدار بمانم.
- هیچ بچه‌ای از کار خوشش نمی‌آید. وقتی کار می‌کنم در مدرسه پیشرفت نمی‌کنم. از سرکار می‌روم خانه خسته‌ام و نمی‌توانم درس بخوانم.



من دوست ندارم کار کنم چون که مردم با ما رفتار بد می کنند. دوست دارم به جای کار کردن در خانه کاردستی درست کنم. بچه ها نباید کار کنند چون که باید درس بخوانند وگرنه در آینده چیزی جز بی سوادی برای آنها باقی نمی ماند.

- من ضایعات جمع می کنم. چیزهای زیادی جمع آوری می کنم که خیلی سنگین است و خیلی باید راه بروم. دوست دارم در مغازه فروشنده ی لباس شوم.
- من کار می کنم و آرزو دارم دوچرخه داشته باشم اما پولم دست خودم نیست که دوچرخه بخرم. پولم را باید خرج خانه بدهم دوست دارم در خانه بمانم و کارتون قشنگ ببینم.
- من خیاطی کار می کنم دوست دارم دکتر بشوم اما چون کارم زیاد هست درس ها زود از یادم می رود اگر کار نمی کردم بیشتر درس می خواندم.
- من خیاطی کار می کنم. کار را دوست ندارم چون وقتی سر چرخ می نشینم پایم درد می گیرد. من دوست دارم یک بازیگر شوم.
- من قبلن خیاطی کار می کردم هی باید از مغازه به جاهای مختلف می رفتم دوباره که برمی گشتم باید جای دیگری می رفتم. خیلی خسته می شدم.
- الان در مترو کار می کنم خیلی باید راه بروم و پلیس گیر می دهد.
- من سر کار رفتن را دوست ندارم چون می خواهم درس و مشق بنویسم من از کارهای مردم که من را اذیت می کنند ناراحت می شوم من دوست دارم دکتر شوم. مردم گردهای من را می برند و من اذیت می شوم.



ایجاد دسترسی به آموزش رایگان و با کیفیت برای همگان، از وظایف مسلم همه‌ی دولت‌ها است.

بیانیه‌ی انجمن حمایت از کودکان کار به مناسبت روز جهانی مبارزه با کار کودک ۱۴۰۲

دسترسی رایگان به آموزش با کیفیت، ضمن این‌که شاخه‌ای از حقوق بنیادین مردم است و دولت‌ها موظفند به دور از اعمال هرگونه تبعیض و تفاوت، امکان برخورداری از آن را برای همه‌ی شهروندان خود فراهم کنند، به عنوان ابزاری کارآمد برای رهایی از چرخه‌ی فقر و دستیابی به اهداف فراگیر توسعه‌ی انسانی و عادلانه‌سازی جوامع نیز به کار می‌آید.

اصل سیم قانون اساسی کشورمان هم برای این نکته تصریح دارد که دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه‌ی ملت، تا پایان دوره‌ی متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را هم تا سرحد خودکفایی کشور، به طور رایگان گسترش دهد.

این اصل، از آن‌رو دولت‌ها را موظف کرده که فرصت‌های لازم برای برخورداری از آموزش رایگان را برای همگان فراهم کنند که، به اهمیت آموزش همگانی در توسعه‌ی پایدار کشور واقف بوده و به درستی در نظر دارد که برخورداری از آموزش مناسب ابزار مهمی، برای ایجاد فرصت‌های برابر برای رشد و بالندگی همه‌ی کودکان این سرزمین است.

این در حالی است که پس از تصویب قانون اساسی و طی سال‌های پس از انقلاب، سمت‌گیری‌های سرمایه‌دارانه در سیاست‌های اقتصادی-اجتماعی و اتخاذ رویکرد تبعیض‌زا در نظام بانکداری کشور که سبب تحیف شدن پیکره‌ی اقتصادی گروه‌های فرودست و عمیق شدن شکاف طبقاتی شده از یک سو و عدم وزن است دهی مناسب طی دوره‌های متمادی به سهم بودجه‌ی آموزش و پرورش در قانون بودجه‌ی مصوب کشور از دیگر سو، در کنار آزادسازی تأسیس مدارس انتفاعی غیردولتی که اجازه یافتند در مقابل دریافت پول بیشتر، امکانات آموزشی مناسب‌تری را برای فرزندان گروه‌های برخوردار جامعه فراهم کنند شرایطی را به وجود آورد که رفته رفته کادر آموزشی مجرب و امکانات مناسب آموزشی، از مدارس دولتی به سمت مدارس غیردولتی کوچ کرده و آموزش با کیفیت نیز مانند هر کالای با کیفیت دیگری، فقط در انحصار گروه‌های خاص و صاحبان ثروت قرار بگیرد و به این ترتیب فرزندان گروه‌های فرودست ماندند و آموزشی تحیف و ناکارآمد.

گرفتار آمدن فرزندان تهیدستان در نابرخورداری ناشی از سیستم نابرابر آموزشی سبب شد، آموزشی که روزی قرار بود فرصت‌های لازم برای رشد و بالندگی همه‌ی کودکان این سرزمین را فراهم آورد، امروز به ابزاری برای گرفتار ماندن آنان در چرخه‌ی گریز ناپذیر نابرابری و سیطره‌ی فقر موروثی بر زندگی‌شان بدل شود.

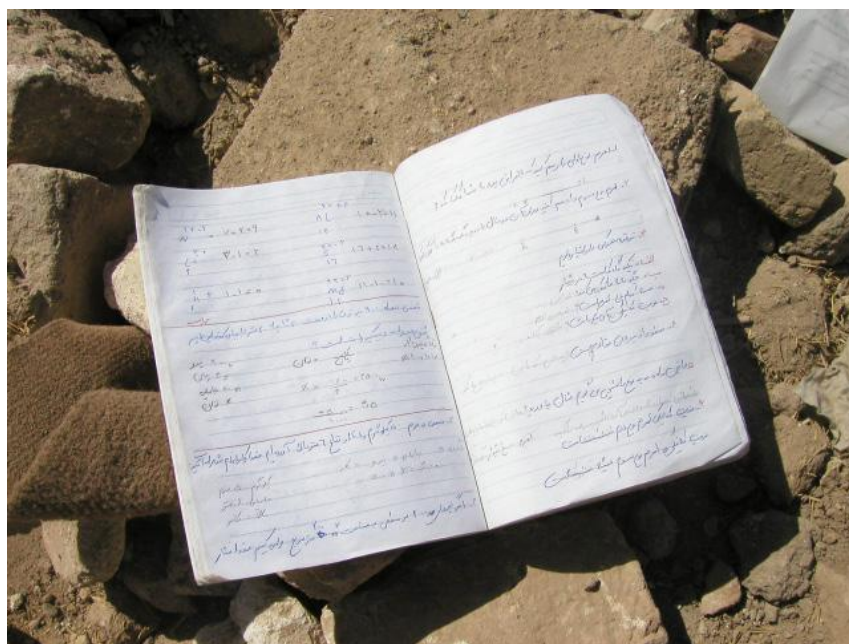
در چنین شرایطی است که نه تنها هیچ امیدی به برون‌رفت از چرخه‌ی فقر برای بخش بزرگی از مردم کشور وجود ندارد، بلکه افزایش بی‌رویه‌ی ثروت ثروتمندان سبب می‌شود که روز به روز بر دامنه‌ی جمعیت فقرا افزوده شود که رشد روزافزون آمار کودکان کار و کودکان بازمانده از تحصیل و آسیب‌های ناشی از آن که در ابعاد مختلف سلامت جامعه را تهدید می‌کند، تنها شمایی کوچک از این نتایج این رویکرد ویرانگر است.

از این‌رو، ضرورت دارد همه‌ی کسانی که دغدغه‌ی فردایی بهتر برای این سرزمین را دارند، در کنار توجه به مسایل مهمی هم‌چون حفاظت از محیط‌زیست و اهتمام برای جبران صدمات وارده به آن و نیز تلاش برای استقرار زیرساخت‌های عدالت‌محور در همه‌ی بخش‌های جامعه، ایجاد دسترسی‌های برابر به آموزش

گرفتار آمدن فرزندان تهیدستان در نابرخورداری ناشی از سیستم نابرابر آموزشی، سبب شد آموزشی که روزی قرار بود فرصت‌های لازم برای رشد و بالندگی همه‌ی کودکان این سرزمین را فراهم آورد، امروز به ابزاری برای گرفتار ماندن آنان در چرخه‌ی گریز ناپذیر نابرابری و سیطره‌ی فقر موروثی بر زندگی‌شان بدل شود.

رایگان و با کیفیت برای همه‌ی کودکان و کوشش برای تحقق عدالت آموزشی را در اولویت همه‌ی مطالبات و برنامه‌های خود قرار دهند.

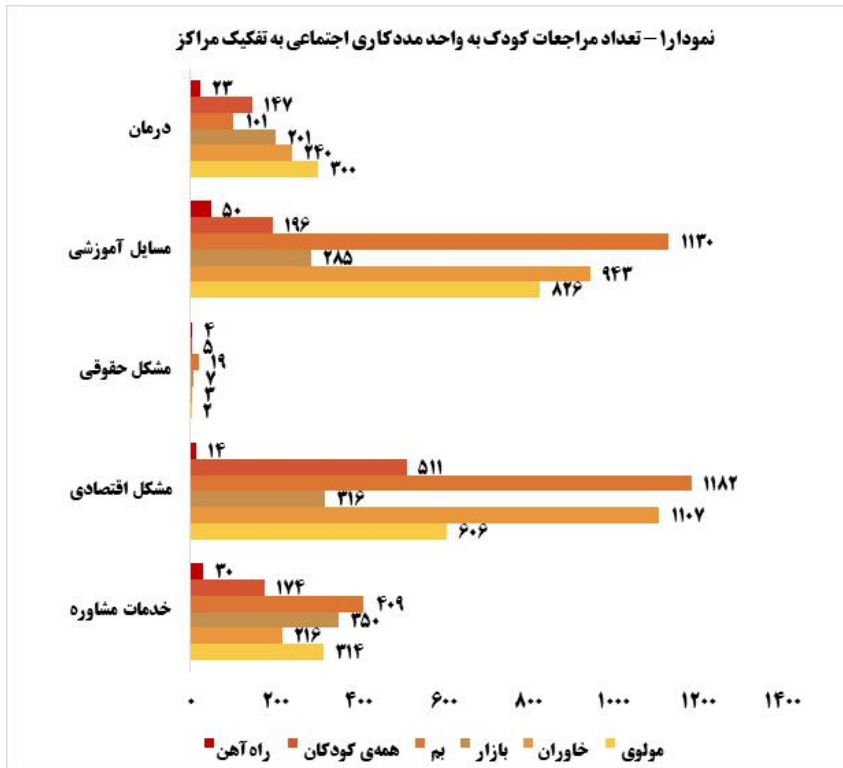
در همین راستا، ضمن گرامیداشت دوازدهم ژوئن، روز جهانی لغو کار کودک بر این نکته تاکید می‌کنیم که ایجاد دسترسی مناسب به آموزش با کیفیت برای همه‌ی کودکان، خود یکی از ابزارهای بسیار کارآمد برای مقابله پایدار با پدیده‌ی پرآسیب کار کودک و پایان بخشیدن به کار کودکان است.



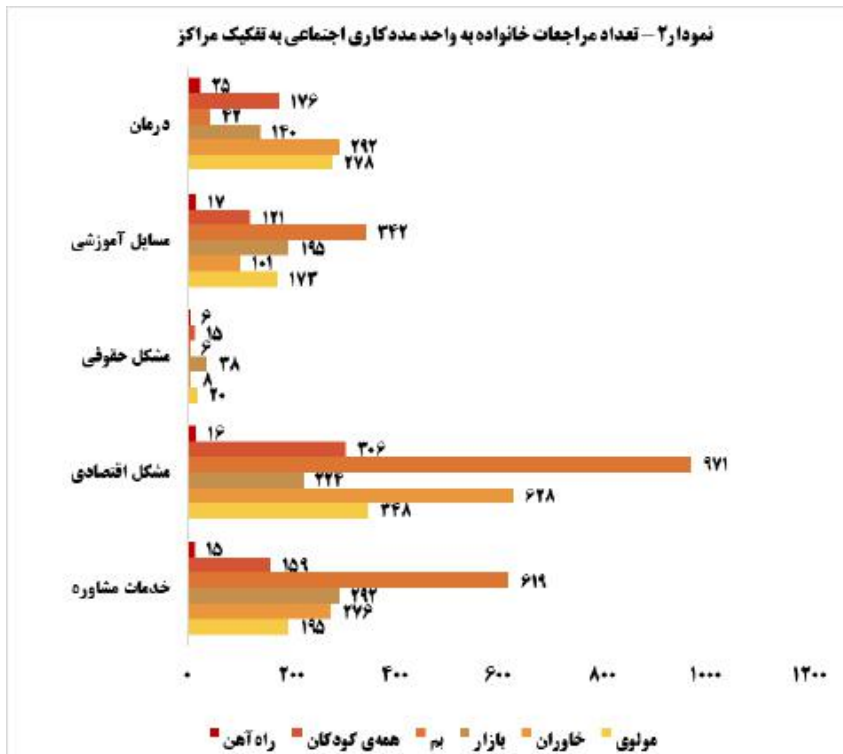
ضمن گرامیداشت دوازدهم ژوئن
روز جهانی لغو کار کودک، بر این
نکته تاکید می‌کنیم که ایجاد
دسترسی مناسب به آموزش با
کیفیت برای همه‌ی کودکان، خود
یکی از ابزارهای بسیار کارآمد برای
مقابله پایدار با پدیده‌ی پرآسیب
کار کودک و پایان بخشیدن به کار
کودکان است.

گزارش عملکرد اجرایی انجمن حمایت از کودکان کار در سال ۱۴۰۱

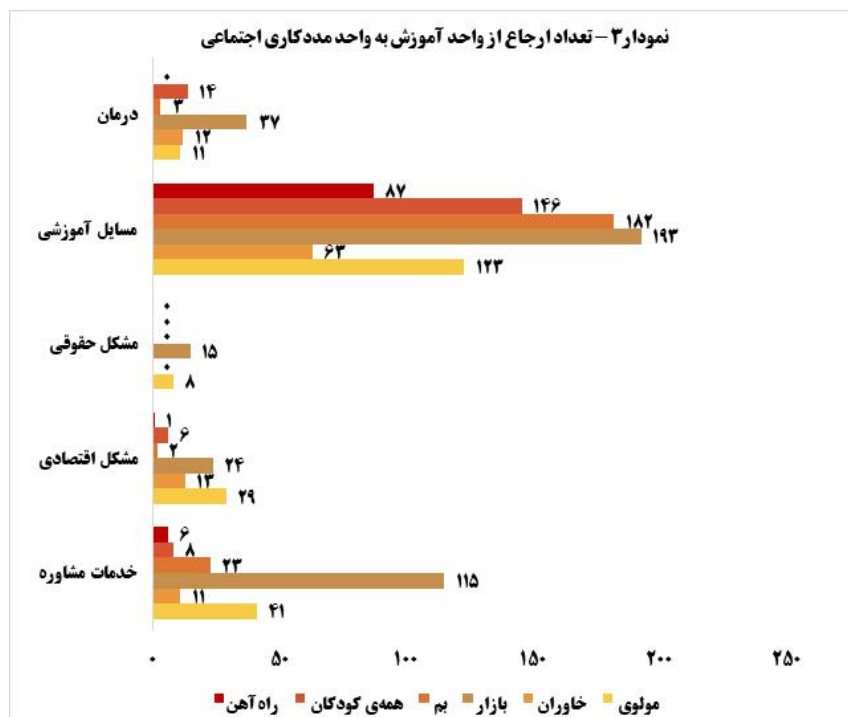
گزارش عملکرد اجرایی مددکاری



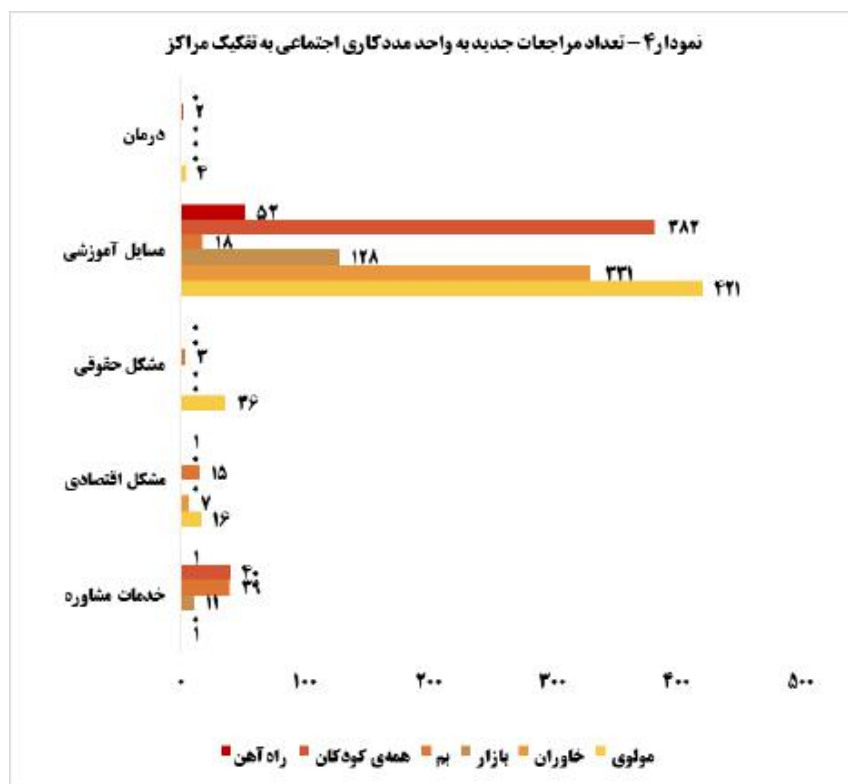
نمودار (۱) نشان می‌دهد که هم‌چنان مشکلات اقتصادی و آموزشی بالاترین دلیل مراجعه‌ی کودکان به بخش مددکاری اجتماعی است. بیم به دلیل فقر مطلق و گسترده‌ی اعتماد، بیشترین خدمات را در این دو حوزه دریافت کرده است. وضعیت مرکز خاوران در این زمینه قابل بررسی است. با وجود نیازهای فراوان در حوزه‌ی حقوقی، محدودیت‌های انجمن از جمله فقدان مشاور حقوقی مستقر و مسایل مربوط فقدان اوراق هویتی و سازوکارهای ناقص در نظام عدالت بر عملکرد محدود این بخش اثرگذار بوده است.



نمودار (۲) نشان می‌دهد که در مراجعه‌های خانواده‌ها به مددکاری اجتماعی نیز نیازهای اقتصادی بیشترین فراوانی را دارد و خدمات مشاوره در رتبه‌ی دوم قرار دارد. مرکز بزم هم‌چنان در این دو زمینه پیشتاز است.



بر اساس داده‌های نمودار (۳) ارجاعات بخش آموزش به مددکاری اجتماعی اغلب با موضوع مشکلات آموزشی بوده است. غیبت از کلاس درس و مدرسه عدم همکاری و انجام ندادن تکالیف از این جمله از مشکلات بوده است.

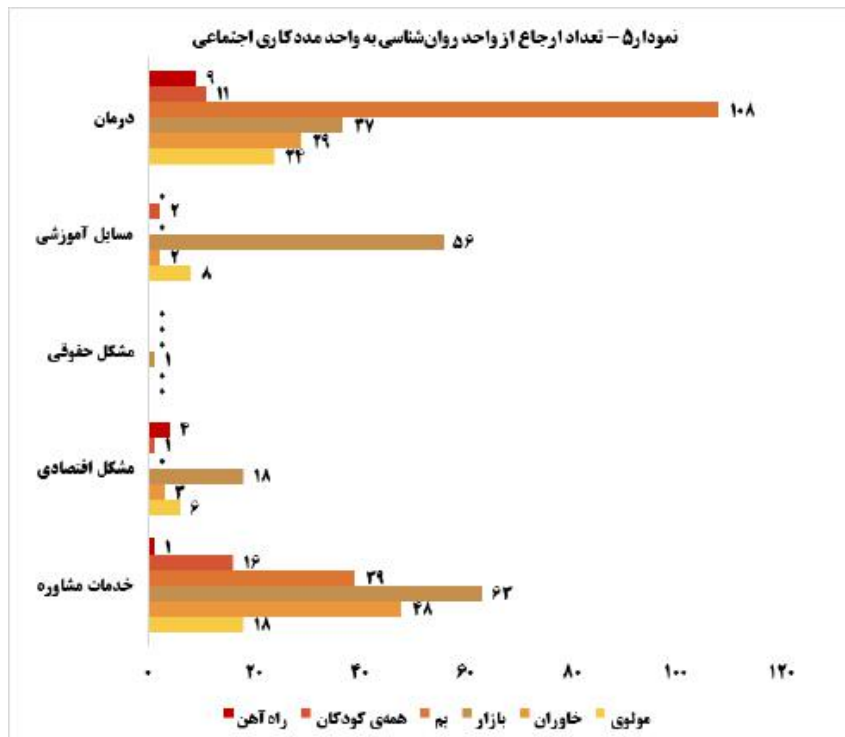


مراجعات جدید، مربوط به متقاضیان پیوستن به جمع گروه هدف انجمن است. مشکلات مدارس در پذیرش کودکان به ویژه، اتباع و همین‌طور عدم انطباق سن و پایه، باعث می‌شود خانواده برای دریافت خدمات آموزشی به انجمن مراجعه

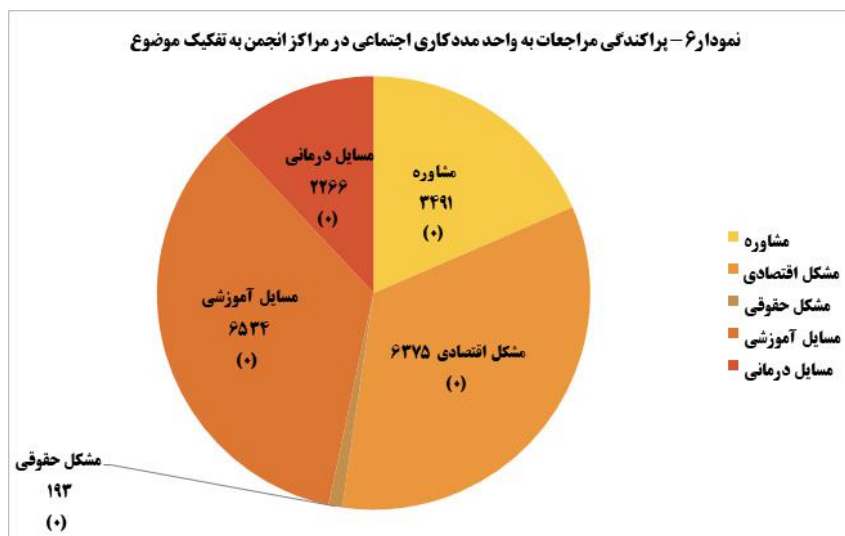


گزارش ❖

کند که ظرفیت‌های انجمن پاسخ‌گوی خیل متقاضیان نیست. مرکز مولوی مرکز همه‌ی کودکان و مرکز خاوران به ترتیب بیشترین متقاضی را داشته‌اند. مرکز به تازگی تاسیس شده‌ی راه‌آهن نیز در حد ظرفیت خود پذیرش داشته است که البته با جذب فعال انجام شده‌است.

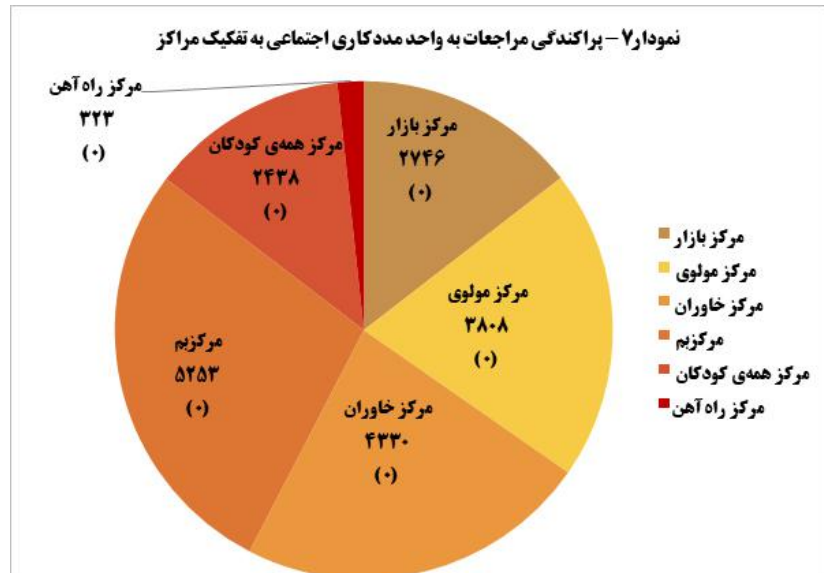


نمودار (۵) نشان می‌دهد که دلایل عمده‌ی ارجاع از بخش روان‌شناسی به مددکاری اجتماعی، ارایه‌ی خدمات مشاوره، مددکاری و درمان بوده است. در مواجهه‌ی بخش روان‌شناسی با مراجعین، مواردی که از حوزه‌ی تخصصی روان‌شناسی خارج است و یا نیازهای درمانی به تشخیص روان‌شناسان وجود دارد، ارجاع به مددکاری اجتماعی ضرورت می‌یابد. مرکز بیم در درمان و مرکز بازار در خدمات مشاوره و موارد آموزشی، بیشترین ارجاعات را داشته‌اند.

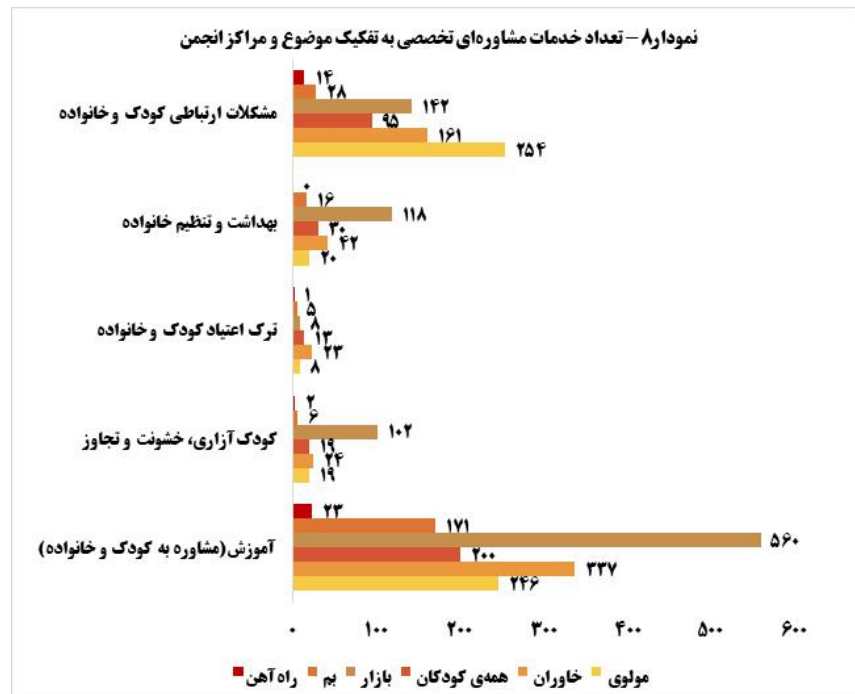


به طور کلی بیشترین مراجعات به بخش‌های مددکاری اجتماعی مراکز به ترتیب با موضوع مشکلات اقتصادی، مسائل آموزشی، مشاوره و درمان بوده است.



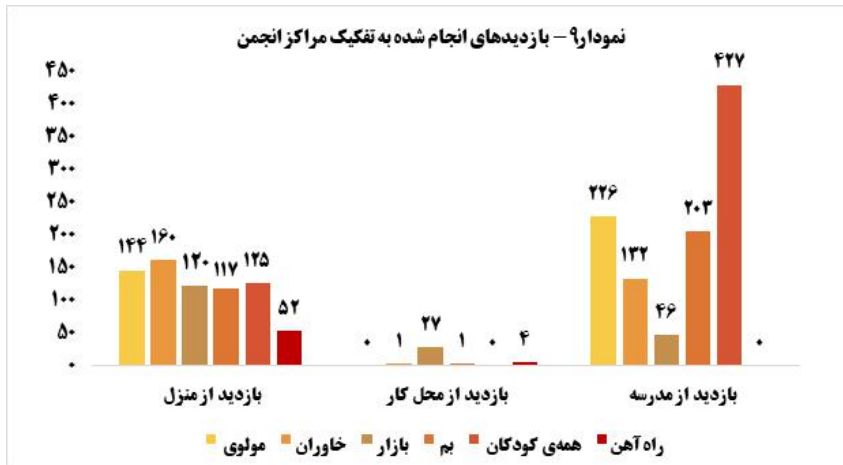


از نظر تعداد مراجعات، مرکز بیم، مرکز خاوران و مولوی به ترتیب بیشترین فراوانی را داشته‌اند و مرکز جدید راه آهن کمترین مراجعه را داشته است.



در مشاوره‌های تخصصی، آموزش بیشترین فراوانی را به خود اختصاص می‌دهد و بعد از آن، مشکلات ارتباطی کودک و خانواده قرار دارد. کودکان با هدف اصلی آموزش در انجمن پذیرفته می‌شوند اما شرایط اقتصادی و اجتماعی خانواده‌ها الزام به کار، فرهنگ خانواده، بی‌انگیزگی کودکان و... باعث بازماندگی کودکان می‌شود و حفظ آنان در مسیر آموزش یکی از دغدغه‌های جدی مددکاران اجتماعی است. فقر مهارت‌های فرزندپروری، مهارت‌های ارتباطی و فشار ناشی از محرومیت‌ها نیز مانع از ارتباط درست کودک و خانواده است و نیاز به مشاوره و اصلاح این روابط اغلب ضرورت پیدا می‌کند. خشونت، کودک آزاری و تجاوز نیز گرچه نسبت به دو مورد قبلی فراوانی کمتری دارد ولی با توجه به اهمیت موضوع و تاثیرات مخرب آن بر سلامت جسم و روان کودکان اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. در این زمینه اقدامات پیشگیرانه باید در راس امور قرار گیرد. مرکز بازار در ارایه‌ی خدمات مشاوره تخصصی فراوانی بیشتری را نشان می‌دهد.





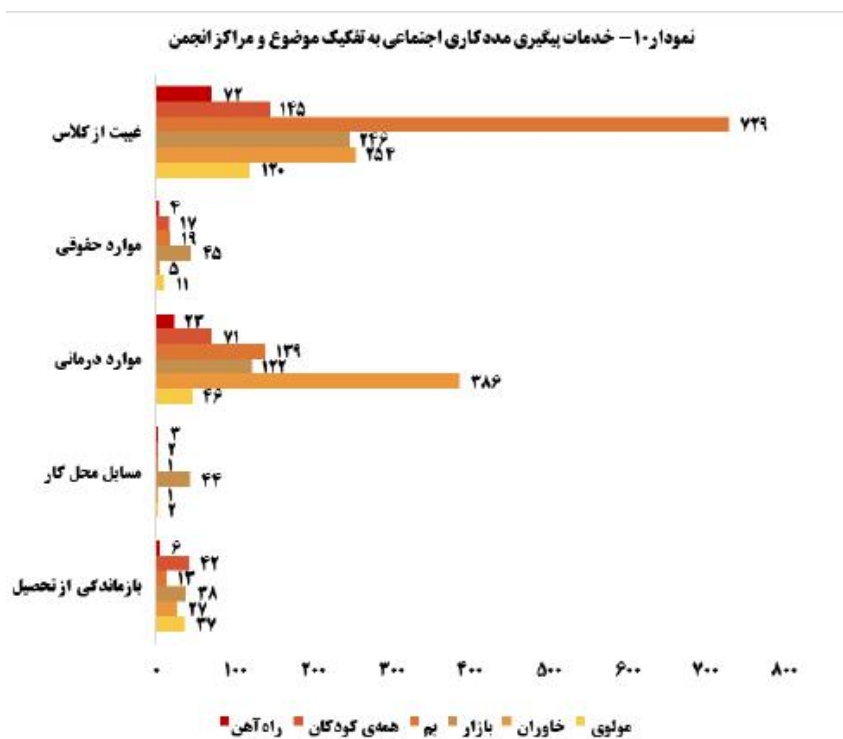
گردآوری داده‌ها و تکمیل اطلاعات به منظور ارزیابی دقیق وضعیت هر مورد و شناسایی نیازها و مخاطرات اغلب مستلزم بررسی دقیق میدانی است که از جمله‌ی آنان بازدید از منزل، مدرسه و محل کار است. پس از شناسایی نیازها و مخاطرات و طراحی برنامه‌ی حمایتی و شروع مداخلات، پایش وضعیت نیز ایجاب می‌کند بازدیدها تکرار شود و روند پیشرفت بررسی شود.

با توجه به این که نیمی از کودکان در مدارس رسمی مشغول به تحصیل هستند، بازدید از مدرسه طی سال گذشته فراوانی به نسبت خوبی دارد. در این بخش مرکز همه‌ی کودکان، فعالیت چشم‌گیری داشته است و مرکز راه‌آهن که هیچ کودکی در مدارس ندارد هیچ بازدیدی نداشته است.

فقدان وسیله نقلیه‌ی اختصاصی و عدم تناسب تعداد مددجو به مددکار، از موانع جدی در مسیر بازدیدها تلقی می‌شوند.

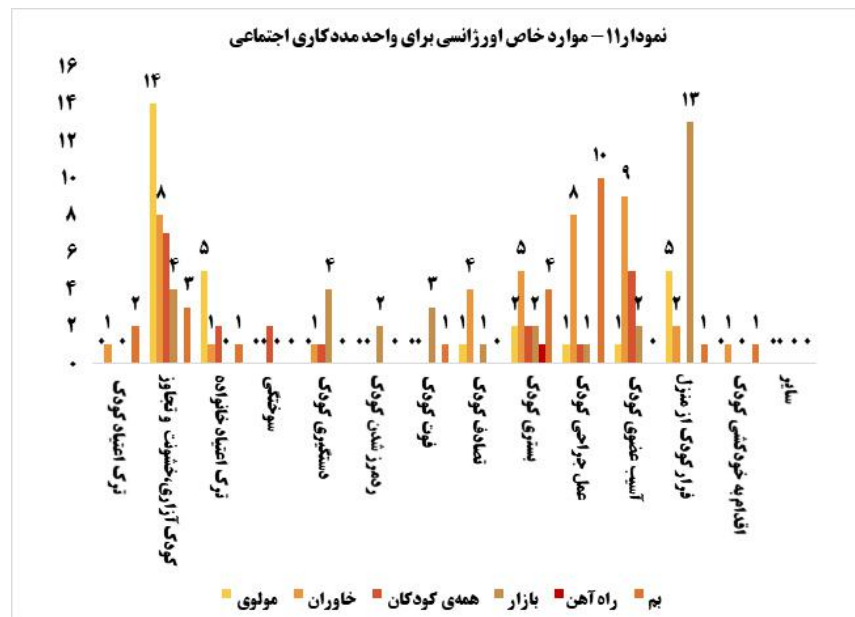
۴۳

www.apcl.org.ir
pr@apcl.org.ir



نمودار (۱۰) نشان می‌دهد که پیگیری‌های مددکاران اجتماعی بیشتر معطوف به غیبت از کلاس دانش‌آموزان و نیازهای درمانی آنان است. مرکز بم در غیبت از کلاس و مرکز خاوران در موارد درمانی بیشترین پیگیری‌ها را داشته‌اند.

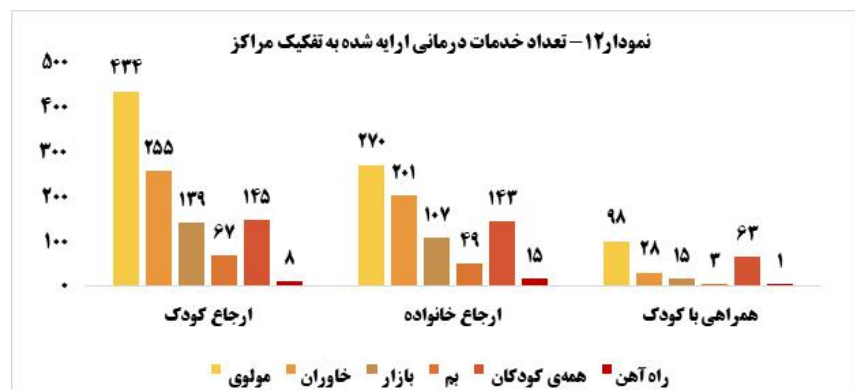




نمودار (۱۱) مربوط به موارد اورژانسی و بحران‌ها است. این موارد گرچه از نظر تعداد، کم هستند ولی بیشترین و جدی‌ترین موارد هستند، مخاطرات جدی به دنبال دارند، انرژی و وقت زیادی می‌برند و هزینه‌های زیادی برای کودک خانواده و انجمن دربردارند.



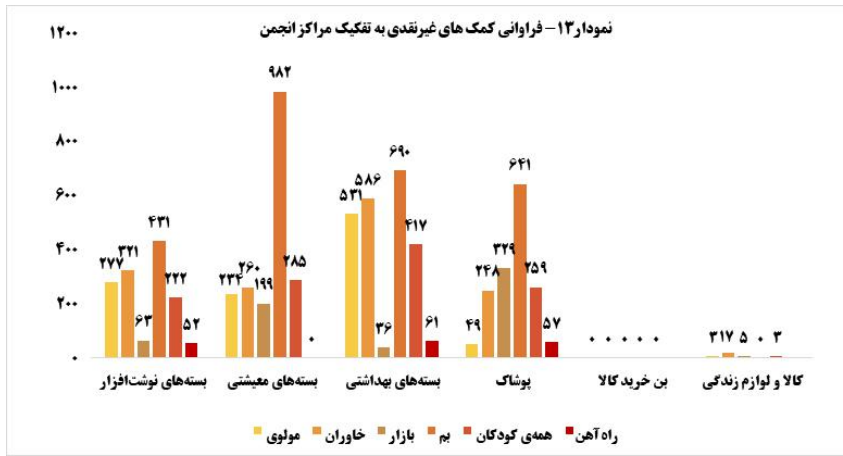
فرار از منزل و کودک‌آزاری، فراوانی بیشتری دارند. در مورد کودک‌آزاری لازم به توضیح است که آنچه در این گزارش آمده مربوط به موارد جدی کودک‌آزاری است و موارد کمتر جدی بسیار زیاد است.



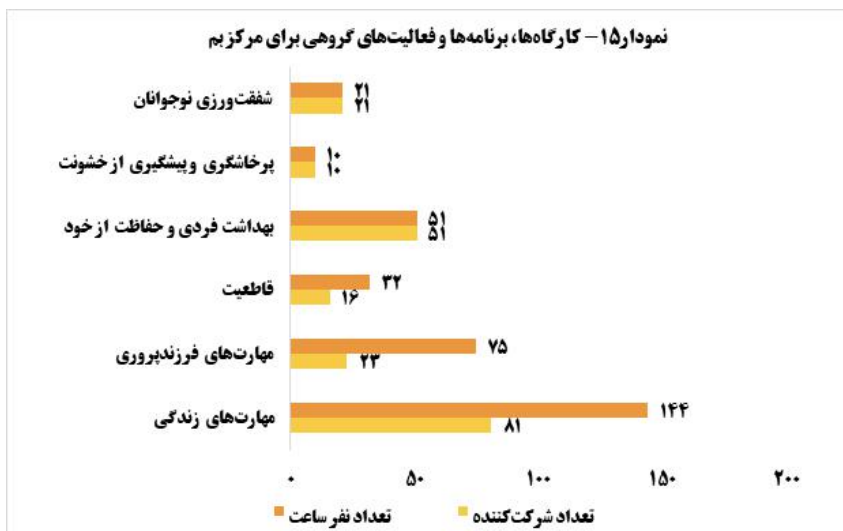
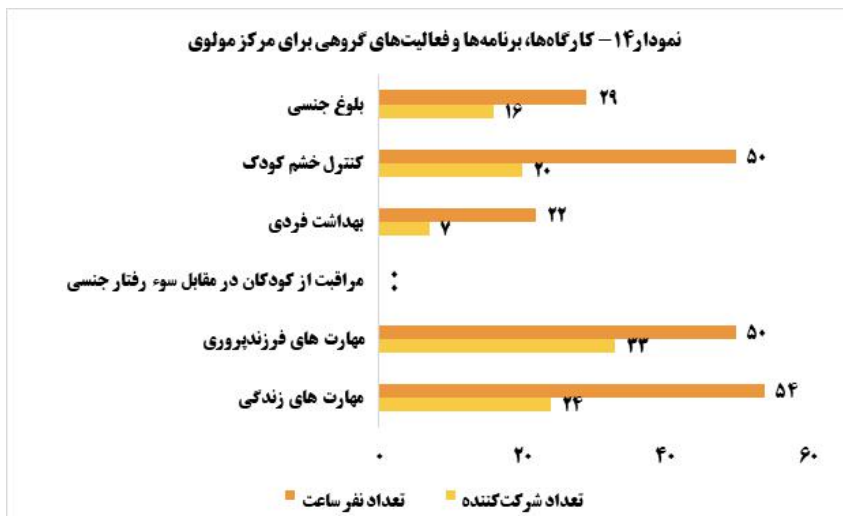
شرایط زیستی گروه هدف و وضعیت اقتصادی اجتماعی آنان، سطح بهداشت پایین‌تر از استانداردها، محرومیت محلی، تراکم جمعیت و الزام به کار در شرایط سخت منجر به افزایش نرخ بیماری‌دهی جمعیت و نیاز به خدمات درمانی می‌شود و این درحالی است که فقدان دسترسی به خدمات بیمه‌ای و گران بودن درمان برای این گروه سلامت را به موضوعی غیرقابل دستیابی تبدیل کرده است. در این شرایط، انجمن و بخش مددکاری اجتماعی، ارجاع به درمان پیگیری و تامین هزینه‌های درمان را در دستور کار دارد. مرکز مولوی به دلیل حضور واحد بهداشت و به عنوان مکمل از سایر مراکز آمار بالاتری دارد.



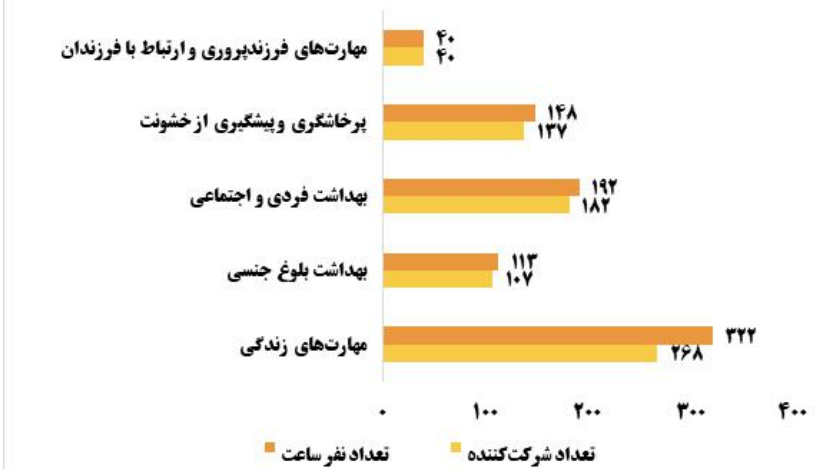
ویژه‌نامه‌ی روز جهانی خردماه ۱۴۰۲
مبارزه با کار کودک



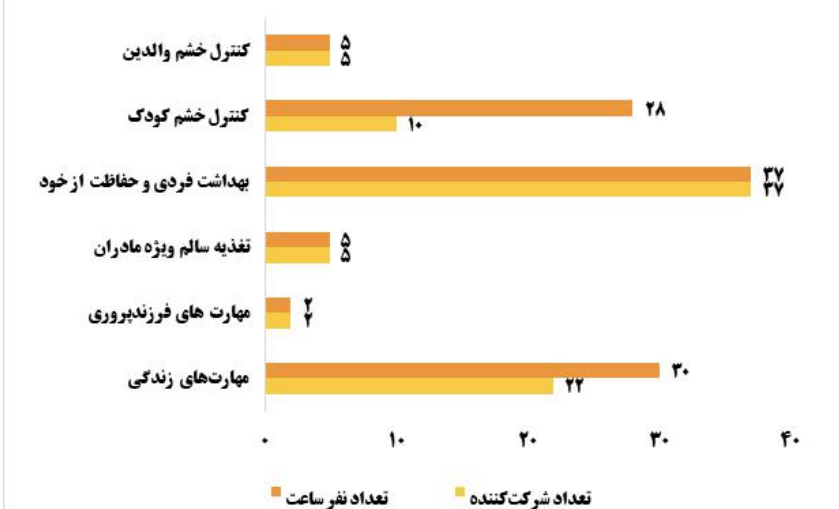
کمک‌های غیرنقدی به عنوان مداخله‌ای غیرقابل اجتناب در شرایط سخت معیشتی، بخشی از بسته‌های مداخلاتی است. گرچه این نوع کمک‌ها محدود به موقعیت‌هایی است که بقای کودک و خانواده در معرض تهدید قرار دارد اما بازهم فراوانی بالایی دارد. این کمک‌ها در سه دسته نوشت‌افزار، بسته‌های بهداشتی و بسته‌های معیشتی و پوشاک ارائه می‌شود و چنان‌چه انتظار می‌رود مرکز بیم بیشترین فراوانی را دارد. پوشاک محدود به فصل سرد و مناسبت عید نوروز است.



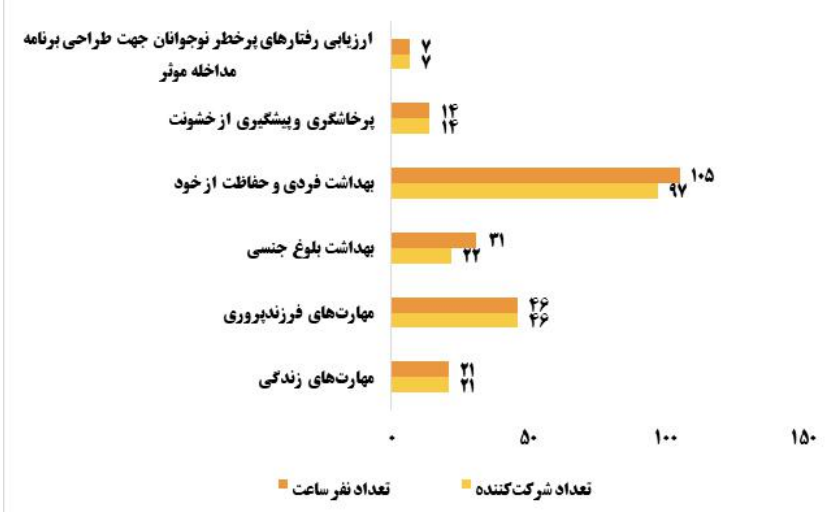
نمودار ۱۶- کارگاه‌ها، برنامه‌ها و فعالیت‌های گروهی برای مرکز بازار



نمودار ۱۷- کارگاه‌ها، برنامه‌ها و فعالیت‌های گروهی برای مرکز همی کودکان

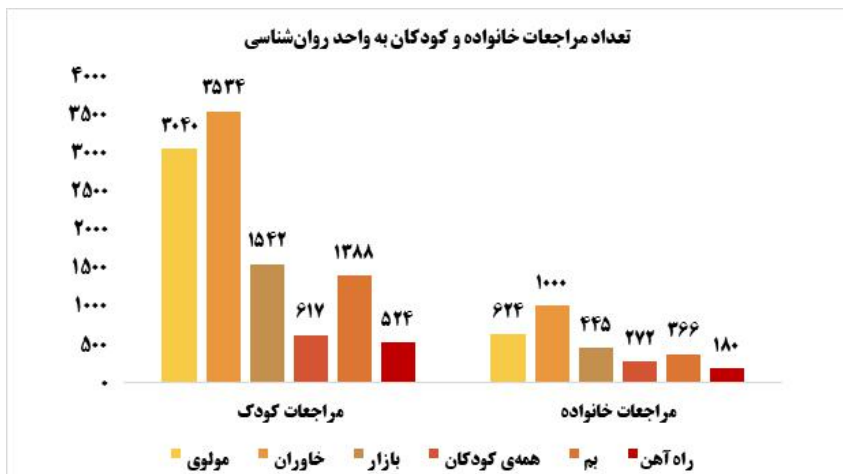


نمودار ۱۸- کارگاه‌ها، برنامه‌ها و فعالیت‌های گروهی برای مرکز خاوران

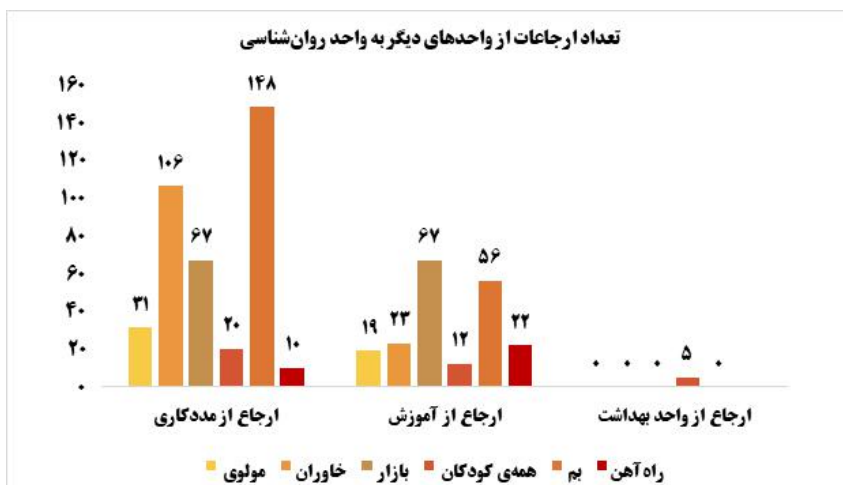




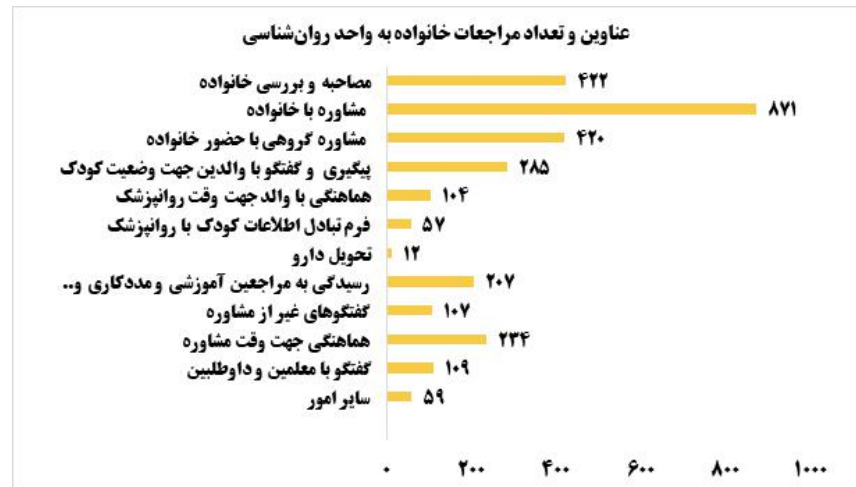
گزارش عملکرد اجرایی روان‌شناسی



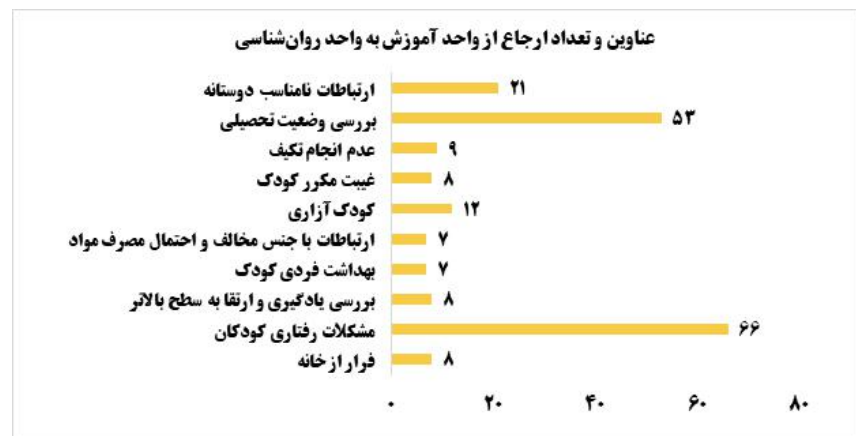
نمودار بالا نشان می‌دهد که بخش روان‌شناسی خدمات قابل توجهی به کودکان و خانواده‌ها ارائه داده است. این خدمات شامل ارزیابی اولیه، ارزیابی تکمیلی، مشاوره فردی و گروهی، مداخلات درمانی فردی و گروهی و آموزش فردی و گروهی می‌شود. مرکز خاوران و مرکز مولوی به تفکیک ارائه خدمات بیشتری داشته‌اند و مرکز راه آهن از نیمه‌ی سال روان‌شناس مستقر داشته است.



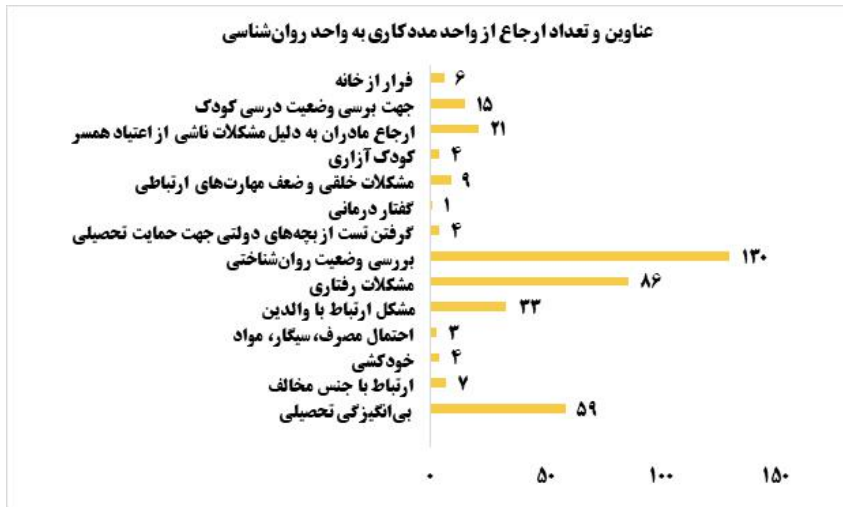
بخش‌های مختلف در ارتباطشان با کودکان ممکن است با مسایلی مواجه شوند که از حوزه تخصصی آنان خارج است. در چنین مواردی ارجاع بین‌بخشی در دستور کار قرار دارد و روان‌شناسی از آن بخش‌هایی است که به‌طور موکد اجازه ورود تخصصی به سایر بخش‌ها را نمی‌دهد. بنابراین تعداد زیادی از مراجعات به این بخش را ارجاعات از مددکاری اجتماعی و آموزش و بهداشت تشکیل می‌دهد. مددکاری اجتماعی مراکز بسم و خاوران و آموزش مرکز بازار و مرکز بسم از این نظر فعال‌تر بوده‌اند.



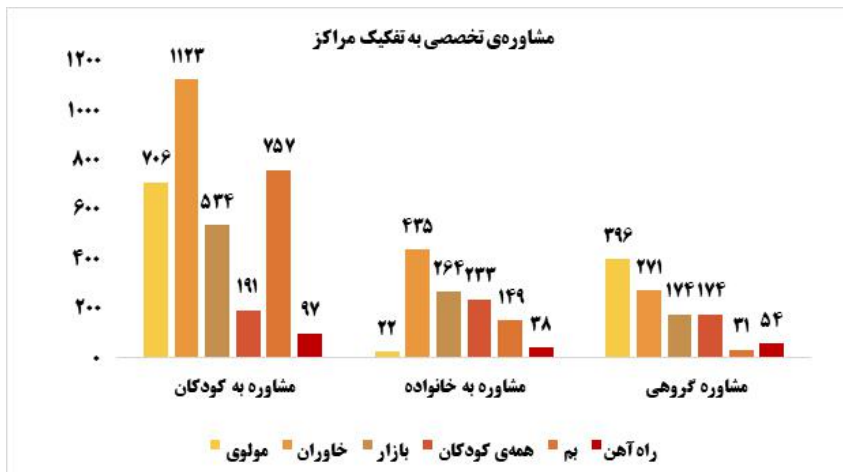
در مراجعات خانواده‌ها، مشاوره‌ی فردی، بررسی، مصاحبه و مشاوره‌ی گروهی بیشتر مورد استفاده بوده است.



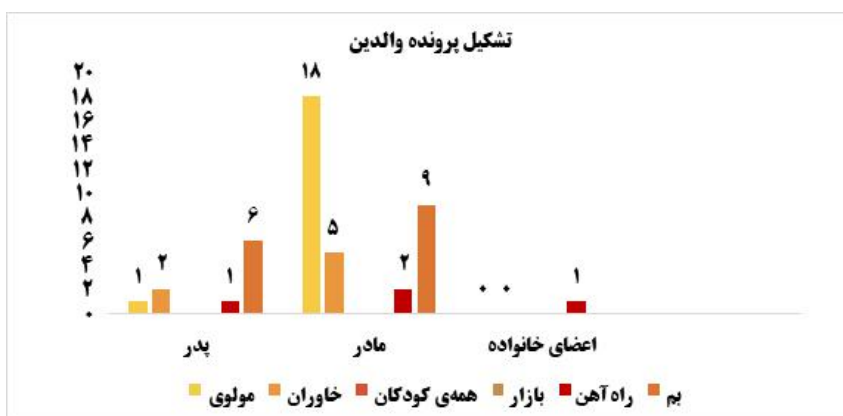
در ارجاعات بخش آموزش به روان‌شناسی، مشکلات رفتاری کودکان، وضعیت تحصیلی و ارتباط نامناسب به ترتیب، مورد نظر بوده است. مشکلات رفتاری به ویژه در اوایل نوجوانی، بروز قابل توجهی دارد و چنان‌چه با ارتباطات نامناسب سن همراه شود می‌تواند پیش‌بینی‌کننده‌ی چرخه‌ی بزه‌کاری باشد.



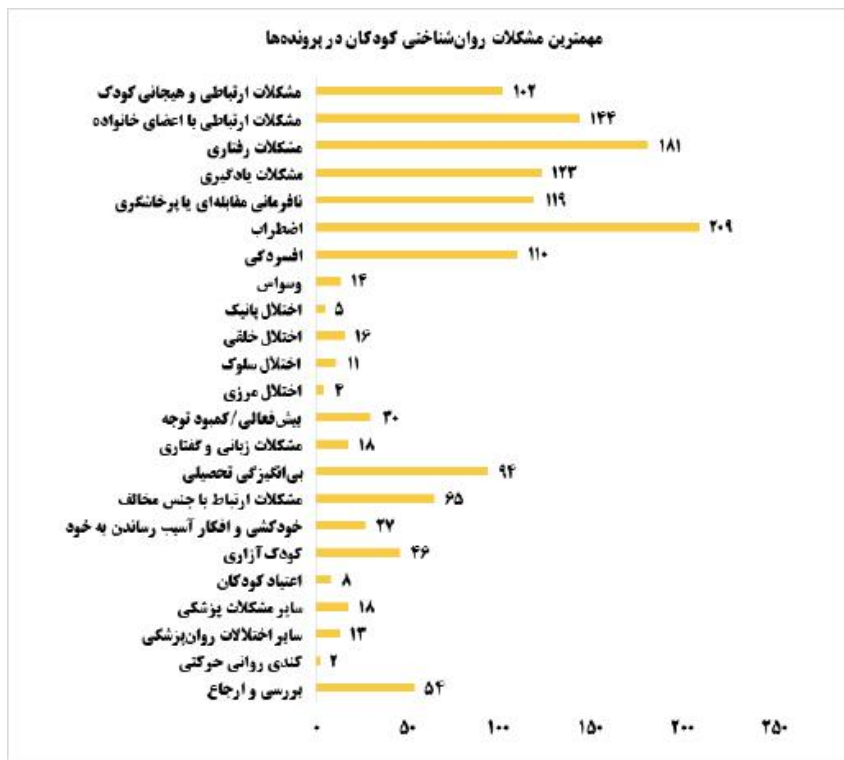
مددکاران اجتماعی مراکز، کودکان را بیشتر به منظور ارزیابی وضعیت روان‌شناختی، مشکلات رفتاری و بی‌انگیزگی تحصیلی به روان‌شناسان ارجاع داده‌اند.



بیشترین خدمات ارائه شده، مشاوره‌ی فردی کودکان است. در این زمینه و دو زمینه‌ی دیگر خدمات مرکز خاوران فراوانی بیشتری دارد و مرکز بیم در خدمات مشاوره‌ی فردی عملکرد خوبی را نشان می‌دهد.



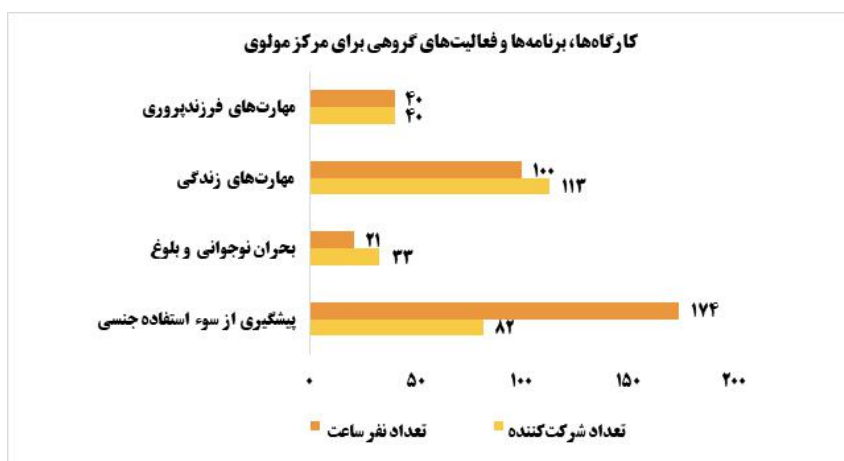
در مواردی که اعضای خانواده مشکلی مستقل داشته باشند، تشکیل پرونده ضرورت می‌یابد. عمده‌ی موارد تشکیل پرونده، مربوط به مادران است که به‌طور معمول مشکلاتی جدی دارند. البته پدران نیز مشکلات زیادی دارند به ویژه مشکلات مرتبط با مواد، ولی به‌طور معمول از مراجعه به مرکز و دریافت خدمات، استقبالی نمی‌کنند.

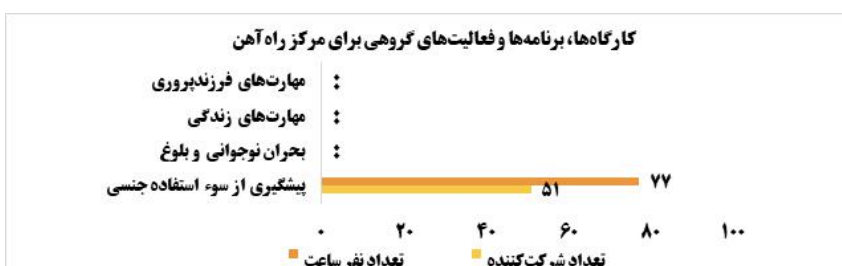
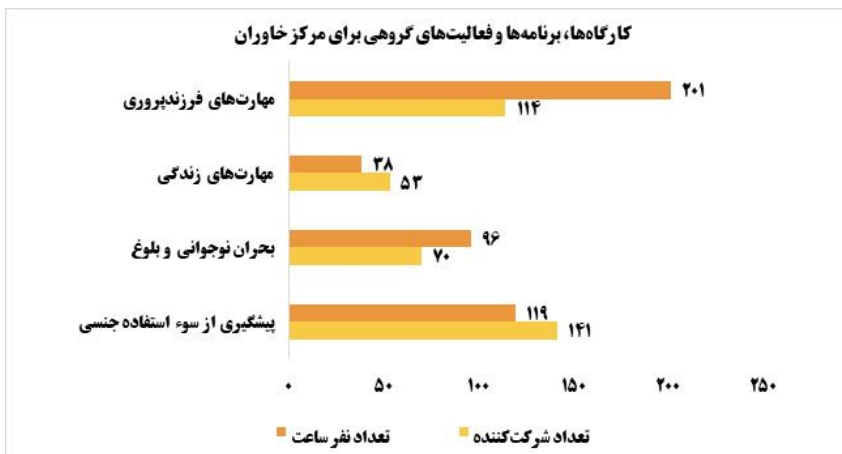
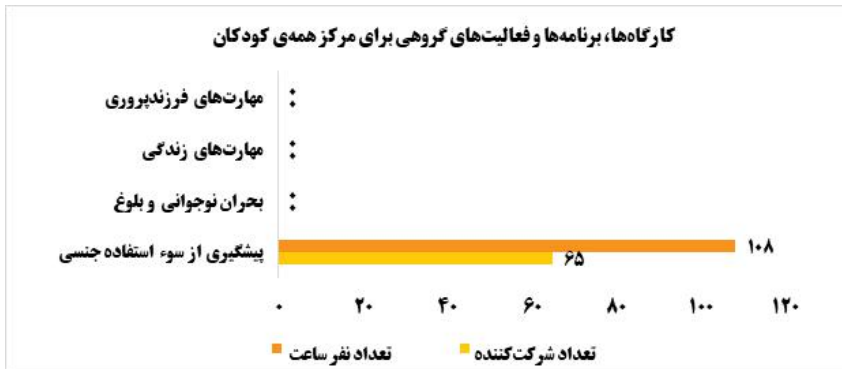
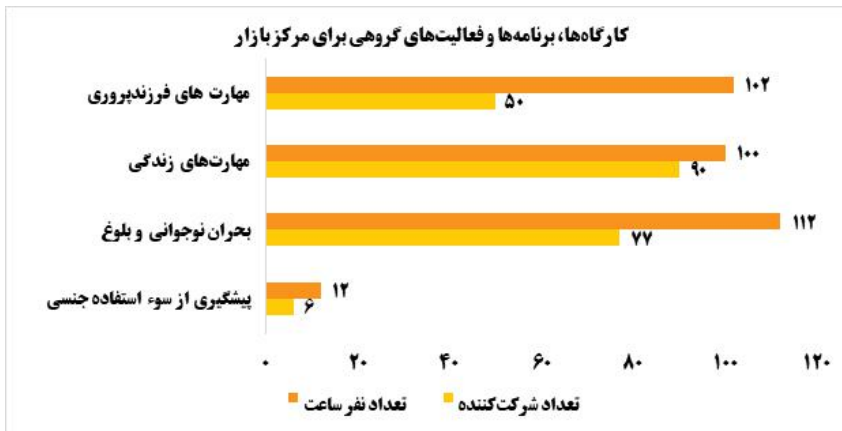
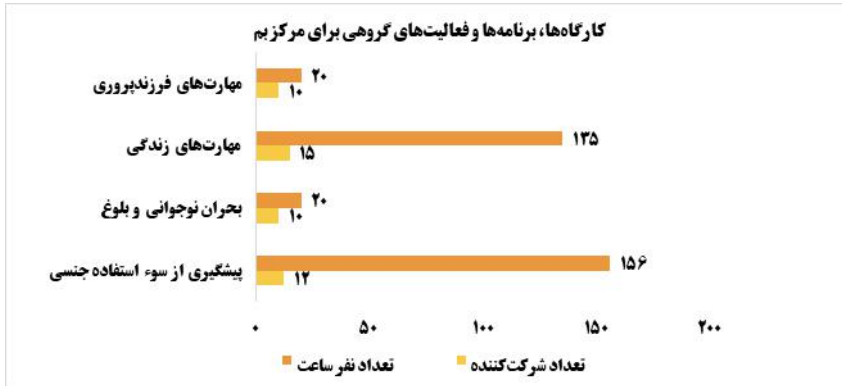


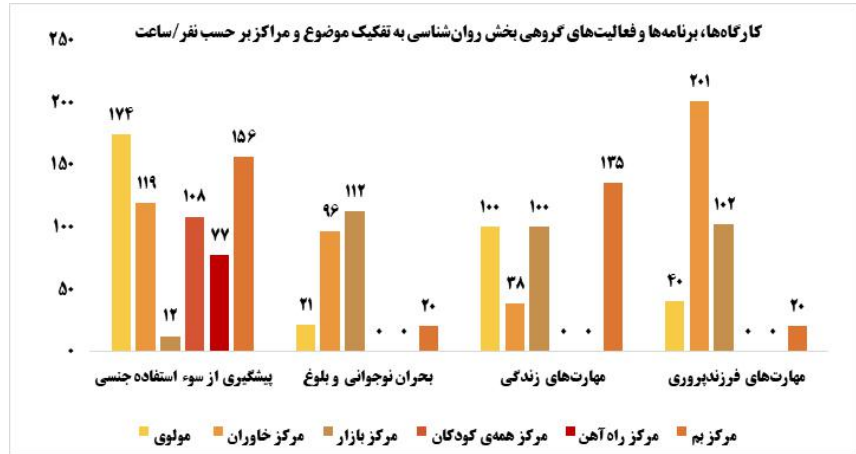
در دسته‌بندی مشکلات سلامت روان کودکان، بیشترین مشکل، اضطراب است. مشکلات رفتاری، مشکلات یادگیری، نافرمانی مقابله‌ای و افسردگی، فراوانی بیشتری نسبت به سایر مشکلات دارند.



اختلالات خلقی، تعارضات زوجین، اضطراب و مشکلات فرزندپروری در خانواده‌ها فراوانی بیشتری دارد.



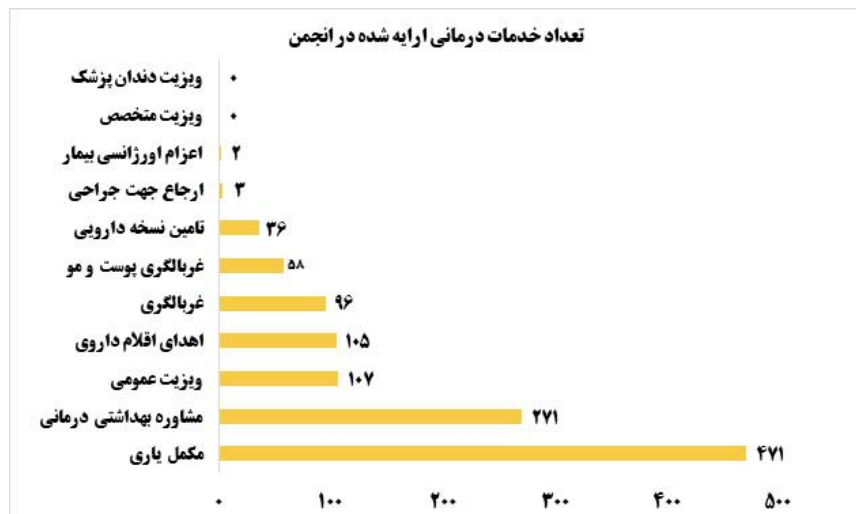




فعالیت‌های گروهی و برنامه‌های آموزشی بخش روان‌شناسی بر حسب نیازهای گروه هدف در چهار عنوان نمایش داده شده در نمودار، دسته‌بندی شده‌اند. کودکان و خانواده‌ها به تشخیص روان‌شناسان برای شرکت در فعالیت‌های گروهی، کاندید و در برنامه‌ها شرکت می‌کنند.

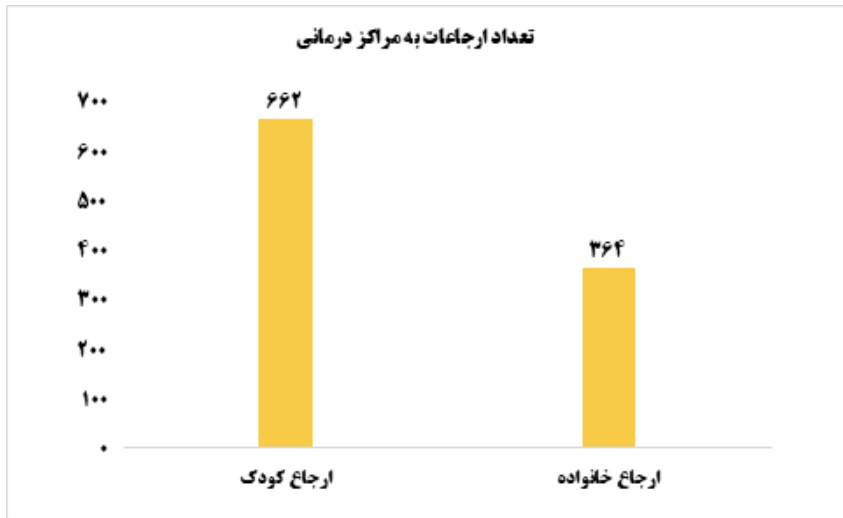
گزارش عملکرد اجرایی تغذیه و بهداشت و سلامت

سلامت و بقا، بنیادی‌ترین نیازهای کودکان است. شرایط زیست گروه هدف و وضعیت اقتصادی اجتماعی خانواده‌ها، سطح سواد بهداشتی و فقر فرهنگی به‌طور عموم مانع از تامین این نیاز بنیادین است. سوءتغذیه، تراکم جمعیتی خانواده‌ها، عدم دسترسی به خدمات بهداشت عمومی، عدم پوشش بیمه‌ای و حوادث محیط کار و محل زندگی پرخطر شرایط را سخت‌تر کرده است. بنابراین ارائه خدمات بهداشت و درمان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است و بخشی از منابع انجمن و زمان گروه مددکاری اجتماعی صرف حوزه سلامت می‌شود. انجمن حمایت از کودکان کار تنها در مرکز مولوی واحد بهداشت مستقر دارد و این بخش به فعالیت‌های این واحد می‌پردازد. در سایر مراکز، این بخش از نیازها توسط مددکاران اجتماعی پیگیری می‌شود و آمار عملکرد آن در بخش مددکاری اجتماعی به نمایش درآمده است.

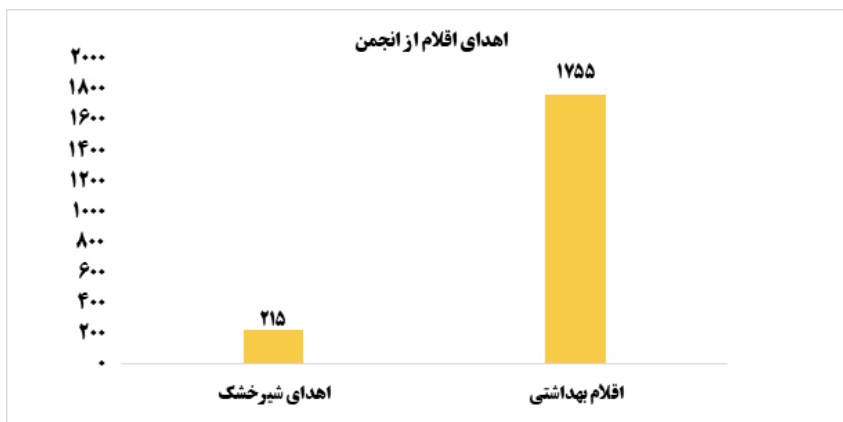


در سال ۱۴۰۱ تصمیم بر آن شد که به جای تمرکز بر ارائه خدمات درمانی مستقیم در انجمن، از منابع محلی و نظام ارجاع در این زمینه استفاده شود تا سطح وابستگی گروه هدف به انجمن به حداقل برسد. بنابراین ویزیت‌های عمومی، تخصصی و دندان پزشکی از مجموعه خدمات انجمن حذف شد. به جای آن بیشتر بر ارزیابی، غربالگری، آموزش بهداشت و پیشگیری متمرکز شدیم و مکمل یاری و مشاوره بهداشتی بیشتر مورد توجه قرار گرفت.

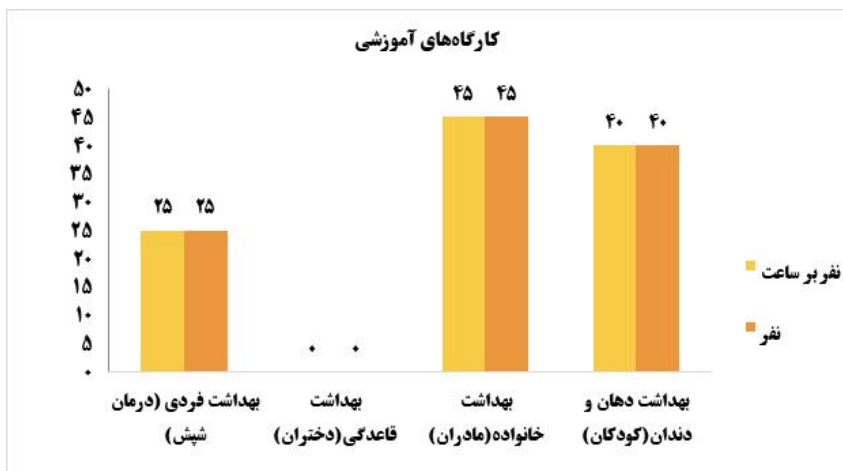




با توجه به توضیحات بخش مقدمه و نمودار شماره‌ی (۱)، روشن است که میزان ارجاع کودک و خانواده به مراکز درمانی برای امور تشخیصی و درمانی فراوانی بیشتری دارد.

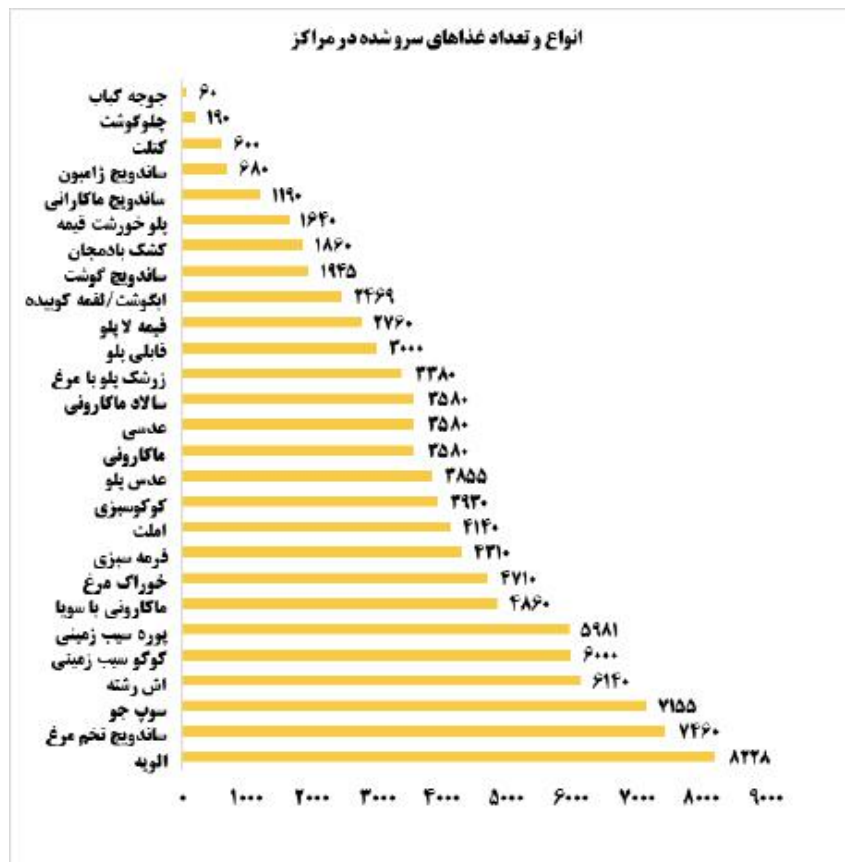


اقلام بهداشتی با هدف ارتقای سطح سلامت و تغییر رفتار بهداشتی انجام می‌شود. مسواک، خمیردندان، شوینده‌ها، پد بهداشتی برای دختران نوبالغ و... از این جمله‌اند. شیر خشک تنها به نوزادانی تحویل داده می‌شود که به تشخیص متخصصین اطفال نیاز به مکمل دارند و خانواده‌ها توان تامین آن را ندارند. بدیهی است در چنین مواردی با توجه به تاثیرات منفی بلند مدت سوءتغذیه بر سلامت کودک، ضرورت می‌یابد.



هدف از کارگاه‌های آموزشی در این زمینه، ارتقای سطح بهداشت و تغییر رفتار سلامت است گرچه با توجه به منابع (انسانی) موجود خدمات ارائه شده با نیازهای موجود فاصله زیادی دارد.





سوء تغذیه از شایع‌ترین مشکلات کودکان گروه هدف است. همیشه علت این پدیده، فقر مالی نیست و در مواردی نیز سبک زندگی و ناآگاهی خانواده‌ها دارد و از مصادیق غفلت است. تاثیر سوء تغذیه بر رشد جسمی، رشد شناختی سلامت روان و عملکرد تحصیلی غیر قابل انکار است. به همین روی، انجمن بخشی از منابع انسانی و اقتصادی خود را به تامین حداقل یک وعده، غذای گرم برای کودکان اختصاص می‌دهد که خوشبختانه با استقبال مردمی هم مواجه است و حامیان در این پروژه همراهی مطلوبی دارند. البته بهتر آن است که بتوان سهم پروتئین و ویتامین را در این برنامه‌ی غذایی افزایش داد اما با توجه به گرانی جدی در مواد پروتئینی و میوه‌ها، در حال حاضر دستیابی به نقطه‌ی مطلوب میسر نشده است.

محور آموزشی

فرآیند ثبت‌نام و آموزش کودکان در انجمن حمایت از کودکان کار در سال ۱۴۰۱ طبق روال سال‌های گذشته پیش رفت؛ با این تفاوت که در این سال یک مرکز دیگر با هدف حرفه‌آموزی و کسب مهارت‌های حرفه‌ای راه‌اندازی شد. این مرکز با آموزش مهارت‌های خیاطی (طراحی دوخت) و موتورسازی به کودکان بالای ۱۶ سال و بدون انگیزه‌ی تحصیلی در حوالی میدان راه‌آهن فعالیت خود را آغاز کرده است.

برای سومین سال متوالی آموزش سواد پایه بر اساس «طرح با من بخوان» برای کودکان مقطع پیش‌دبستانی و پایه‌های اول، دوم، نهضت یک و دو ادامه یافت. در سال ۱۴۰۱ نیز همانند سال ۱۴۰۰، از پروژه‌ی سواد؛ سوادآموزی از راه افزارهای دیجیتال (سخت‌افزارها و نرم‌افزارها) همسو با طرح با من بخوان و بر اساس بسته‌های آموزش خلاق «فارسی‌آموز نخودی» و «الفبائوری با کاکاکلاغه» در آموزش سواد پایه بهره جستیم.

تحصیل کودکان در پایه‌های سوم تا نهم همانند سال‌های گذشته مطابق نظام آموزشی کشور و بر اساس محتوای ارائه شده توسط وزارت آموزش و پرورش ادامه یافت. هم‌چنین تدریس کتاب نخودی ۳ ویژه‌ی کودکان پایه‌ی سوم و

❖ گزارش

فعالیت بلندخوانی ویژه‌ی کودکان پایه‌ی سوم تا نهم در کلاس‌های درسی، در چارچوب طرح با من بخوان اجرا شد.

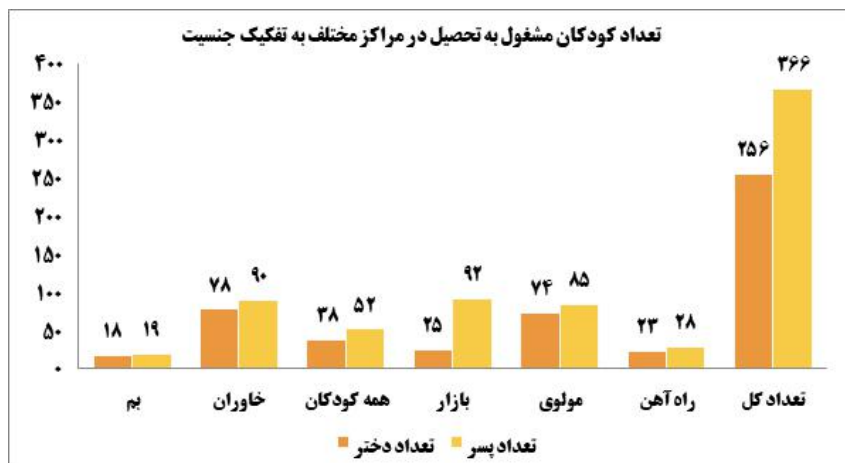
کودکان مشغول به تحصیل در مدارس دولتی نیز از خدمات آموزشی انجمن در قالب طرح حمایت تحصیلی برخوردار شدند.

هم‌چنین کودکان دارای اختلال یادگیری (کودکان مشغول به تحصیل در مراکز و مدارس دولتی) با تشخیص روان‌شناسان مراکز، طبق برنامه و زیر نظر مربی اختلال یادگیری تحت آموزش قرار گرفتند.

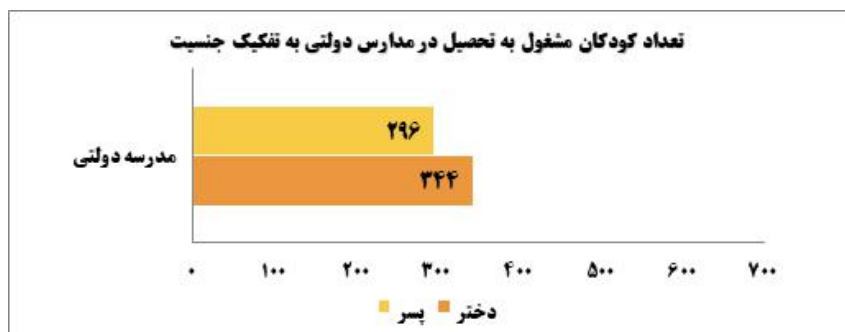
علاوه بر تحصیل و سوادآموزی، فعالیت‌های فوق‌برنامه در قالب فعالیت‌های فرهنگی (نمایش خلاق، نگارش خلاق، نقد فیلم، آموزش تئاتر و...)، هنری (نقاشی، طراحی، موسیقی، خوشنویسی، نقاشی خلاق و...)، کمک‌درسی (کلاس‌های تقویتی)، ورزشی (تقویت هوش حرکتی، یوگا، والیبال، بسکتبال و...) و سرگرمی و... اجرا شد.

در سال ۱۴۰۱ معاونت آموزش انجمن برای ارتقای سطح آگاهی مسوولان آموزش و آموزگاران و تقویت مهارت‌های برقراری ارتباط با کودکان به‌ویژه کودکان کار و در معرض آسیب‌های اجتماعی درصدد برگزاری کارگاه‌هایی با محتوای یادشده برآمد و با برگزاری چهار کارگاه، در بهمن و اسفند به این هدف رسید.

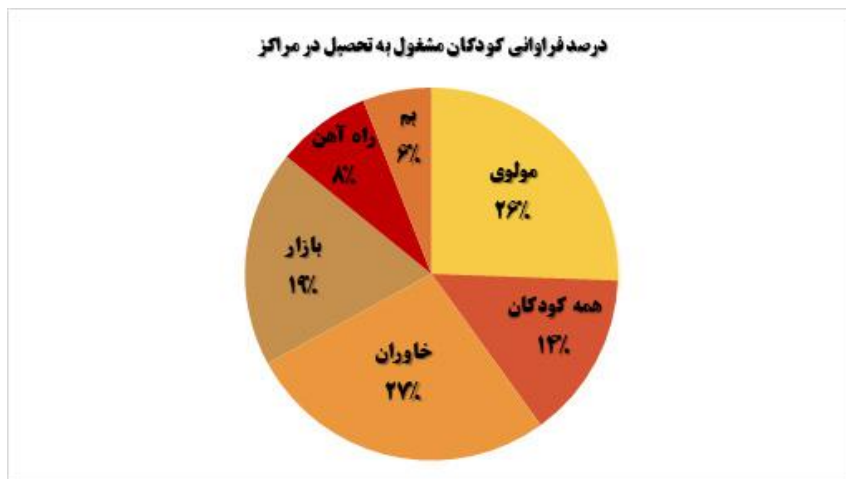
در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۲ نیز مانند سال‌های گذشته اطلاع‌رسانی، پیگیری و حمایت از خانواده‌های کودکان اتباع در دریافت کارت حمایت تحصیلی و ثبت‌نام کودکان در مدارس دولتی انجام شد.



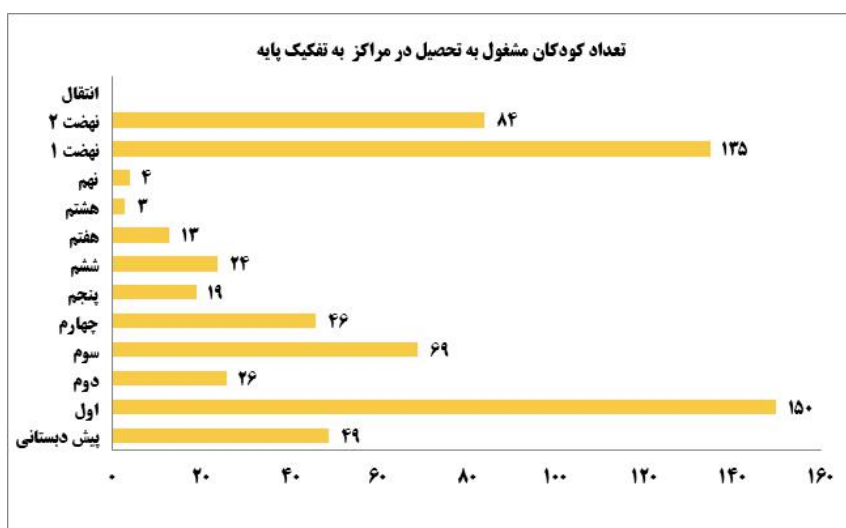
در مجموع ۶۲۲ کودک در سال ۱۴۰۱ تحت پوشش در مراکز انجمن ثبت‌نام بودند که نسبت به سال ۱۴۰۰ رشد ۴۵ درصدی داشته است. هم‌چنین با راه‌اندازی مرکز راه‌آهن در سال ۱۴۰۱، تعداد ۵۱ کودک در این مرکز برای سوادآموزی ثبت‌نام شده‌اند. همان‌طور که مشاهده می‌شود در همه‌ی مراکز تعداد پسران بیشتر از دختران است.



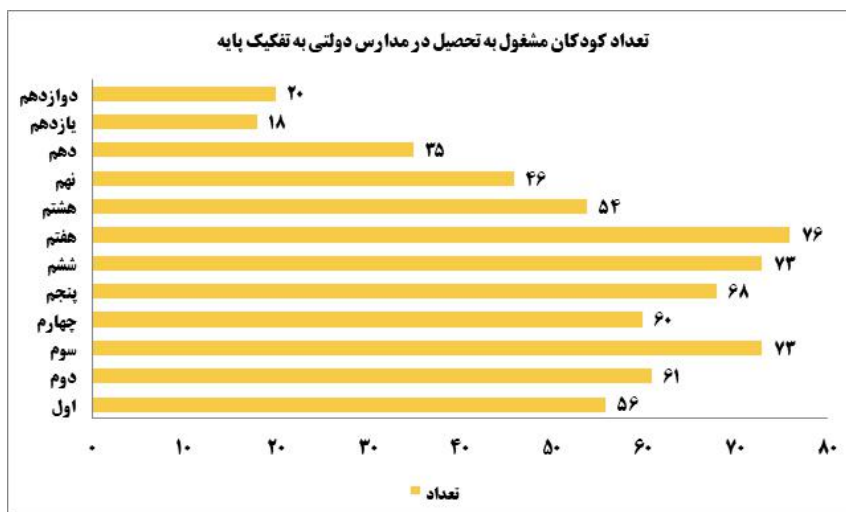
در سال ۱۴۰۱ تعداد کودکان مشغول به تحصیل در مدارس دولتی، ۶۴۰ نفر بود که به علت محدودیت‌های ثبت‌نام از جمله تاخیر در صدور کارت حمایت تحصیلی و تکمیل ظرفیت مدارس، نسبت به سال ۱۴۰۰ با کاهش ۳۰ نفری دانش‌آموزان همراه بود.



بنابر داده‌های نمودار در سال ۱۴۰۱ مرکز خاوران دارای بیشترین تعداد دانش‌آموز بود.

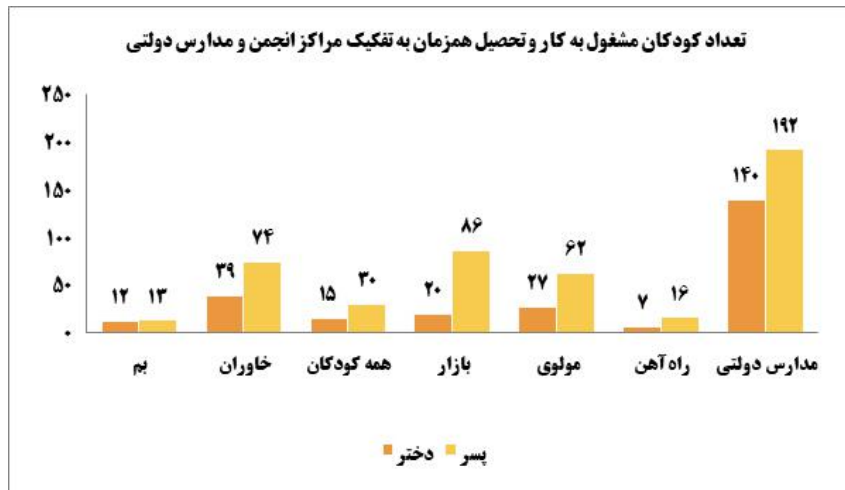


همان‌طور که ملاحظه می‌شود در سال ۱۴۰۱ بیشترین تعداد کودکان در پایه‌ی اول و بعد در پایه‌ی نهضت یک مشغول به تحصیل بوده‌اند. علت این اختلاف تعداد با سایر پایه‌ها، مهاجرت اتباع افغانستان و عدم ثبت‌نام به موقع در مدارس به علت تاخیر در صدور کارت‌های حمایت تحصیلی، زیاد بودن سن کودکان که منجر به ثبت‌نام در پایه‌ی نهضت یک و دو شده‌اند، کم‌توجهی والدین و... است. کم‌ترین تعداد کودکان نیز در دوره‌ی متوسطه‌ی اول مشغول به تحصیل بوده‌اند.



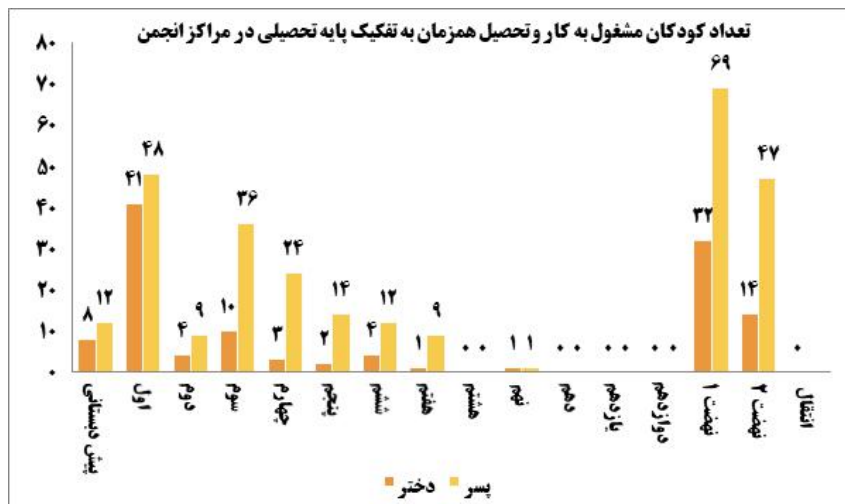
گزارش ❖

آمار بالای کودکان در پایه‌های سوم و ششم به علت برگزاری کلاس‌های سوادآموزی در انجمن است. تعداد بیشتر کودکان در پایه‌ی هفتم به دلیل تعداد زیاد پایه‌ی ششم در مدارس دولتی در سال ۱۴۰۰ است.



همان‌طور که ملاحظه می‌شود هم در مراکز انجمن و هم در مدارس دولتی تعداد پسران مشغول به کار از دختران بیشتر است.

۵۷



بیشترین تعداد کودک کار انجمن مربوط به پسران پایه‌ی نهضت یک و دختران پایه‌ی اول است.

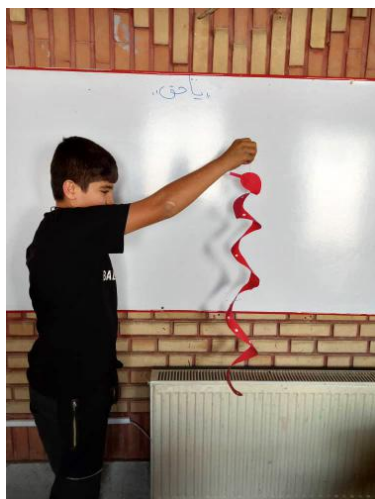
تعداد کودکان مشغول به کار و تحصیل در مراکز انجمن برحسب نوع شغل

شغل	فروشنده‌ی	تاکسید مکانیک	میوه فروشی	دستفروشی	خیاطی	کار در مغازه
دختر	۰	۰	۰	۵۳	۱۸	۱
پسر	۱	۷	۶	۹۱	۴۸	۴۱
شغل	کار در کارگاه	کار در منزل	کارگر فصلی	کفروش در بازار کل	نیشه یاک‌کن	جوخ‌کنی
دختر	۱	۲۳	۱۱	۰	۱	۰
پسر	۱	۶	۹	۹	۳	۲۳



شغل	جمع آوری ضایعات	اسپند دودی	بسته بندی (خرما، لباس و ...)	صعافی	فالفروش	موتور سازی
دختر	۳	۰	۶	۰	۲	۰
پسر	۱۷	۲	۱	۱	۴	۱

شغل	تکدی گری	تاسبستی	کیف دوزی	تراشکاری	واگنی
دختر	۱	۰	۰	۰	۰
پسر	۴	۱	۳	۱	۱



همان‌طور که در نمودار مشخص است، دست‌فروشی بیشترین فراوانی را در میان مشاغل کودکان دارد. این میزان هم در میان دختران و هم در میان پسران مشهود است. عوامل مختلفی در این مورد تاثیرگذار هستند از جمله این که برای دست‌فروشی به‌طور لزوم مهارت خاصی نیاز نیست، هم‌چنین کودکان به دلیل این که کارفرما و یا صاحب‌کار ندارند در نتیجه با محدودیت زمان مواجه نیستند و این امکان را دارند که در کلاس‌های درس حاضر شوند و بعد از کلاس به دست‌فروشی بپردازند. ضمن این که کودکان در گروه سنین پایین‌تر و پیش از سن بلوغ گرایش بیشتری به این شغل دارند. درآمد نیز بیشتر از جمله عواملی است که در این مورد تاثیر بسزایی دارد.

شغل خیاطی هم در میان پسران مورد توجه بیشتری قرار دارد. به دلیل تمرکز بازار پرده‌فروشان و پارچه‌فروشان در محدوده‌ی مراکز انجمن و محل سکونت کودکان این امکان فراهم شده که علاوه بر درآمدزایی، منجر به کسب مهارت نیز شود.

تعداد کودکان مشغول به کار و تحصیل در مدارس دولتی برحسب نوع شغل

شغل	فروشنده‌ی	دستفروشی	خیاطی	کار در مغازه	تاثیر شکایت	کار در منزل
دختر	۰	۲۹	۱۴	۱	۰	۲۱
پسر	۲	۳۰	۲۵	۳۳	۷	۲

شغل	کارگر (فصلی و ...)	بسته‌بندی خرما	چرخ‌کشی	جمع آوری ضایعات	تکدی گری	بسته‌بندی
دختر	۱۹	۴۴	۰	۰	۰	۶
پسر	۲۹	۲۹	۱	۱۲	۲	۱

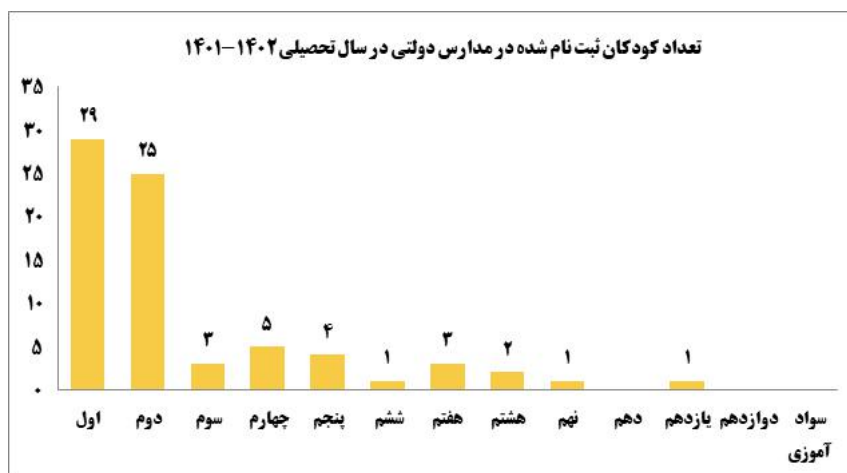
شغل	کار در کارگاه	تاسبستی	موتور سازی	میوه فروشی	شسته پاک‌کنی	تولیدی
دختر	۰	۰	۰	۰	۱	۲
پسر	۱۰	۲	۴	۱	۰	۱

شغل	آرایشی	تست‌فود	تراشکاری	جوشکاری	کارگر
دختر	۱	۰	۰	۰	۰
پسر	۱	۱	۱	۲	۱

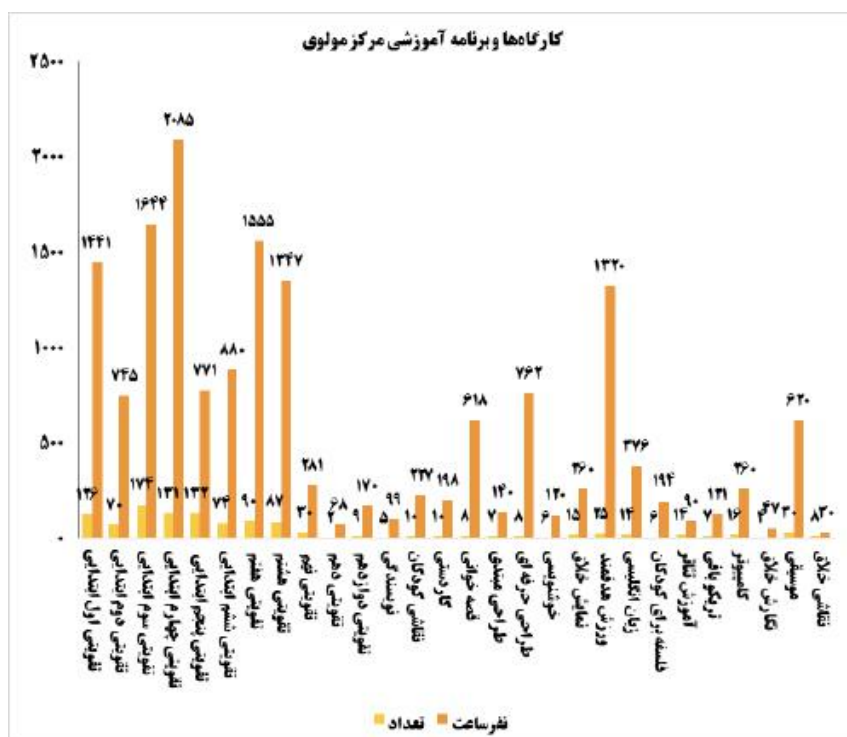
گزارش ❖

نکته‌ی قابل توجه در این نمودار فراوانی شغل بسته‌بندی خرما در شهر بم است. کودکان مشغول به تحصیل در مرکز بم در گروه سنی ۵ تا ۷ سال قرار دارند و به‌طور عموم کارفرماها (که در بم ارباب گفته می‌شوند) تمایلی به به‌کارگماردن کودکان در این گروه سنی ندارند. در مقابل، کودکان مدارس دولتی مرکز بم که در پایه‌های بالاتر تحصیل می‌کنند به این شغل مشغول هستند. فرآیند جمع‌آوری و بسته‌بندی خرما از چینش از روی درخت، جمع‌آوری از روی زمین تا بسته‌بندی و طبقه‌بندی در سردخانه فرآیند طاقت‌فرسایی است که از توان کودکان کم سن خارج است. علاوه بر این گاهی کودکان کار گرده‌افشانی درختان خرما را نیز انجام می‌دهند. متأسفانه این شغل با وجود سختی زیاد از درآمد پایینی برخوردار است. در مراکز تهران شغل دست‌فروشی بیشترین فراوانی در میان دختران و شغل کار در مغازه بیشترین فراوانی را در میان پسران دارد.

تعداد کودکان ثبت نام شده در مدارس دولتی در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۲ به تفکیک پایه‌ی تحصیلی (تابستان ۱۴۰۱)



در تابستان ۱۴۰۱، ۷۶ کودک در مدارس دولتی ثبت‌نام شدند. بیشترین ثبت‌نام در پایه‌ی تحصیلی اول و دوم ابتدایی بود.



در نمودار بالا فعالیت‌های مرکز مولوی مشاهده می‌شود.



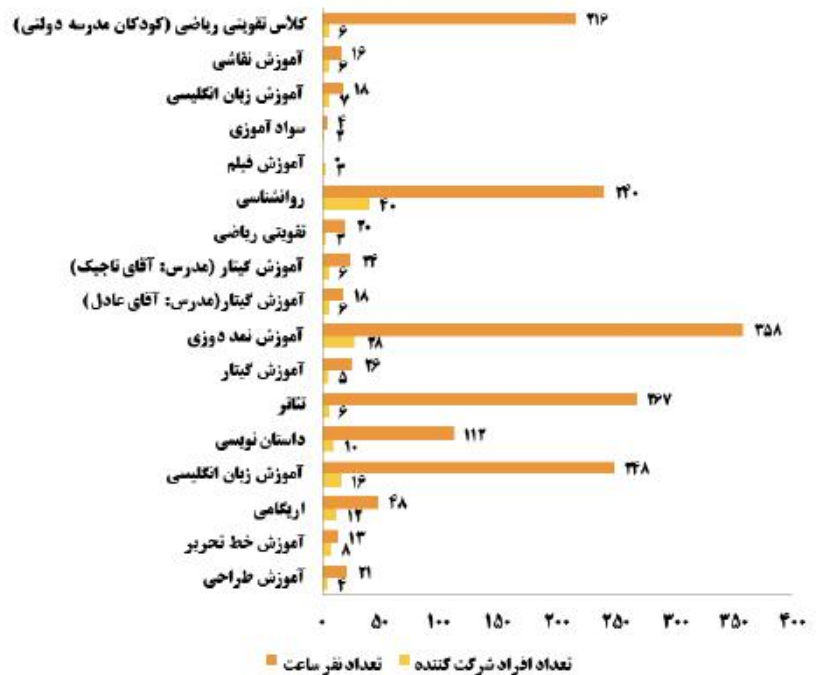


کارگاهها و برنامه‌های آموزشی مرکز بزم



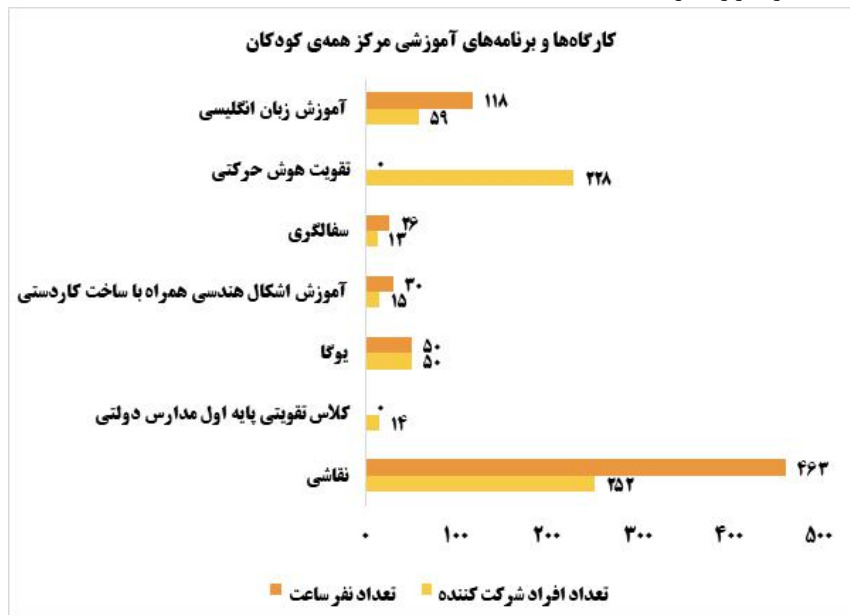
نمودار بالا، فعالیت‌های مرکز بزم در طول سال ۱۴۰۱ را نشان می‌دهد.

کارگاهها و برنامه‌های آموزشی مرکز بازار

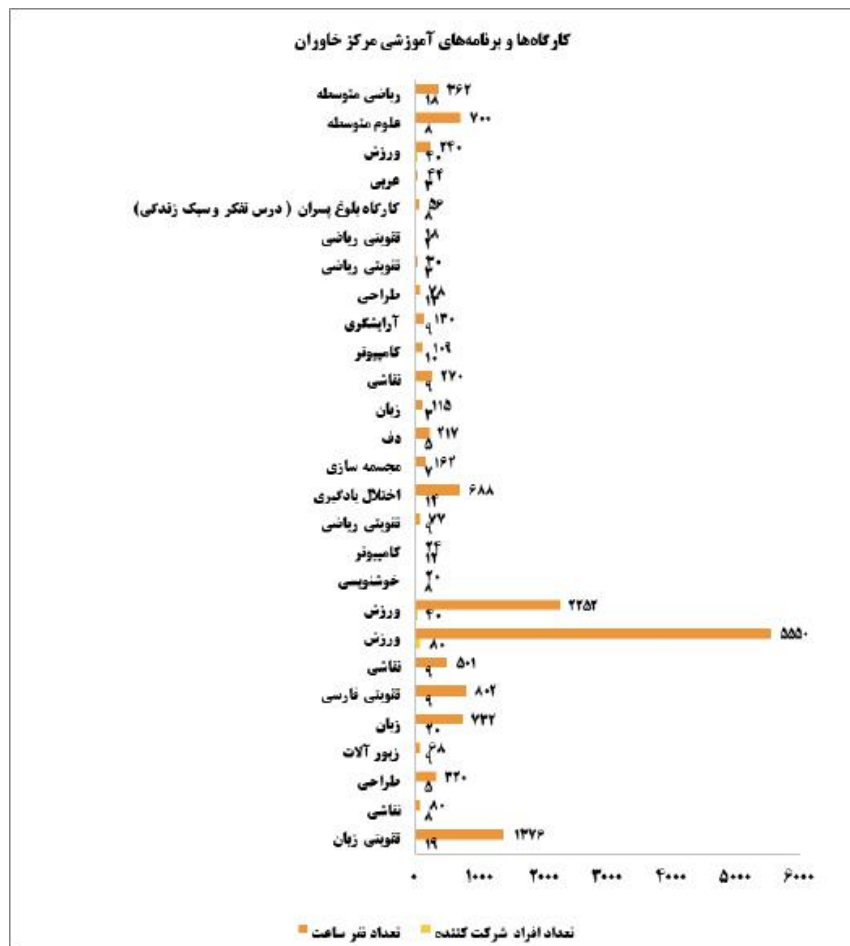


گزارش ❖

همانند سایر مراکز، مرکز بازار نیز با توجه به شرایط کودکان از جمله سن شغل، زمان فراغت کودکان کلاس‌های فوق برنامه متنوعی را در طول سال ۱۴۰۱ برگزار کرده است.



در مرکز همه‌ی کودکان با توجه به رده‌ی سنی کودکان، کلاس فوق برنامه نقاشی، بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد.



در مرکز خاوران علاوه بر کلاس‌های تقویتی فعالیت‌های مختلف در حوزه‌های فرهنگی، هنری، ورزشی و مهارتی در قالب فعالیت‌های فوق برنامه و پنجشنبه‌های فرهنگی با هدف افزایش آگاهی، سرگرمی، تقویت مهارت و دست‌ورزی کودکان برگزار می‌شود. بیشتر این کارگاه‌ها و فعالیت‌ها با همراهی داوطلبان به عنوان مربی تشکیل می‌شوند.



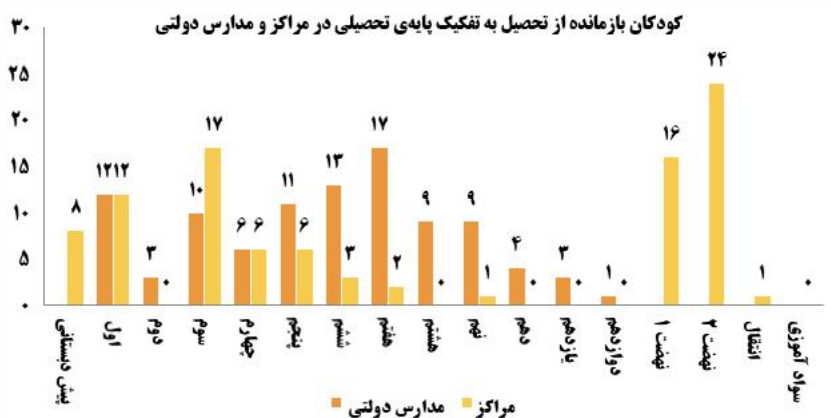


اردوها و مسابقات برگزار شده در کلیه مراکز



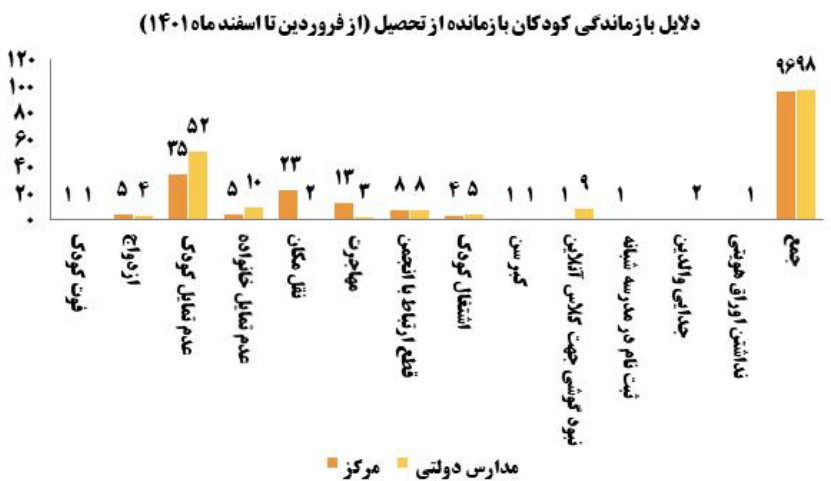
در سال ۱۴۰۱ اردوها و مسابقات مختلفی در مراکز برگزار شد که بر اساس نفر ساعت در نمودار بالا مشخص است. بیشترین فراوانی افرادی که در اردوها مشارکت داشتند مربوط به اردوی پارک چیتگر است که در تابستان ۱۴۰۱ با حضور دختران انجمن برگزار شد.

کودکان بازمانده از تحصیل به تفکیک پایه‌ی تحصیلی در مراکز و مدارس دولتی



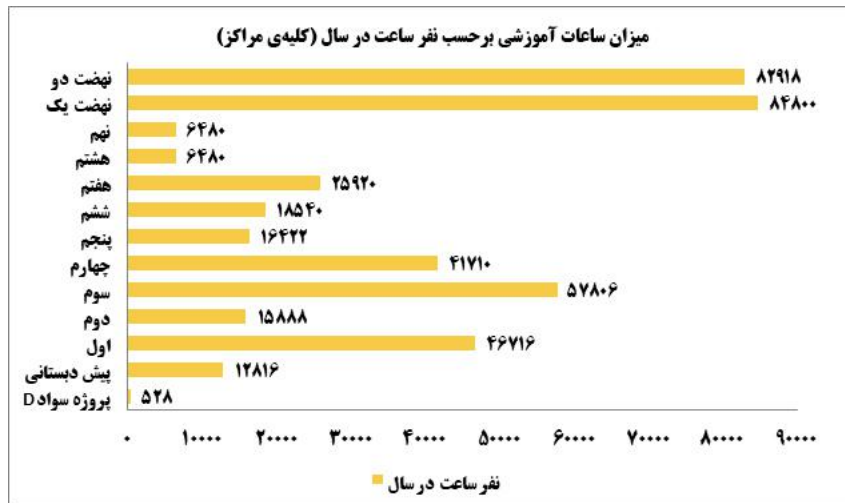
بر اساس نمودار بالا، بیشترین بازماندگان از تحصیل کودکان انجمن در مقطع نهضت دو است. به طور کلی در پایه‌های نهضت به دلیل زیاد بودن سن در کودکان و انگیزه، تمایل کمتری برای ادامه‌ی تحصیل وجود دارد. در مدارس دولتی نیز پایه‌های ششم و هفتم رتبه‌ی اول را دارا هستند.

دلایل بازماندگی کودکان بازمانده از تحصیل (از فروردین تا اسفند ماه ۱۴۰۱)



گزارش

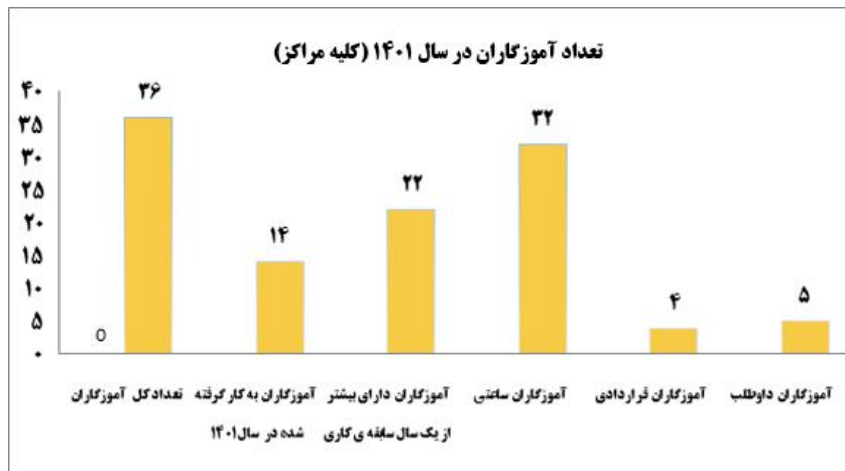
در سال ۱۴۰۱ تعداد بیشتری از کودکان در مراکز و مدارس دولتی به دلیل عدم تمایل کودک (به علت بی‌انگیزگی و...) بازمانده شده‌اند که گویای سخت شدن شرایط تحصیل کودکان به دلیل شرایط اقتصادی، خانوادگی، فرهنگی و... است.



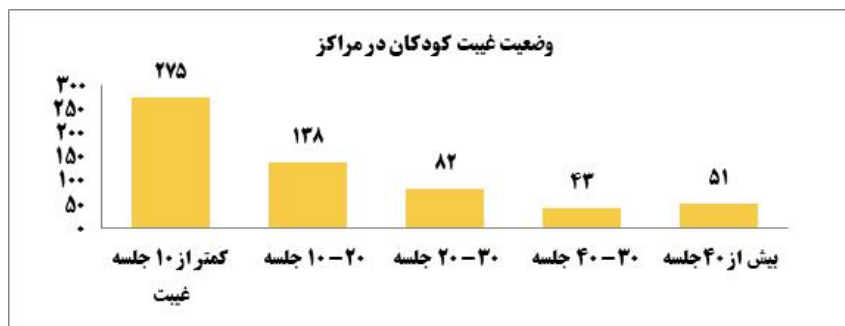
۶۳

www.apcl.org.ir
pr@apcl.org.ir

نمودار بالا، ساعات آموزشی کودکان را بر حسب نفر ساعت نشان می‌دهد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود (و با توجه به نمودار ۵) بیشترین کودکان در پایه‌ی نهمت یک و دو هستند. از ۶ مرکز انجمن در ۴ مرکز در این پایه‌های تحصیلی کلاس تشکیل می‌شود و علت اصلی آن زیاد بودن سن کودکان و عدم امکان ثبت‌نام کودکان در پایه‌های اول و دوم است. در نتیجه میزان ساعات آموزشی بر حسب نفر ساعت نسبت به بقیه‌ی پایه‌ها نیز افزایش می‌یابد.

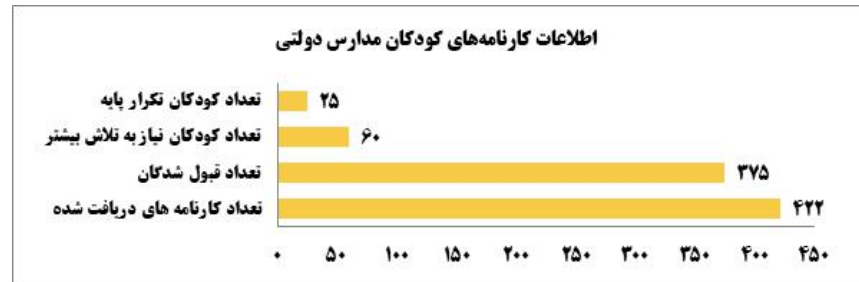


تعداد آموزگارانی که در سال ۱۴۰۱ در انجمن مشغول به تدریس بودند ۳۶ نفر بود که از این میان ۱۴ تن اولین سالی بود که با انجمن همکاری می‌کردند. ۲۲ تن نیز دارای بیشتر از یک سال سابقه‌ی کار در انجمن بودند. ۵ نفر به عنوان داوطلب در پایه‌های هفتم، هشتم، نهم و هم‌چنین در کلاس‌های تقویتی در کنار انجمن بودند و هم‌چنان با انجمن همکاری دارند.



❖ گزارش

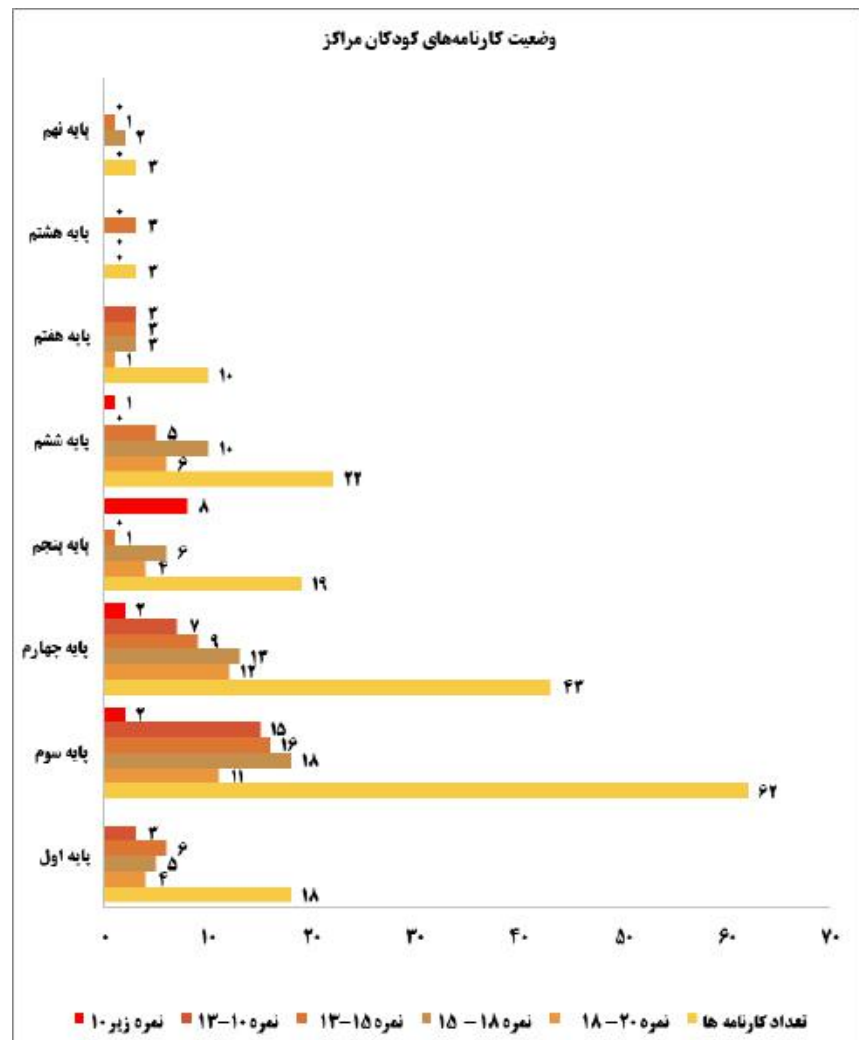
نمودار پیش تعداد غیبت‌های کودکان را نشان می‌دهد، علت و فاکتورهایی که در غیبت‌های کودکان موثر است، ممکن است در مراکز مختلف متفاوت باشد. نوع شغل کودکان، بی‌تفاوتی خانواده، فقر، بی‌انگیزگی و یا بی‌مسئولیتی کودک، قومیت، بیماری، آسیب‌های اجتماعی و... از جمله عواملی هستند که در غیبت‌های مکرر کودکان موثر هستند. به عنوان مثال نقش قومیت در غیبت‌ها در مرکز همه‌ی کودکان که پذیرای کودکان قوم غربت است بسیار پررنگ است. به دلیل سبک زندگی قوم کولی و جابه‌جایی‌های مکرر، حضور مرتب و به موقع سرکلاس نیاز به پیگیری‌های بیشتری از سوی مسوول آموزش و مددکار دارد.



با توجه به نمودار بالا، تعداد قبول‌شدگان ۳۷۵ نفر هستند که این کودکان نیز دارای ضعف تحصیلی بوده و نیاز به برگزاری کلاس‌های تقویتی است.



ویژه‌نامه‌ی روز جهانی مبارزه با کار کودک
خردادماه ۱۴۰۲



همان‌طور که در نمودار مشخص است از پایه‌ی سوم به بعد برای کودکان کارنامه صادر شده است. بر اساس نتایج حاصل از نمودار بالا بیشترین تعداد

❖ گزارش

کارنامه در پایه‌ی سوم صادر شده است. همان‌طور که در نمودار ۵ مشخص است، بیشترین تعداد کودکان در پایه‌ی اول و نهضت یک مشغول به تحصیل هستند اما به دلیل این که در طرح با من بخوان برای کودکان کارنامه صادر نمی‌شود، بنابراین در پایه‌ی سوم با بیشترین فراوانی صدور کارنامه مواجه هستیم. نکته‌ی قابل ذکر این است که تعدادی کارنامه برای کودکان پایه‌ی اول که شرایط ورود به مدرسه‌ی دولتی را داشتند، به منظور ثبت‌نام در مدرسه صادر شده است. همچنین نمره‌ی معدل ۱۵ تا ۱۸ دارای بیشترین فراوانی در میان بیشتر پایه‌های ابتدایی است.



خطابه‌ی تدفین

غافلان، همسازند
تنها توفان
کودکان ناهمگون می‌زاید

همساز
سایه‌سانانند
محتاط
در مرزهای آفتاب
در هیات زندگان
مردگانند

وینان دل به دریا افکنانند
به پای دارنده‌ی آتش‌ها
زندگانی
دوشادوش مرگ
پیشاپیش مرگ
هماره زنده از آن سپس که با مرگ
و همواره بدان نام
که زیسته بودند
که تباهی
از درگاه بلند خاطرشان
شرمسار و سرافکنده می‌گذرد

کاشفان چشمه
کاشفان فروتن شوکران
جویندگان شادی
در مجری آتشفشان‌ها
شعبده‌بازان لبخند
در شیکلاه درد
با جا پای ژرف‌تر از شادی
در گذرگاه پرندگان

در برابر تندر می‌ایستند
خانه را روشن می‌کنند
و می‌میرند



نشانی: تهران، خیابان سید جمال‌الدین اسدآبادی (یوسف‌آباد)، کوچه‌ی سوم، پلاک ۱۷، واحد ۲

تلفن همراه: ۰۹۱۰۵۳۶۸۹۱۴

تلفن: ۸۸۱۰۵۱۲۷-۸۸۷۲۸۲۷۹

www.apcl.org.ir

pr@apcl.org.ir

[@apcl_org_ir](https://www.instagram.com/apcl_org_ir)